نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال چهاردهم - شماره ۶۳۷ - یک شنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰ - ۸ صفحه - ۳۰۰ تومان

جوانمردی خوزستانی ها در بازی با ایرانجوان



صفحه ۸

دکتر امامی مدیرعامل شاهین بوشهر شد



دکتر عبدالصاحب امامی از سوی هیئت مدیره شاهین به عنوان مدیرعامل این باشگاه انتخاب شد. مدیر روابط عمومی باشگاه شاهین ضمن بیان این مطلب افزود: در جلسه هیات مدیره شاهین دکتر سید عبدالصاحب امامی ریاست سابق دانشگاه آزاد واحد بوشهر به عنوان مدیرعامل باشگاه شاهین بوشهر انتخاب شد. با توجه به توان دکتر امامی و شناخت وی از ورزش بوشهر، انتظار می رود که وی بتواند مدیرعاملی موفق برای شاهین باشد.

قلب هایی که هنوز در میان موج های خروشان "اروند" می تپد



جمعی از رزمندگان بوشهری در گردان غواصی مالک اشتر

مناقصه عجیب و غریب آموزش و پرورش بوشهر

صفحه ۲

اعتراض به جلوگیری از تدریس و ادامه تحصیل دو شهروند بوشهری

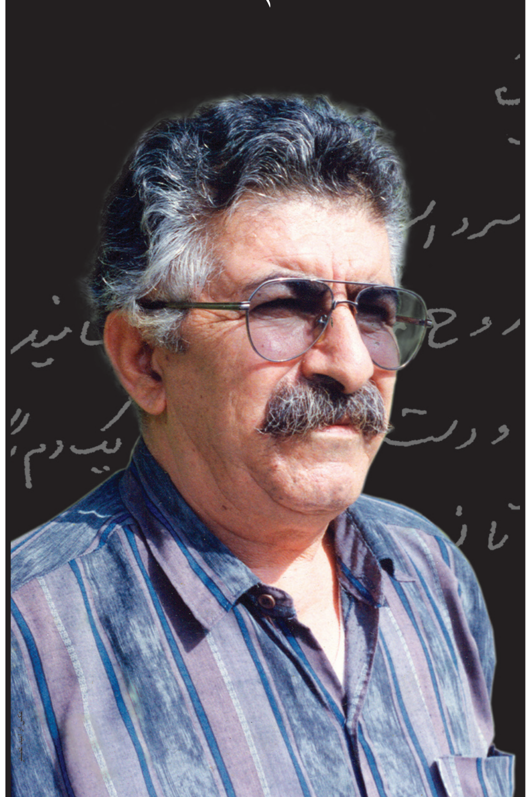
صفحه ۲

مهر آمد و باز هم و هنوز هم نگرانیم

صفحه ۵

دوم مهرماه سالروز تولد منوچهر آتشی

مرا تلنگر یادت بس
تا گیتار غزلی بردارم
و زیر پنجره ی ماه برنیامده
تا سحر بنوازم



هفته نامه نسیم جنوب

نسیم جنوب
۲
خبر
شماره ۶۳۷ یکشنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

امام جمعه بوشهر:

جغرافیای نظامی جهان حماسه دفاع مقدس را فراموش نمی کند



نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر گفت: هفته دفاع مقدس یادآور حماسه هایی است که کتاب تاریخ و جغرافیای نظامی جهان هیچگاه آن را فراموش نمی کند.

آیت الله غلامعلی صفایی بوشهری در آیین رژه یگان های نمونه نیروهای مسلح استان بوشهر به مناسبت هفته دفاع مقدس افزود: هفته دفاع مقدس گواهی بر توان بالای نظامی و طراحی دقیق نظامی در دو عرصه صف و ستاد و ایمان، اخلاق و تقوای جوانان متعهد و مومن ایران اسلامی است. به گزارش ایرنا، وی اضافه کرد: هشت سال دفاع مقدس نشان داد که اگر همه دنیای استکبار نیز در مقابل ملت ایران قرار گیرند بدلیل توکل و ایمان و ولایتمداری این ملت، بازهم شکست می خورند.

استاندار بوشهر نیز گفت: هفته دفاع مقدس نماد خودباوری، اعتماد به نفس و توکل بر خدا و پاسداشت ارزشها، مقاومت ها و پایداری هاست.

محمد حسین جهانبخش افزود: استان بوشهر و به خصوص جزیره خارک در دوران هشت سال دفاع مقدس با مقاومت هایی که کردند به عنوان مقاومترین مردم در دفاع مقدس جاودانه هستند.

فرمانده سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر نیز گفت: هفته دفاع مقدس یادآور شجاعت، شهامت، عزت، سربلندی یک ملت است.

سردار فتح الله جمیری افزود: اقتدار امروز دولت و ملت ایران برگرفته از انفاس قدسی شهدا و امام شهداست.

وی بیان کرد: اثبات صلابت اسلام، شکستن ابهت ابرقدرت ها، حفظ استقلال کشور، قبول جمهوری اسلامی به عنوان نیروی سیاسی در صحنه بین الملل، همبستگی اجتماعی، توجه به خودکفایی، گسترش روحیه ابتکار و خلاقیت، رشد تاسیسات اقتصادی و بالندگی نیروهای مسلح از جمله دستاوردهای مهم هشت سال دفاع مقدس است.

در ادامه این آیین یگان های نمونه پایشگاه ششم هوایی شهید یاسینی، نیروی دریایی ارتش و سپاه و نیروی انتظامی و یگان زمینی سپاه امام صادق (ع) از جلو تمثال امام راحل و شهدا و مقام معظم رهبری رژه رفتند.

مناقصه عجیب و غریب آموزش و پرورش بوشهر



اداره کل آموزش و پرورش اقدام به برگزاری مناقصه ای در خصوص چاپ کتاب انسی با قرآن (پیش دبستانی) نموده است که حاوی ابهامات زیادی است.

ظهر شهریور ماه سالجاری نامه ای از سوی معاونت آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش به چاپخانه داده شد که حاوی موضوع استعلام درباره چاپ کتاب انسی با قرآن بود. این نامه در روز قبل (۹۰/۶/۲۱) تهیه شده بود که روز بعد بصورت دستی به چاپخانه تحویل داده شد. این استعلام برای چاپ ۱۴۴۰۰ جلد کتاب با ۸۴ صفحه با متن چهار رنگ و با کیفیت عالی و مرغوب و با کاغذ ۸۰ گرمی اندونزی و با جلد گلاسه ۲۵۰ گرمی خارجی با روکش براق بود.

اما آنچه در این استعلام عجیب بود تاریخ تعیین شده از سوی اداره کل آموزش و پرورش بود برای ارسال پاسخ از سوی چاپخانه ها بود که تا ساعت ۱۰ صبح روز بعد (۹۰/۶/۲۳) تعیین شده بود. یعنی اینکه چاپخانه تنها چند ساعت برای محاسبه قیمت چاپخانه ها از سوی اداره کل آموزش و پرورش وقت داده شده بود و با توجه به اینکه کارهای چاپی در این وسعت در چاپخانه های بوشهر محدود بوده و همچنین با توجه به اینکه ملزومات چاپی همانند فیلم، زینگ و کاغذ و... دارای قیمتی شناور در بازار هستند و چاپخانه ها باید برای اطلاع از قیمت روز این ملزومات چاپی، زمان کافی را در اختیار داشته باشند، اعلام اینکه بازگشایی استعلام ها ساعت ۱۰ روز بعد در اداره آموزش و پرورش صورت می گیرد، نوعی شوخی محسوب می گردید. اما متاسفانه در پیگیری های بعدی مشخص شد که همه اینها واقعی است و مورد تاکید مسئولان آموزش و پرورش.

اما همه اینها تنها اتفاقات این مناقصه عجیب و غریب نبود. چنانچه چاپخانه ها در زمان محدود و چند ساعته تعیین شده هم بتوانستند قیمت پیشنهادی خود را برای این مناقصه اعلام می نمودند، با سدی بسیار بزرگتر روبرو بودند. بر اساس اعلام مدیرکل آموزش و پرورش مهلت ارسال پاسخ حداکثر تا ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۲۳ شهریور بود و زمان بازگشایی استعلام ها ساعت ۱۱ همان روز اعلام شده بود. زمان عقد قرارداد نیز روز بعد مشخص شده بود. عجله ای که در برگزاری این مناقصه سنگین برای چاپخانه ها از سوی مدیرکل آموزش و پرورش تعیین شده بود، عملا چاپخانه ها را دچار مشکل می نمود. اما حتا چنانچه چاپخانه ها عملا بتوانستند با سرعت فوق العاده قیمت پیشنهادی خود را به این مناقصه برسانند و حتا در صورت پیروزی، هنوز چاهی عمیق برای عدم چاپ این کتاب در مقابلشان بود و آن زمان تعیین شده از سوی مدیرکل آموزش و پرورش برای تحویل این کتاب بود.

با کمال شگفتی زمان تحویل این کتاب از سوی مدیرکل آموزش و پرورش تنها یک هفته تعیین شده بود یعنی زمان تحویل کار از سوی چاپخانه به اداره کل آموزش و پرورش ۹۰/۶/۲۸ تعیین شده بود، یعنی چاپ کتاب ۴ رنگ با کیفیت عالی تنها در ۴ روز.

با یک حساب سرانگشتی متوجه می شویم که عملا امکان چاپ کتاب ۴ رنگ انس با قرآن در این زمان اندک و با توجه به امکانات چاپخانه های بوشهر، میسر نمی باشد.

برای چاپ چهار رنگ این کتاب نیاز به ۸۴ زینگ می باشد که هر زینگ باید ۱۴۴۰۰ دور ماشین بچرخد که در مجموع نیاز به ۱۲۰۹۶۰۰ دور ماشین می باشد. و حتا اگر کارهای چاپ جلد و برش و صحافی و روکش براق و... کتاب نیز در نظر نگیریم و اگر کارگران چاپخانه بخواهند این ۴ شبانه روز را که شامل ۹۶ ساعت است بدون وقفه و خوردن و خوابیدن هم کار کنند، ماشین چاپ باید هر ساعت حدود ۱۳ هزار دور ماشین را کار کند که این امر با توجه به ماشین های چاپخانه های بوشهر که آموزش و پرورش نیز بخوبی از آن آگاه است، به هیچ وجه امکان پذیر نیست.

در نامه مدیرکل آموزش و پرورش قید شده که کتب بایستی حداکثر تا تاریخ ۹۰/۶/۲۸ تحویل گردد و این مدت به هیچ وجه تمدید نخواهد شد و مسئولیت ناشی از عدم تحویل تا تاریخ مزبور به عهده ی پیمانکار خواهد بود.

به نظرم این یکی از عجیب ترین مناقصه هایی است که از سوی یک اداره در بوشهر برای چاپ کتاب برگزار می شود. در حالت خوشبینانه ممکن است که بگوییم که چاپ این کتاب که باید در اول مهر در اختیار پیش دبستانی ها قرار گیرد، از مدتها قبل باید در دستور کار اداره کل آموزش و پرورش قرار می گرفت و نه اینکه چند روز مانده به بازگشایی مدارس، آموزش و پرورش سراسیمه به فکر چاپ این کتاب بیفتد و حالا که زمان را از دست داده اند، با عجله و فشار آوردن بر روی چاپخانه ها می خواهند این زمان از دست رفته را جبران نمایند.

از طرفی ممکن است برخی از افراد نیز به اشتباه تصور کنند که شاید اداره آموزش و پرورش مراحل انجام این مناقصه را پنهانی و بدون گرفتن قیمت پیشنهادی چاپخانه های بوشهر، به انجام رسانده و کار چاپ کتابها نیز در مرحله اتمام بوده و حالا برای سر هم کردن کاغذ بازی های اداری و تکمیل پرونده، مناقصه ای را می خواهد ظاهری برگزار نماید که خود می داند که هیچ کدام یک از چاپخانه های بوشهر در این فرصت اندک، توان شرکت در آن را ندارند و البته به نظر ما این سخن درست نیست و حتما موضوع دیگری در جریان است.

در هر صورت ضمن درخواست از نهادهای مسئول برای بررسی این مناقصه، از آقای حاجی زاده مدیرکل آموزش و پرورش و خانم کبری حسامی معاون آموزش ابتدایی این اداره کل می خواهیم تا توضیحات خود را در این خصوص ارائه نموده تا ابهامات این مناقصه رفع گردد.

(امضاء محفوظ)

وزارت نفت به تعهدات خود در قبال اعتبارات سفرهای استانی هیات دولت به آموزش و پرورش عمل نکرده است

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: به رغم اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و حذف و کاهش یارانه برخی کالاها و خدمات، مبلغ سرانه مدارس شبانه‌روزی ثابت مانده است و این امر اداره این مدارس را با مشکلات زیادی مواجه کرده است.

محمد حاجی زاده در نشست با استاندار بوشهر افزود: پیش از اجرای این قانون بسیاری از اقلام غذایی با یارانه‌های اختصاصی خریداری و هزینه آب و برق نیز با یارانه پرداخت می‌شد اما از زمان حذف برخی یارانه‌ها به دلیل اینکه مبلغ سرانه مدارس شبانه‌روزی افزایش نیافته است فعالیت این مدارس دچار مشکل شده است و فشار مضاعفی را متحمل می‌شوند.

وی بدون اشاره به اعتبارات امسال آموزش و پرورش استان بوشهر اظهار داشت: در سهم اعتبارات اختصاصی در سال جاری در ردیف استانی ۲۴ تا ۲۵ هستیم و انتظار داریم در توزیع اعتبارات مازاد بردرآمد استان بوشهر به این اداره توجه ویژه‌ای شود.

حاجی زاده تصریح کرد: اعتباراتی در بخش های مختلف در سال گذشته برای این اداره مصوب شد که هنوز محقق نشده است و نیاز به تاکید بیشتر برای تخصیص دارد.

وی ادامه داد: اعتباراتی که در سفرهای استانی هیات دولت به آموزش و پرورش اختصاص یافته است، آنچه که در تعهد وزارتخانه بوده محقق شده اما هنوز وزارت نفت به تعهدات خود عمل نکرده است.

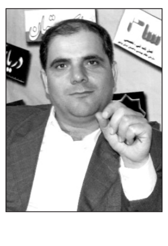
مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر یادآور شد: باتوجه به مطرح شدن مساله رعایت حجاب در مدارس این استان، طرح حجاب برتر در مدارس خاص ضروری است.

حاجی زاده بیان کرد: آموزش و پرورش بزرگترین اداره استان بوشهر است اما هم اکنون در یک بنای تخریبی با ضریب امنیتی صفر مستقر است و از آنجا که ۷۰ درصد مصالح تشکیل دهنده این بنا چوب است احتمال آتش‌سوزی آن بسیار زیاد است.

اعتراض به جلوگیری از تدریس و ادامه تحصیل دو شهروند بوشهری

به نام خدا





علم وآموزی و تحصیل و نیز حق داشتن شغل شرافت مندانه از زمره ی حقوق بنیادین همه انسان ها می باشد . این حقوق در همه ی عرف های انسانی و در کلیه آیین های از جمله آیین محمدی اسلام به رسمیت شناخته شده و مورد تاکید قرار گرفته است. هم چنین حقوق یاد شده در اسناد بین المللی حقوق بشر و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بازتاب یافته است.حقوق دانش اندوزی و تحصیلات عالی و حق داشتن کار و حرفه انسانی گرچه حق عمومی بشریت است، اما با کمال تاسف در کشور ما و بر خلاف تمام قوانین اسلام رحمانی و نیز بر خلاف قوانین حقوق بشری و هم چنین بر خلاف حقوق مصرح ملت در قانون اساسی ، بخشی از مردم فقط به خاطر برخی از نگرش ها و اختلاف آراء با دیدگاه ها و شیوه های رسمی حکومتی از حقوق اجتماعی و فردی خود از جمله حق ادامه تحصیل و یا تدریس در مراکز علمی و دانشگاهی محروم می گردند.

در استان بوشهر نیز مانند برخی مناطق دیگر کشور ، هستند دانشجویانی که به علت دگر اندیش بودن از حق مسلم و قانونی خود برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد محروم گشته و یا اساتیدی که به همین جرم کرسی تدریس خود را در مراکز آموزش عالی از دست داده اند.

دکتر محمود رجمهیری استاد دانشگاه آزاد بوشهر به رغم شایستگی علمی، نه فقط به عنوان عضو رسمی هیات علمی دانشگاه مزبور پذیرفته نشده، بلکه اخیرا با بی مهری مدیریت جدید دانشگاه از تدریس ایشان نیز جلوگیری به عمل آمده است و سیروس بنه گزی فارغ اتحصیل علوم سیاسی و از روزنامه نگاران استان با وجود دو سال پیاپی قبولی در امتحانات علمی کارشناسی ارشد به علل سیاسی و غیر علمی (ستاره دار شدن) از ادامه تحصیل باز مانده است.این رویکرد برخی دستگاه های رسمی، افزون بر نقض حقوق افراد، به استعدادهای فرزندان این مرز و بوم ، اعم از دانشجو استاد ، ضربه ی سهمگینی وارد کرده و حرکتی کاملا بر خلاف منافع ملی و مذهبی خواهد بود .

بنابراین ما امضاء کنندگان این بیانیه که این رفتارها را به وضوح ناسازگار با حق و عدالت و قانون و شرع میدانیم از مسئولان امر می خواهیم با تجدیدنظر در این گونه تصمیمات خود، نسبت به استیفای حقوق آقایان سیروس بنه گزی برای ادامه تحصیلات دانشگاهی و دکتر محمود جمهیری برای ادامه کرسی تدریس در مراکز علمی کشور اقدام کرده و توفیق عظیم پاسداشت حقوق مردم را نصیب خود سازند.

نجف آهوچهر . خورشید فقیه . حسین دهقانی . حمید موذنی . مسعود شکوهی . سیامک برازجانی . سینا برازجانی . احمد فکر اندیش . حسام اسماعیل مقدم . حسام احمد زاده . مسعود ماهینی . علی احمدی، محمد رضا عزیز پور . مهدی جهان بخشان . محمد قدسی . امید غضنفر . بابک فقیه . مرتضی سراجی . حسین رویین . ابراهیم دانش . خلیل موحد . یونس قیصی زاده . میثم قیصی زاده . محمد امین گنبدی پور . نعمت الله گنبدی پور....

دکتریونس محمدی مدیر کل فرهنگ و ارشاد بوشهر:

ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی با شکوه هر چه تمام تر برگزار خواهد شد

یونس محمدی مدیر کل و دبیر ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی بوشهر گفت: امسال شاهد برگزاری یکی از باشکوه ترین جشنواره های مشاعره رضوی در بوشهر خواهیم بود و پیش بینی می نمائیم جشنواره مشاعره رضوی باشکوه هر چه تمامتر برگزار و در فضای روحانی و رضوی دهه ی کرامت در سراسر ایران اسلامی بدرخشد. وی در پایان آخرین نشست برنامه ریزی جشنواره امام رضا(ع) در جمع خبرنگاران افزود: کمیته های هفتگانه جشنواره کار خود را بخوبی پیش برده اند و خوشبختانه از لحاظ فرصت و کمبود زمان در تحقق برنامه های مقدماتی دغدغه ای نداریم وی در خصوص هیئت داوران گفت: امسال سعی گردید از توانایی اساتید و چهره های علمی برتر استان استفاده شود و کماکان از دکتر محمد اسماعیل آذر به عنوان عضو هیئت علمی جشنواره و داور مجری بهره خواهیم برد.

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر یادآور شد: تشکیل هیات علمی و کارگروه پژوهشی و استفاده از اساتید برجسته و پژوهشگران مطرح در جشنواره کاری ارزشمند و در خور تقدیر است و بر تقویت و افزایش کیفی این جشنواره تاثیر بسزایی دارد.

وی هئیت علمی جشنواره را بازوی دبیرخانه جشنواره در ارتقاء سطح کیفی کمیته های علمی دانست و گفت: باید به سمتی حرکت کنیم که برنامه ها جنبه عملیاتی به خود گیرد و توسط کارگاههای آموزشی در طول سال فرهنگ منور رضوی را در جامعه نهادینه کند. دبیر ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی از شرکت بیش از پانصد نفر در جشنواره ششم خبر داد و گفت: که از این تعداد ۲۷۰ نفر از داوطلبینی هستند که برای اولین بار شرکت کرده اند و پیش بینی می کنیم تعداد ثبت نام کنندگان از رقم فوق تجاوز نماید. وی در خصوص دومین جشنواره مشاعره رضوی دانش آموزی گفت: ۳۵۰ نفر از دانش آموزان استان برای این جشنواره ثبت نام کرده اند که پس از برگزاری جشنواره های شهرستانی، ۵ نفر از هر شهرستان به مرحله استانی راه پیدا نموده و انشااله در مورخ ۹۰/۷/۸ جشنواره استانی دانش آموزی برگزار و پنج نفر از برترین های این جشنواره به مرحله کشوری راه پیدا خواهند کرد.

دبیر ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی زمان ورود میهمانان را ۱۲ مهرماه ذکر کرد و از انجام همه هماهنگی ها و مقدمات ورود داوطلبین به نحو شایسته خبر داد. وی در خصوص برگزاری مراحل مختلف داوری گفت: بعد از انتخاب مشاعره کنندگان از طریق داوری تلفنی، مرحله نیمه نهایی در روز ۱۳ مهر ماه با حضور ۸۰ نفر از منتخبین استان ها برگزار خواهد شد و ۳۰ تا ۳۵ نفر به مرحله نهایی در ۹۰/۷/۱۴ راه خواهند یافت و بعد از رقابت این عزیزان هشت نفر به عنوان نفرات اول تا هشتم برگزیده خواهند شد.



وی ضمن اشاره به جوایز به قرار زیر:

نفر اول : تندیس جشنواره + لوح تقدیر+ کمک هزینه حج عمره معادل	**۸۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر دوم : تندیس جشنواره + لوح تقدیر+ کمک هزینه عتبات عالیات معادل	**۶۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر سوم : تندیس جشنواره + لوح تقدیر+ کمک هزینه سفر مشهد معادل	**۵۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر چهارم : لوح تقدیر+ کمک هزینه سفر معادل	**۴۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر پنجم : لوح تقدیر+ کمک هزینه سفر معادل	**۳۵۰۰۰۰۰ ریال**
نفر ششم : لوح تقدیر+ کمک هزینه سفر معادل	**۳۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر هفتم : لوح تقدیر+ کمک هزینه سفر معادل	**۳۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر هشتم : لوح تقدیر+ کمک هزینه سفر معادل	**۳۰۰۰۰۰۰ ریال**

جوایز بخش دانش آموزی

نفر اول: تندیس جشنواره + لوح تقدیر+ سفر به مشهد مقدس + مبلغ	**۳۰۰۰۰۰۰ ریال**
نفر دوم: تندیس جشنواره + لوح تقدیر+ سفر به مشهد مقدس + مبلغ	**۲۵۰۰۰۰۰ ریال**
نفر سوم: تندیس جشنواره + لوح تقدیر+ سفر به مشهد مقدس + مبلغ	**۲۰۰۰۰۰۰ ریال**

محمدی گفت: سه نفر اول از هر گروه ملی و دانش آموزی استانی علاوه بر جوایز دریافتی همزمان با ولادت امام رضا(ع) در مراسم اختتامیه جشنواره بین المللی امام رضا (ع) که در مشهد مقدس برگزار می شود حضور خواهند یافت.

وی در پایان سخنان گفت: چشم انداز جشنواره بین المللی امام رضا (ع) نشان دهنده جایگاه ویژه امام رضا (ع) است، و شرکت همه جانبه دستگاه ها و نهادها و مشارکت مردمی و بخصوص خبرنگاران و پایگاه های خبری توفیق بزرگی است که شامل حال ارادتمندان به امام علی ابن موسی الرضا (ع) شده و همگان مشتاقند تا سهمی از مشارکت در جشنواره را بر عهده گیرند. و امیدواریم این رویداد بزرگ و تاریخی هر سال بیش از پیش با پویایی بیشتر در سراسر کشور برگزار گردد.

در ادامه مسئول دبیرخانه و مدیر اجرایی ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی خبر از توزیع دوهزار پوستر و پنج هزار فراخوان، ۵۰۰۰ هزار پیامک به علاقه مندان خاص مشاعره، ارسال یک میلیون ایمیل به کاربران فارسی زبان یا هم چنین ارسال اخبار روزانه مشاعره به روی سایت های اداره کل و دیگر سایت های خبری داد.عوض پور خاطر نشان کرد: پراکندگی استانی ثبت نام کنندگان مشاعره قابل توجه است و می توان گفت: مشاعره رضوی تقریبا در تمام استان ها معرفی شده است ولی با این حال باید بدنبال راهکارهای مناسب تری برای ارتباط هر چه بیشتر با علاقه مندان مشاعره خاصه رضوی باشیم تا بتوانیم با فرصت بدست آمده از توانایی علاقه مندان در معرفی فرهنگ رضوی بهره ببریم و این مقدور نمی باشد مگر با یک همت جمعی و همدلی تمام اصحاب فرهنگ و هنر و شیفتگان امام رضا (ع) عوض پور همچنین از برپایی پنجمین نمایشگاه فرهنگی هنری امام رضا (ع) همزمان با آغاز دهه ی کرامت، میلاد حضرت معصومه (س) در مورخ ۹۰/۷/۷ خبر داد و گفت: این نمایشگاه به مدت ۱۰ روز، در نگارخانه مجتمع فرهنگی هنری ۹ دی بوشهر دایر خواهد شد.عوض پور اضافه کرد: تمام تلاش ما در این نمایشگاه به نمایش گذاشتن آثار و جلوه های مرتبط به فرهنگ رضوی است که بدینوسیله با مروری بر این آثار، سیر حرکت هنر و نقش آن در ترویج و گسترش آرمان های جشنواره در سطح ملی و بین المللی بیان شده و در معرض دید عموم علاقمندان و تماشاگران قرار گیرد. وی برگزاری دومین جشنواره دانش آموزی استانی مشاعره رضوی را با حضور برترین های مشاعره استان از دیگر برنامه های جانبی برشمرد و یادآور شد در تحقق شعار استان بوشهر به عنوان قطب مشاعره کشور از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم برد.

گفتنی است، ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی از سری جشنواره های فرهنگی هنری امام رضا (ع) ۱۳ و ۱۴ مهرماه سالجاری در بوشهر برگزار خواهد شد.

دبیرخانه ششمین جشنواره ملی مشاعره رضوی

روایت اعضای شورا از معطلی ۹ ساعته مسافران بوشهری در فرودگاه مهر آباد

اعتراض شورای شهر بوشهر به تاخیرهای مکرر پرواز بوشهر – تهران



جدیدترین عضو شورای شهر بوشهر از تاخیر ۹ ساعته در مسیر تهران – بوشهر و بالعکس خبر داد. غلامرضا قادریان در جلسه شورای شهر بوشهر با بیان اینکه جمعه گذشته ۲۵ شهریورماه پرواز تهران – بوشهر بجای ساعت ۱۴:۳۰ در ساعت ۲۱ انجام شد، افزود: این درحالی بود که بسیاری از مسافران از جمله بنده ۲ ساعت قبل از پرواز خود را به فرودگاه مهرآباد رساندیم، اما ناگهان در تابلو، ساعت پرواز تهران– بوشهر از ۱۴:۳۰ به ۱۹ تغییر کرد.

وی افزود: آیت الله صفایی بوشهری نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه بوشهر نیز از مسافران این پرواز بود که به همراه وی نزد مدیر ترمینال فرودگاه رفته و از این وضعیت گلایه کرد.

وی افزود: آقای صفایی بوشهری به مدیر ترمینال تذکر داد که اگر قرار است تاخیر پروازهای این همه زیاد شود، دست کم شرایط لازم برای استراحت مردم فراهم کنید.

قادریان ادامه داد: فقط پخش بازی استقلال و پرسپولیس در دو ساعت پایانی این اتفاق، باعث شد کمی از عصبانیت مردم کاسته شد، وگرنه این معطلی ۹ ساعته مسافران را عصبانی و جیغ و داد بچه های کوچک را درآورده بود.

باسابقه ترین عضو شورای شهر بوشهر :

می خواهند با واژه نجابت هرچه خواستند بر سرمان بیاورند

عضو شورای شهر بوشهر از تاخیر در پروازهای بوشهر – تهران و بالعکس انتقاد کرد. نصرالله اسدی در جلسه علنی شورا گفت: سه شنبه که برای انجام کاری قصد عزیمت به تهران داشتم، در حالی که ۱۸:۳۰ به عنوان ساعت پرواز تعیین شده بود، مردم را تا ساعت ۲۲ در فرودگاه بوشهر معطل کرده و حتی یک عذرخواهی کوچک از میکروفن های فرودگاه از شهروندان نشد.

اسدی افزود: این درحالی است که در بقیه فرودگاهها عرف است در صورت تاخیر در پرواز، برای آرام کردن مسافران یک عذرخواهی خشک و خالی انجام شود، ولی نمی دانم مسئولین فرودگاه بوشهر مردم این استان را به چه انگاشته اند.

عضو سه دوره شورای شهر بوشهر ادامه داد: نمی دانم تا کی می خواهند با واژه نجابت هرچه خواستند بر سر مردم بوشهر بیاورند و چیزی نگوییم؟

وی از رییس شورای شهر بوشهر خواست تا مسئولان مربوطه را به شورا دعوت کند تا در خصوص تاخیر پروازها توضیح داده و تمهیداتی بیندیشند تا اگر تاخیرها حتی به چند ساعت هم طول کشید، دست کم با عذرخواهی و برخورد و پذیرایی مناسب، از عصبانیت و ناراحتی مردم بکاهند.

کارگران شهرداری واجب تر از مردم سومالی هستند

در همین حال عضو دیگر شورای شهر بوشهر نیز خواستار برنامه ریزی شهرداری برای پرداخت طلب ۲ ماهه کارگران شاغل در شرکت پیمانکار سابق شد.

غلامرضا قادریان با اشاره به نامه ای که در صحن علنی شورا برای کمک به مردم قحطی زده سومالی قرائت شد، گفت: با توصیفی که آقای اسدی کردند، به نظرم کمک به کارگران شهرداری از مردم سومالی واجب تر است.

منتظر لایحه شهرداری برای تعیین تکلیف حقوق ۲ ماهه کارگران هستیم

در همین حال ریس شورای شهر بوشهر نیز گفت: بابت ۲ ماه حقوق کارگران شهرداری که از شرکت نیکو طلب کار هستند، منتظر لایحه شهرداری هستیم.

اردشیر محمدی باغملایی گفت: شهردار هم نظرش این بود که ۲ ماه طلب این کارگران پرداخت شود و آن وقت بجای اینکه این قشر طرف ماجرای پیمانکار فراری باشد، شهرداری موضوع را پیگیری کند تا هر وقت مالی و اموالی از وی پیدا و مصادره شد، حق خود را برداشت کند، اما هنوز لایحه آن را به شورا نیاورده است.

بانک سپه حق ندارد ضمانت نامه نیکو را نگهداری کند

امان ا... شجاعی عضو دیگر شورای شهر بوشهر اما نگاه انتقادآمیزتری به ماجرای غیبت پیمانکار خدمات شهری شهرداری دارد.

شجاعی می گوید: ماجرای آقای نیکو دو وجه دارد؛ یعنی علاوه بر فرار این پیمانکار، یک کار غلط اندر غلطی هم در شهرداری صورت گرفت و وقتی پرونده وی را به دستش دادند، او نیز ضمانت نامه بانکی اش را برداشته و دست شهرداری را در حنا گذاشت.

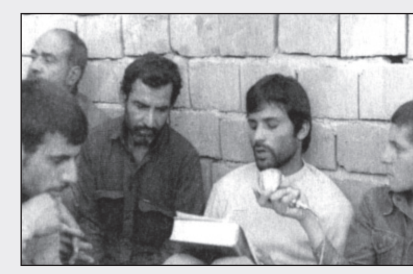
وی افزود: از طرفی بانک سپه نیز برخلاف قانون این ضمانت نامه را نزد خود نگاه داشت، در حالی که امضای پشت آن ناشناس و حاوی مهر باطله است.

وی خاطرنشان کرد: بانک حق نداشت این ضمانت نامه ۳۰۰ میلیون تومانی را نگهداری کند، اما نمی دانم رفاقت یا مسئله دیگری پشت ماجراست که این کار هنوز ادامه دارد.

نسیم جنوب
۳
مقاله
شماره ۶۳۷ یکشنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

خاطره مختار احمدی پور رزمنده بوشهری از جنگ های نامنظم:

مرد خورشیدوار جنوبی



دکتر چمران مانند یک بسیجی ساده عمل می کرد. او فرمانده بود. وقتی ما در سوسنگرد برای عملیات به یاد ماندنی بستان آماده می شدیم دکتر چمران با اتومبیل جیپ روباز از ما سرکشی می کرد. سر و صورت ایشان همیشه مانند همه ی رزمندگان خاک آلوده بود. گاهی وقت ها حدود نیم ساعت سخنرانی می کرد و دل های ما را انباشته از معرفتی درونی می ساخت. پس از آن بیش از یک ساعت را با بچه ها به احوال پرسی می گذراند. هرگز از یاد نمی برم روزی را که در میدان تیراندازی آزمایشی، (شهید) علیرضا ماهینی در حال هدف گرفتن بود... دکتر چمران با احساس اینکه بر روی یک الماس قیمتی دست بگذارد به علیرضا ماهینی اشاره کرد و گفت: " ماهم در زمان خود مثل دلیران صدر اسلام جان باختگانی چون علیرضا ماهینی داریم".

این حرف مرا ناگهان تکان داد و احساس کردم چقدر برای رسیدن به درک درونی و عرفان آمیخته با خون و پوست علیرضا راه نرفته در پیش دارم.

عملیات بستان باید شروع می شد. جبهه ی شرق این عملیات به عهده ما بود و علیرضا ماهینی فرمانده این گروه بود. علیرضا ماهینی با تعدادی از رزمندگان حدود چهار کیلومتر جلوتر از خط مقدم رفته بودند. کار خطرناکی بود زیرا با هر قدم بیشتر و بیشتر در تیررس و دید عراقی ها قرار می گرفتند. دستور رسید عملیات باید متوقف شود. علیرضا ماهینی از ناحیه پا مجروح شده بود. من در آن موقع در کنار او نبودم زیرا به دستور ایشان مجبور بودم در جایی که به من گفته بود بمانم. قرار بود صبح که آسفالت فتح می شد من با موتور به آنها ملحق شوم و دستورهای بعدی او را اجرا کنم. از نیروهایی که بر میگشتند سراسیمه و مضطرب احوال ماهینی را جویا شدم. او تیر خورده بود و من مثل پلنگی زخمی به خود می پیچیدم.

بچه ها او را بین نیروهای خودی و دشمن دیده بودند. دیگر نمی توانستم تحمل کنم. دلم برای علیرضا ماهینی در اضطرابی کشنده بود. آتش سنگینی میبارید. ناگهان در اطراف ما انگار زمین منفجر می شد. به طرف خط حرکت کردم هرچه سریعتر پیش می رفتم پوشش گیاهی مناسبی که می شد خود را در آن استتار کرد به چشم می خورد. جستجوی من با آنهمه انتظار و اضطراب سریع انجام می شد. علیرضا را در میان درختان در حالیکه از شدت خستگی به خواب رفته بود یافتم. جلوتر که رفتم قطره های سرخ خون را دیدم که از او در حال چکیدن بود. رنگ علیرضا ماهینی از شدت خونریزی زرد شده بود و دیگر نمی شد تشخیص داد که این چهره همان چهره خورشیدوار جنوبی است یا نه.

علیرضا زیر لب چیزی زمزمه می کرد. آهسته و بی رمق دستور داد که برگردم. می خواست من زنده بمانم. کنار جسم نیمه جان او زانو زدم و مثل بچه ای که بزرگترین دل خوشی اش را دزدیده باشند، بغضم را رها کردم و بلند بلند زدم زیر گریه.

او را در آغوش گرفتم. از دیدن آن همه خون و وضعیت فرمانده احساس سستی و ضعف به من دست داد. هرچه تلاش کردم نتوانستم او را از زمین جدا کنم. با سرعت زیاد به عقب برگشتم. علیرضا باید زنده می ماند. او تنها دلخوشی بچه ها در شرایط سخت بود. با چند نیرو به سراغ او برگشتم. وقتی او را در آغوش کشیدیم تنش سرد شده بود و می لرزید.

ساعت ۷ صبح بود و شدت سرما تا مغز استخوان ها نفوذ می کرد. بچه ها لباس های گرم خود را در آوردند و به تن او پوشاندند. با احتیاط اما به سرعت او را به پشت خاکریز بردیم و به بیمارستان انتقال دادیم.

تمام دلم پیش علیرضا بود که چه می شود؟... آیا برمیگردد؟ آیا علیرضا با آن لبخند و با آن قدم های استوار برمیگشت؟ دلم شکسته و تنم خسته بود. دعا خواندم. هیچ چیز موقع دلشکستگی آرام بخش تر از دعا نیست چرا که خدا را در نزدیک ترین مکان به خودت حس میکنی و می توانی مخلصانه آنچه را در دل داری به او بگویی.

مدتی بعد علیرضا ماهینی سلامتی نسبی اش را به دست آورد و دوباره به خط جبهه برگشت.

خاطرات دکتر عبدالرحیم مهرور رزمنده بوشهری:

من ماندم و دلشوره ی مفقود الاثر شدن





از لانکروزها پیاده شدیم و به صورت ستونی، چهار یا پنج کیلومتر پیاده روی در منطقه عملیاتی فاو کردیم. کاملا مجهز به سلاح بودیم. شب از نیمه گذشته بود. بی تردید دشمن از حضور ما با خبر بود، زیرا بلافاصله با هرچه در توان داشت ما را زیر رگبار گلوله، توپ، آرپی جی، نارنجک و ... گرفت. تنها جان پناه ما در منطقه، جاده ای به ارتفاع نیم متر بود. روبروی ما در فاصله ای بسیار نزدیک، عراقی ها سنگر گرفته بودند و با تمام تجهیزاتی که داشتند در برابر ما مقاومت می کردند.

ما نیز سنگ تمام گذاشتیم. به هر سختی بود توانستیم چند کیلومتر آن ها را عقب برانیم. زیر حجم سنگین آتش، نیروهای ما لحظه به لحظه شهید و مجروح می شدند. از رسیدن نیروهای تازه نفسی که قرار بود به ما ملحق شوند، هیچ خبری نبود. درگیری، سخت ادامه داشت. شمار تلفات ما بالا رفت. شهید شدن دوستان و همشهریان اگرچه قلب های ما را می شکست اما توان مقابله و قدرت انتقام جویی را در ما شعله ورتر می ساخت.

نیروهای مجروح عملیات شب قبل، هنوز آنجا افتاده بودند. زمان را گم کرده بودم. همه تمرکز ما بر مقابله و مقاومت بود. کنار جاده کسی چهار زانو نشسته بود و چیزی نمی گفت. در آن گیرو دار نفس گیر، سکوت و بی حرکتی او کنجکاوم کرد. زنده بود، اما نمی دانستم چرا اینقدر زمین گیر شده است؟ سالم بود و جایی از تنش خونین و زخمی نبود.

فریاد زدم: مال کدام گردانی؟

چیزی نگفت.

پرسیدم: حالت چطور است؟

مثل تیکه گوشتی بی جان همان جا کز کرده بود. نزدیکش رفتم. از نیروهای عملیات شب قبل بود و آتش عقب آرپی جی تمام صورتش را له و سوخته کرده و چشمهایش کور شده بود. امکان انتقال او به عقب وجود نداشت. ناچار او را رها کردم و بعد از آن هیچوقت نفهمیدم چه به سرش آمد.

فشار آتش عراقی ها بر سر ما لحظه به لحظه بیشتر می شد. مهمات ما رو به اتمام بود. نیروهای تازه نفس نرسیده بودند. تلفات ما زیاد بود. هم نیروها را از دست داده بودیم و هم مهمات را. بوی مرگ، صدای ناله، بوی خون و باروت در فضا پیچیده بود. نیروهای گردان مالک اشتر از بین رفته و بازماندگان، زمین گیر شده بودند. بدون مهمات که نمی توان جنگید!

آتش دشمن سنگین بود. در آن لحظات وانفسا، شاهد نابودی گردان مالک اشتر بودم. حتی فرصت نداشتم بغض کنم و دلم بگیرد. پیکرهای مطهر مهربانان، روی زمین بر خونی که ماسیده بود و سرد شده بود افتاده بودند. هیچ امدادگری وجود نداشت که نیروهای مجروح را به عقب بازگرداند. هرچه تیر و فشنگ و آر پی جی با خود داشتیم بر سر دشمن ریختیم.

ماشاءالله خوشابی کنار من بود، داد زد: دست راستت رو بپا!

من مشغول تیراندازی به طرف جلو بودم. دست راستم را نگاه کردم. دشمن با ما بیست متر فاصله داشت و می خواست ارتباط جاده ی ام القصر را قطع کند. به طرف آنها اسلحه گرفتم. آماده ی شلیک بودم که ناگهان داغ شدم و نفسم برید. در آن لحظه نمی دانستم چه بر سرم آمده و کجای تنم گلوله یا ترکش خورده که این طور می سوزم.

هیچ جا را نمی دیدم. حتی قادر نبودم انگشت هایم را تکان دهم یا پلک هایم را... گلوله در کنار گوش راستم فرو رفته و از کنار نخاع گردنم بیرون زده بود. این را بعدها فهمیدم. بی حرکت روی زمین افتادم. یقین کردم به شهادت رسیده ام اما صداها را می شنیدم. از زنده بودن تنها حس شنوایی داشتم و دیگر هیچ. تنها یک صدا را می شنیدم؛ صدای گلوله خوردن و فریاد کشیدن. با حالت فلج کامل، روی زمین افتاده بودم. زمان از دستم در رفته بود. شاید نیم ساعت پس از تیر خوردن، روی زمین افتاده بودم. درگیری کاهش پیدا کرده بود. دو تن از نیروهای حمل مجروح، بالای سرم ایستادند. نگاهی به من انداختند.

یکی از آنها گفت: این یکی را ول کن. شهید شده است. باید به داد مجروح ها برسیم.

نمی توانستم به آنها بفهمانم که هنوز زنده ام. حتی نمی توانستم ناله کنم. دلم به شور افتاد. نمی خواستم جسدم آنجا بماند. دلم می خواست پیکرم را به همسر و خانواده ام برگردانند. این را آن لحظات از ته دل از خداوند خواستم. در آن بحران و درگیری هر کس که شهید می شد، پیکرش به عقب برگردانده نمی شد. درست هم همین بود زیرا مجروحانی که جانی در بدن داشتند باید به عقب برده و مداوا می شدند.

آن دو امدادگر مرا رها کردند و رفتند. من ماندم و دلشوره ی مفقود الاثر شدن. همسر و مادرم در ذهنم مجسم می شدند. آنها حتی برای من قبری نداشتند یا در قبر من جسدی نبود که بخواهند بر آن سوگواری کنند. یک ساعت با این اوهام کلنجار رفتم. کم کم دریافتم که می توانم برخی از اعضایم را تکان دهم. در همین لحظه صدای ماشاءالله بهرامن را شنیدم. او فرمانده ی دسته بود و مرا کاملا می شناخت. بهرامن همشهری من بود.

فریاد می کشید: بچه ها عقب نشینی کنید!

با خودم گفتم بالاخره کار تمام شد و تو هم مفقودالاثر خواهی شد. جسد تو به خانواده ات نخواهد رسید. شروع کردم به کمک خواستن از خدا.

– کمک کن! خدایا کمک کن!

بازماندگان تک و توک گردان مالک اشتر در حال عقب نشینی بودند. تمام قدرتم را جمع کردم و به تکاپو افتادم.

به خدا گفتم: خدایا، مادر، همسر و فرزندانم را ناامید نکن. هرطور که باشد جسدم را به آنها برسان. نمی خواهم برای یک سنگ قبر سوگواری کنند.

با سختی و ضعف از سر جایم بلند شدم. عراقی ها تیراندازی می کردند. نیروهای ایرانی در حال عقب نشینی بودند.

همه ی این ها را فقط می شنیدم. با چشم هایی که نمی دیدم به راه افتادم. جهت را تشخیص نمی دادم، چون مستقیم به سمت دشمن پیش می رفتم. ناگهان کسی خودش را روی من پرت کرده و هر دو نقش زمین شدیم. ماشاءالله بهرامن بود که مرا روی جاده پرت کرد تا مورد اصابت گلوله قرار نگیرم. پاهای مرا کشید و مرا کنار جاده انداخت.

– داری چکار می کنی؟ نمی بینی روبرو دشمن است؟

قدرت نداشتم جوابش را بدهم. حجم آتش اینقدر که سنگین بود هرکسی عزیزترین فردش را از هول جان رها میکرد و میگریخت. در آن حال ماشاءالله بهرامن مرا روی زمین می کشید و به عقب می برد. دیگر خیالم راحت شد که مفقودالجسد نخواهم شد. پنج ساعت از درگیری گذشته بود. بازماندگان بسیار خسته بودند. با این حال بهرامن مرا روی دوش خود انداخت و در حالی که چهار دست و پا و سینه خیز میرفت، شروع کرد به عقب رفتن. هرچند کیلومتر خسته می شد، می ایستاد و نفسی تازه میکرد. نزدیک به پنج کیلومتراز خط دور شدیم. به هر فلاکت و سختی بود. پس از دو ساعت از منطقه بحران درگیری شدید دور شدیم. زبانم باز شده بود مرتب التماس می کردم: ماشاءالله مرا رها نکنی!

– نه! خیالت راحت باشد!

مرا در لانکروز گذاشتند. وقتی مطمئن شدم از مفقود شدن جسته ام، با خیال راحت بیهوش شدم. حوالی صبح به هوش آمدم. روی زمین میان خاکها افتاده بودم. انتظار داشتم روی تخت بیمارستان باشم. دستم را به اطراف کشیدم. جسمی آهنی کنارم بود. خوب که دست کشیدم متوجه شدم لانکروز واژگون شده و من روی زمین افتاده ام. از اطراف سر و صدا می آمد. عده ای داد و فریاد می زدند:

– واژگون شده!

– افتاده توی کانال!

– داخلش چند تا زخمی است باید بیرونشان بیاوریم.

متوجه شدم منظورشان لانکروز ماست که خمپاره خورده و در کانال افتاده بود. بالاخره خودرویی آمد و لانکروز را از کف کانال جدا کرد. من و چند زخمی دیگر را به اتومبیلی دیگر و به سمت عقب انتقال دادند. بعدها دوستانی که در خط مانده و با دوربین مواضع عراقی ها را نگاه کرده بودند، برایم تعریف کردند که فردای آن شب عراقی ها اسلحه به دست، تمامی مجروحان عملیات را در منطقه با تیر خلاص به شهادت رسانده اند.

در همین لانکروز بار دیگر از هوش رفتم. فکر کنم بخاطر خونریزی شدید چند ساعته و تکان های شدید پشت لانکروز و پرت شدن وسط کانال بیهوش شده بودم. به هر حال تیر در بدن من نبود. چشم که گشودم در بیمارستان صحرایی بودم. قرار شد مرا به اهواز منتقل کنند. ناچار بودیم از رودخانه عبور کنیم. عراقی ها دائم مقر ما و قایق ها را در اطراف و روی رودخانه، هدف قرار می دادند. مرا روی برانکارد گذاشته، در حال سوار کردن به قایق بودند که هواپیماهای عراقی حمله کردند. امدادگران، برانکارد را روی زمین رها کرده، به سمت جان پناهی هجوم بردند. من همچنین روی زمین دراز به دراز افتاده بودم. اطراف بمباران شد، اما آسیبی به من نرسید. نمی دانم بعد از آن همه مشقت و رنج زنده ماندن برایم مهم بود یا نه؟ لحظات خطرناک و پر دلهره ای بود. به هر حال مرا سوار قایق کردند و از رودخانه عبور دادند. برای رفتن به اهواز می بایست از هلی کوپتر استفاده می کردند. اما هوای بارانی، پرواز را ناممکن میکرد. با اتوبوسی که صندلی هایش را برداشته بودند مارا به اهواز منتقل کردند. در طول مسیر مرتب از هوش می رفتم و دوباره به هوش می آمدم. کم کم بینایی ام را بدست آورده و اطراف را بخوبی می دیدم. اگرچه دیدن آن مناظر، خوشایند و خواستنی نبود اما به خاطر رفع کوری موقتم خدا را از ته دل شکر کردم.

در اهواز بی معطلی ما را مستقیم به فرودگاه برده با هواپیمای ارتش به تهران انتقال دادند. در تهران ابتدا فک من جراحی شد. پس از آن در بیمارستانی دیگر برای جراحی گوش آسیب دیده ام بستری شدم. در بیمارستان آنقدر بد گذشت و آنقدر بد رفتاری دیدم که با وجود ضعف مفرط و ناتوانی شدید جسمی، فرار کردم.

امروز بیماران زیادی چشم انتظار من هستند. خدمت به جامعه و تعهد به آرمان ها در هر کجا انجام شدنی و مقدس است. زمانی در جبهه های نبرد و زمانی دیگر در بیمارستانی در بوشهر با عنوان پزشک متخصص بیهوشی...

خاطره حاج اسماعیل ماهینی از جنگ های نامنظم:

علاقه شهید چمران به بوشهری ها



چند روزی از استقرار ما در اهواز نگذشته بود که به ما ماموریت دادند به ده "هوفل" برویم و در کنار رودخانه کرخه مستقر شویم. طی چندین روز تعدادی سنگر انفرادی و تجمعی ساختیم و آماده رسیدن دستورهای بعدی شدیم. یک تیربار کالیبر ۵۰ نیز در خط مستقر شد که مسئولیت این قبضه را من به عهده گرفتم.

این منطقه از لحاظ آب و امکانات بهداشتی وضعیت بسیار بدی داشت و ما مجبور بودیم آب رودخانه کرخه را با قرص تصفیه، قابل استفاده کنیم. منطقه به پشه و مگس های خطرناک نیز آلوده بود اما هیچکدام از این مسائل مانع از فعالیت ما نمی شد. البته در طول اقامت در این منطقه برخی از بچه ها مریض می شدند و به همین علت نیز متاسفانه نمی توانستند ادامه خدمت دهند و برگشتند.

در کنار کرخه دو قایق نیز از قبل مانده بود که دو تا از بچه ها به نام های غلامرضا و اردشیر ماهینی آنها را راه انداختند و مدتی نیز از آنها استفاده کردیم. اما مدتی بعد بچه های سپاه سوسنگرد آمدند و آن دو قایق را که به خودشان تعلق داشت بردند.

حدود پانزده روز در منطقه بودیم که دکتر چمران به خط آمد. با آمدن ایشان روحیه بچه ها صد چندان بالا رفت. دکتر چمران در گفتگویی که با (شهید) علیرضا ماهینی داشت اعلام کرد که اگر انشاءالله جنگ تمام شود اولین نیروهایی که به لبنان خواهیم فرستاد از میان بچه های بوشهری خواهد بود. شنیدن این مطلب از زبان دکتر چمران ما را واقعا خوشحال و امیدوار کرد. دکتر به علیرضا ماهینی علاقه خاصی داشت و وقتی به یکدیگر می رسیدند یکدیگر را در آغوش می کشیدند.

دکتر چمران به علیرضا ماهینی گفت که بیا و با کالیبر ۵۰ تیراندازی کن. علیرضا پشت اسلحه قرار گرفت تیربار را مسلح نمود. دست رو ماشه گذاشت و به سمت شیئی که آن طرف رودخانه قرار داشت تیراندازی کرد. با اینکه تیراندازی با این اسلحه بسیار مشکل بود و علیرضا برای اولین بار با این اسلحه تیراندازی می کرد موفق شد به خوبی هدف را بزند. دکتر گفت که با این اسلحه باید تک تک تیراندازی کنید.

مدتی که در این منطقه بودیم شایعه شد که ایران می خواهد روی تپه های الله اکبر عملیات کند. ما چون تازه وارد منطقه شده بودیم و با آنجا آشنایی نداشتیم نمی توانستیم در عملیات شرکت کنیم این مسئله خیلی ما را ناراحت کرده بود. دعا می کردم که عملیات به عقب بیفتد تا ما نیز بتوانیم در آن شرکت کنیم. بعد از مدتی رادیو بی بی سی اعلام کرد که ایران تصمیم دارد روی تپه های الله اکبر عملیات کند و این باعث شد عملیات به عقب بیفتد.

خاطرات رحیم محمدی رزمنده بوشهری گردان مالک اشتر:

قلب هایی که هنوز در میان موج های خروشان "اروند" می تپد

ساعت نه و پانزده دقیقه شب ۲۱ بهمن ۶۴ بود. در سرمای بهمن ماه خوزستان خودمان را به موج های بی تاب اروند سپرده بودیم تا به آن سوی اروند و در زیر سنگرهای عراقی برسیم.

به مواضع دفاعی عراقی ها رسیده بودیم. سه ردیف «هشت پری» ها که ازهشت شاخه نوک تیز میله گرد که به صورت شعاع خورشیدی به هم جوش داده بودند و به آن خورشیدی می گفتند، و لابه لای آنها انواع سیم خاردار و تله های انفجاری و مین های جهنده و بشکه های صد و بیست لیتری فوگاز و... شاهکار مهندسی جنگ از سوی نیروهای عراقی بود. به سختی و در کمال سکوت از موانع گذشتیم تا رسیدیم به سیم خاردارهای فرشی . داخل سیم های خاردار "فرشی" انواع مین های جهنده و گوجه ای کار گذاشته بودند و عبور از آنها بسیار مشکل بود، اما به هر زحمت و بدبختی که بود از آنها عبور کردیم و به یکی دو متری سنگر بتونی عراقی ها رسیدیم. سنگر، سه دریچه داشت. یکی روبروی نهر بود، دو تا هم طرفین سنگر. درب سنگر هم پشت بود. به لحاظ تاکتیک نظامی، امن ترین محل برای غواص، پشت دریچه ی اصلی سنگر دشمن است. زیراهیچ سربازی سرش را از سنگر بیرون نمی آورد تا زیر پنجره ی سنگر را بنگرد. به همین دلیل من و پرویز ماهینی که از بچه های محله جلالی بوشهر بود، خودمان را به سنگر رسانده و زیر پنجره ی اصلی چسباندیم. ساعت حدود یک ربع مانده به ده شب بود. قرار بود راس ساعت ۱۰ شب، رمز عملیات والفجر ۸ اعلام و عملیات آغاز شود. رمزعملیات هم "یا فاطمه زهرا" بود. آن ده دقیقه را به جرات میتوانم هولناکترین و در عین حال عرفانی ترین لحظات زندگی ام بدانم. گروه های دیگر هم خود را به زیر پنجره ی اصلی بقیه سنگرها رسانده و منتظر فرا رسیدن ساعت ۱۰ شب بودند. آخرین لحظات عمرمان بود. یقین داشتیم که تا ۴۰ دقیقه دیگر هیچ کدامان زنده نیستیم.

آهسته پرویز را در آغوش گرفتم و شروع کردم به گریه کردن. پرویز هم مرا محکم در آغوش گرفته بود و آرام می گریست. در حالیکه زیر سنگر ایستاده بودیم پست نگهبانی عراقی ها تمام شد و پاسبخش آمد، سه نفر دیگر را جایگزین سه نفر اول کرد. سه نفر اولی هم رفتند که بخوابند. دلم به حال سه نفری که تازه به سنگر آمده بودند سوخت چون تا چند دقیقه ی دیگر به خوابی ابدی می رفتند. صدای پاسبخش که مشغول خواندن لوح نگهبانی بود را به راحتی می شنیدم. از سنگرهای دیگر هم صدا شنیده می شد.

طراحان عملیات، ساعت شروع عملیات را زمان خوب و مناسبی تعیین کرده بودند.

بالاخره موعد مقرر فرا رسید و عقربه ی بزرگ ساعت، روی دوازده و عقربه ی کوچک روی ده قرار گرفت. بلافاصله یکی از بچه ها بلند شد وبا صدای بلند فریاد زد: یا زهرا!

ما می بایست بدون سر و صدا سنگرها را خفه میکردیم اما اوضاع به گونه ای بود که چنین کاری امکان پذیر نبود. من و پرویز شروع کردیم به نارنجک انداختن درون سنگر دشمن. گروه های دیگر هم همین کار را کردند. ظرف کمتر از یک دقیقه سنگرهای دشمن با صدای مهیب و هولناکی منفجر و تمامی سربازان و نگهبانان داخل آن ها کشته شدند. بلافاصله سنگر را دور زدم و وارد سنگر شدم و انرا پاکسازی نمودم. در همین لحظه تعداد زیادی از غواص های گردان خودمان را دیدم که داشتند از نهر عبور می کردند و به طرف ما می آمدند. با دیدن آنها خیالم راحت شد و فهمیدم که عملیات "والفجر هشت" بدون هیچ مسئله و مشکل خاصی راس ساعت مقرر شروع شده است.

صدای گلوله، توپ، توپخانه و انفجار، بلند و ناگهان همه جا مثل روز روشن شد. قبل از عملیات به ما گفته بودند که پس از انهدام سنگرهای دشمن برای آنکه مورد اصابت تیر نیروهای خودی قرار نگیرید بروید بالای سنگرها. من و پرویز هم رفتیم و بالای سنگر ایستادیم. من تا می توانستم دورم نارنجک بسته بودم. قرار بود با اتمام کار ما، قایق ها به خط بزنند. اما هرچه منتظر شدیم از قایق ها هیچ خبری نشد. ظاهرا طوفان و طغیان اروند مانع از کارشان شده بود. ناچار شدیم خودمان با تیر و نارنجک به جان عراقی ها بیفتیم و آنها را یکی یکی به هلاکت برسانیم. دژ اصلی عراقی ها همان حوالی بود و فوج فوج عراقی از آن بیرون می آمد. ما هم تا می توانستیم آنها رابه هلاکت رساندیم.

نزدیکی های دژ که رسیدیم دیدیم الله اکبر لانه اصلی زنبور آنجاست. برای یک لحظه از دیدن آن همه عراقی و تعداد اندک نیروهای خودی تمام بدنم را ترس فراگرفت و نگران شدم. به پرویز گفتم: چکار کنم؟

قبل از آنکه پرویز چیزی بگوید صدای موتور قایق های خودی راشنیدم و دلم آرام گرفت. همین طور که مشغول درگیری بودیم یکی از بچه ها آمد و گفت: احمد شهید شد. دلم فرو ریخت از چیزی که میترسیدم اتفاق افتاده بود. به چهره و اخلاق احمد جولائیان عادت کرده بودم و دوری از او برایم بسیار دشوار بود. احمد جولائیان تازه نامزد کرده بود و برای همین بچه ها سر به سرش می گذاشتند.

زمین زیر پایم می لرزید. آتش توپخانه خودی محشر کرده بود. در طول چند باری که به جبهه رفته هرگز ندیده بودم که نیروهای ایرانی چنین آتش سنگینی روی دشمن اجرا کنند. برای یک آن شیرینی پیروزی در دهانم تلخ شد. کمی که جلوتر رفتم "رضا افراسیابی پور" را دیدم. از اینکه می دیدم زنده است کمی خوشحال شدم اما خبر شهادت احمد همه چیز را برایم علی السویه کرده بود. رضا هم تا مرا دید گفت: احمد شهید شد!

طاقت نیاوردم. همانجا و زیر آتش سنگین توپخانه خودی و دشمن نشستم و زدم زیر گریه. برای لحظاتی جنگ و موقعیتی که در آن قرار داشتم را از یاد بردم و با صدای بلند گریه کردم. یکی ازنیروها که در حال عبور بود تا مرا دید گفت:

– چرا گریه می کنی؟

– فرمانده ما شهید شد!

– همین! خب شهید شد! خوش به حالش! این که گریه ندارد. کاش ما هم شهید می شدیم.

در سنگر عراقی ها پتویی گیر آوردم. جسد احمد را داخل پتو گذاشتم و با کمک رضا آن را به کنار نهر آوردیم. در همین موقع نیروهای عمل کننده ی خودی به تصور اینکه ما نیروی دشمن هستیم ما را به رگبار بستند.

داد زدیم: نزنید! ما غواص خط شکن هستیم! نزنید.

اما فایده ای نداشت هر کس از قایق پیاده می شد ما را به رگبار می بست. نمی دانم از آن همه تیر چرا حتی یکی به ما اصابت نکرد؟ نمی دانستم باید چکار کنم. چشمم به قایقی افتاد. صدایش زدم اما به ما توجهی نکرد. فهمیدم راننده اش زخمی است. پریدم در آب و رفتم کنار قایق . داخل قایق که رفتم ناخودآگاه ظهر عاشورا در ذهنم تداعی شد. کف قایق پر از خون بود. چندین شهید و مجروح نیز کف قایق افتاده بودند. قایقران هم زخمی شده بود. خواستم قایق را حرکت بدهم اما قایق یکباره در خار سیم های دشمن گیر کرد و متوقف شد. اروند پر از قایق شده بود. هر طور بود یک قایق دیگر گیر آوردم. زخمی ها و جسد احمد را داخل قایق گذاشتیم و تا خواستیم حرکت کنیم یک موشک آر پی جی کنارمان منفجر شد و پای یکی از نیروهای شیرازی را قطع کرد. آه و ناله اش بلند شد. من، رضا، مرتضی روزی طلب و (شهید) ابراهیم حیدرزاده هم داخل قایق بودیم. روزی طلب در دوران آموزش در سد میناب مربی ما بود و مرتب خطاب به بچه ها می گفت: بچه ها اگر زخمی شدید ننه ننه نکنید. بگویید یا حسین و یا مهدی (عج). ننه آنجا به دادتان نمی رسد.

در حال برگشتن با قایق بودیم که ناگهان خمپاره ای کنارمان منفجر شد و ترکشی به بازوی روزی طلب اصابت کرد و بی اختیار فریاد زد: آی ننه!

حیدرزاده بلافاصله گفت: نگو آی ننه. بگو یا حسین. بگو یا مهدی.

در آن اوضاع و احوال بحرانی همه زدیم زیر خنده.

به هر زحمت و مشتقی بود به ساحل خودی رسیدیم. جسد احمد جولائیان را بیرون آوردیم و روی زمین گذاشتیم و به عقب برگرداندیم. خیالم راحت شد که جسد احمد به دست خانواده اش خواهد رسید. به مقر رفتیم و همانطور که "شهید احمد جولائیان" پیش بینی کرده بود نمازمان را در مقر خودمان خواندیم.





از راست : حمید چاهکوتاهی ، امید نسترن، شیروانی، رحیم محمدی

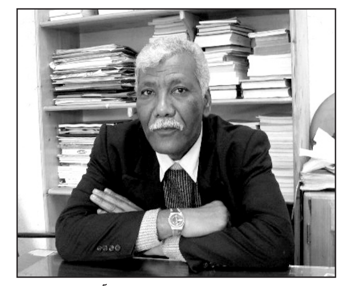
فردا صبح خوشحال از پیروزی عملیات والفجر ۸ و تصرف شهر فاو، خواستم به فاو بروم اما آنقدر بمباران هواپیماهای عراقی سنگین بود که امکان عبور وجود نداشت. قایق های خودی پر از اسیران عراقی بودند. تعدادی ماشین هم اسیرها را از قایق ها تحویل می گرفتند و به عقب باز می گرداندند. در محلی، حدود سیصد اسیر عراقی را نگه داشته بودند. من، داریوش قهرمانی پور، محمد رستمی و صادق پورسقایی هم آنجا بودیم. ناگهان چند فروند هواپیمای عراقی حمله کردند و درست همانجایی که ما ایستاده بودیم را بمباران کردند که بر اثر آن اکثر اسیرها کشته شدند. دوازده نفر از نیروهای ما نیز بر اثر همین بمباران شهید شدند. از جمع ما صادق پورسقایی شهید شد. محمد رستمی ترکش خورد و من هم زیر آوار رفتم. چشم که باز کردم در بیمارستان اهواز بودم.

حال سال ها از آن روزهای عشق و حماسه گذشته اما هرگز نمی توانم ذره ای از آنچه دیده ام را فراموش کنم. قلب من هنوز در همان جا و در میان موج های خروشان "اروند" می تپد.

نسیم جنوب ۴
ادب و هنر
شماره ۶۳۷ یکشنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

خواب ناخدا
منوچهر آتشی

باد بزرگ می گسلد از کویر
چارسوش
جو بادهای کوچک گلبادهای سرگردان
و گردباد بالغ ناف جنین توفان
و گردبادها
فواره های کوچک
سرگردان
اسیمه یال فرا می رسند
گویی قطار ارواح راه افتاده ست
گویی قطارها حرکت کرده اند از عدم
گویی مسافرانی نامریی
تبعیدیان وادی دوزخ به خاک را
می آورند
تا در درون معده ی باد بزرگ
در روده های دودی توفان واپسین
خالی کنند
گویی قطارها حرکت
کرده اند
باد از کویر می گسلد
از کویر می گسلد یالهای خشک
کف می کند کویر بزرگ از یال
از یال خشک از کف خشک
و یال ها
پاشنده بر ستبرای گردن
بر گردن خمیده ی شن پشته ها
بر گرده ی گسسته ی اسبان غلتیده روی هم
گردن به گرده ی گرده به گردن
از تاختی
طلسمی سنگین شن که شن به سکون از اوست
خود یکسره سوار و سنگر و شمشیرند
باد از کویر می رسد آیمه
سر به ساحل می کوبد
باد کویر ، خشمی
خشک ، آبجوی
جوشان
بر تخته سنگ می شکند پخش می شود
بر تیزه تیز شمشیر
شمشیر در میان دو کتف خلیج می نهد
خن موج می زند سر و چنگال می کشد به رخ باد
موج از تلاش می افتد بر می خیزد , می افتد
قد راست می کند همه تن جان و می زند تن و جان
بر کناره می پخشد
چرخان چرخان
می اید باد و می کشد شنل خود بر آب
از راستای آب می گذرد حجم خویش را
از حجم ابر پوش زمان حجم لحظه می گذراند
از حجم خویش می گذرد خیز می زند سر خیزاب
خیزاب زیر گردش او می گردد
گردان
گردان
از تیزه تیز می گذرد تیز و تیغ و کج
تیغ کج از غلاف جهان می جوشد
از غلاف زمان
و تیغ گردباد چنان اهتزاز می گیرد
کز موج می برد رگ و خورشیدهای سرخ می افشاند
از قطره قطره
قطره ی اقیانوس
خیزاب سایه می زند او را غروب را به گریبان او می آویزد
تیغ کج از غروب می گذرد تا فراسوی روز
تا آن سوی حصار مسینی که آفتاب
با منکسف شدن به افق های سیاره ای غریب
شاید غریب و ساقط
افراشته ست بیرق سردش را
تا زمهریر سوت و سیاهی که زندگی در آن
دریای مرده اس است
با ماهیان مرده
با کشتی غریبی
با هفت بادبان و دکل
مصلوب مانده بر دکل و بادبان خویش
با ناخدای سرسختی
که دست روی اهرم سکان و چشم بازمانده بر آفاق گم
در جستجوی اختر قطبی طلسم شده است
یک لحظه پیش تر نگاهم را
ای عنکبوت زرین آویزان
بودی
در زاویه ی شراع و دکل بر شمال جهان
از برج خویش و از سکون قطبی خویش
با پرتو پریده به پیشانی بلند افق لرزان بودی
کژتابی و گریز تو از من
ای کژدم طلایی
از اقتضای طبع شرنگین
یا از طبیعت فلکی بود
یا بر من این شقاوت
تقدیر بد ستاره ی من کرد
از اتفاق یا
ناخدای از آن همه پرسش را اما
از آن همه کتاب سفید آن شراع ها
اوراق باد برده ی تقدیر کور او
یک وایه واتنوانست شد
تعوید واژه ای از را هم
بر گردن تکاورش
انک
یابوی کور آخور آب
دیگر نمی شد آویخت
قفل طلسم دلزدگی ها را
رمزی
از آن همه مزامیر
دیگر نمی گشود



و اما درودی به رسم عادت که از آداب کهتران بر محضر مهتران است بر تو باد که اکنون " هر خوابیده ای کنار من/ آرام مثل خواب " هر چند که نمیدانم "خواب کدام خواب، تو را میبرد چنین/ مثل گل سفید، شناور به روی آب؟/..."

شاعر غم های بی پایان و شادی های ابتر نوع بشرا! اکنون که مشغول وراز این دلمویه ام، تکیه داده ام بر ستون سیمانی سرد گورت که چه غریب و متروکه مانده است در دیار خویش، بی یار و یاوری در پیش، و از سر تحیر وعبرت چشم بر آسمان دوخته ام تا روایتگر این پرده ی منقوش بجای مانده از تو باشم: "شب از نسیم و ستاره پُر است و لب خاموش/ من آشیانه ی نوبالم/ تنم چو پرسش بی پاسخی است بر لب عمر/ به رگ خروشم و با چشم و دل، به لب، لالم/...". "پس نیک دانی که این زایر خسته تن و فسرده روان را بابت سکوت طولانی در این گذار و گذر زمانه ی کج رفتار، تقصیری نیست، وقتی که خود نیز چنین دیده ای: "چه به رسوم کنامی، چه بیشه ای مکروه/ که خشم روبهکان، چیرگی کند بر شیر/ چه بد نژاد درختی که در بهار و خزان/ فتد زشاخه ی او حلقه حلقه ی زنجیر".

"معلوم نیست باد از کدام سو می آید" اکنون، که ذرات نشسته بر گورت نیز، بجای آن

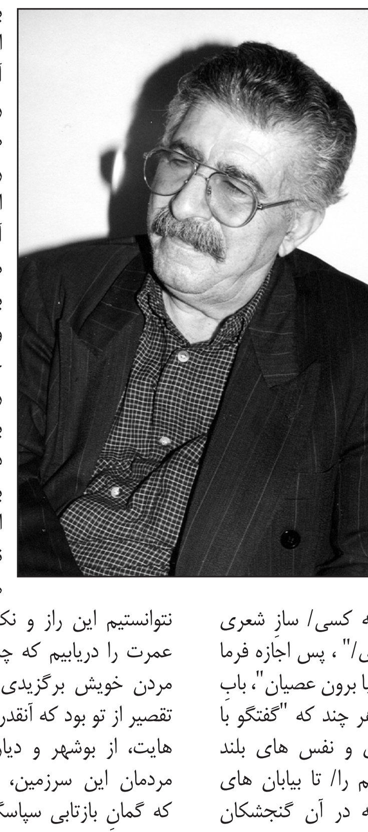
ماندم به یاد، سینه به سینه

دلمویه ای با منوچهر آتشی

به بهانه ی گرامیداشت سالروز تولد زنده یاد منوچهر آتشی

خورشید فقیه

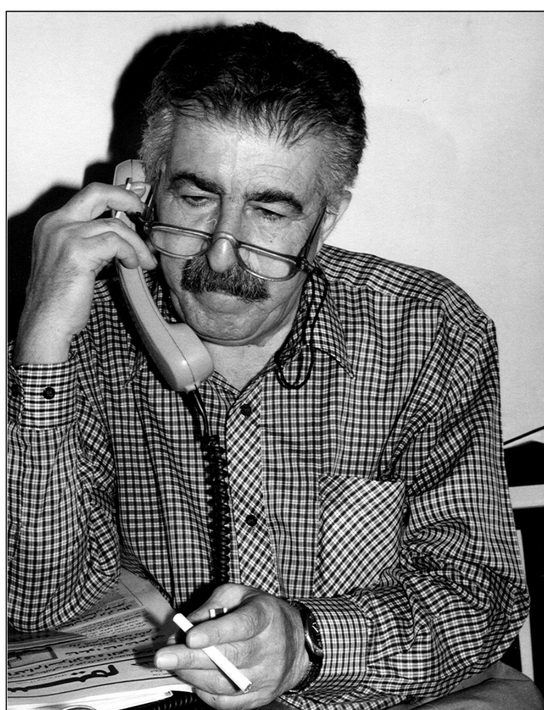
که چشمی را به تحریک پلکی، به جانب حقیقتی حتا مکشوف بگشاید، دست هایی را همچنان به نگاهبانی کلاه هایی میگمارد که انگار قراراست پیوسته بر بسیاری سرهای تهی، آرمیده باشند!؟ هر چند که "پاسخ شومی در این سکوت غریب است"، اما تو خود میدانی که شهرها "شهر خاموشان یغمازده است/ کوچه ها را نجرد چشمی، از پنجره ای/ نامه ای را ندهد دستی پنهان به کسی/ ساز شعری نگشاید گره از حنجره ای/"، پس اجازه فرما تا "با درون آشفتگی ها، با برون عصیان"، باب اختصار کلام بگشایم، هر چند که "گفتگو با تو/ مثل گرمای بخاری و نفس های بلند آتش/ میبرد چشم خیالم را/ تا بیابان های دورترین خاطره ها/" که در آن گنجشکان



بر سنبل گندم ها/ اهتزازی دارند/ که در آن گل ها با اخترها رازی دارند/..." منوچهر من و ما! رخصتی فرما تا در این فرصت پیش آمده که از برکات سالروز تولد تست، به جای هر تبریک و تهنیتی، شرمساری خویش و خویشتن ها را به خاطر ظلمی که بر جسم مرده ات روا داشتیم، بر تو عرضه بداریم. متاسفیم از اینکه با همه ی نزدیکی و مجالست های طولانی با تو، نتوانستیم این راز و نکته ی ظریف پایانی عمرت را دریابیم که چرا دیدغربت را برای مردن خویش برگزیدی؟! نمیدانم شاید هم تقصیر از تو بود که آنقدر در گفته ها و سروده هایت، از بوشهر و دیارتفتیده ی جنوب و مردمان این سرزمین، ذهن ما را انباشتی که گمان بازتابی سیاسگزارانه از این دیار و

آدمهایش را باور نمودیم، و اصرار بر اینکه مرده ی شاعر را نباید از عشق و تعلقات عاطفی اش، دور ببینیم. اما اگرچه تو خود بر جای جای کفن خویش رقم زده بودی که: " من آمدم تا بگذرم چون قصه ای تلخ/ در خاطر هیچ آدمیزادی نمانم/ ننشسته ام تا جای کس را تنگ سازم/ یا چون خداوندان بی همتای گفتار/ بی مایگان را از ره تاریخ رانم " ،اما دیدیم که از همان ابتدای ورود جنازه ات به زادگاه، "بی مایگان" به تصور آن که مبادا آنان را "از ره تاریخ" برانی، ترس و هراس خود را با گفتار و کردارهایی که همگان دانند، اعلان و اعلام نمودند. و همین هراس زنگیان مست شمشیر به دست و هنرستیز است که پس از گذشت چندین سال از مرگت، وجود آرامگاهی در خور شان و مرتبه ی شاعری چون تو را تحمل نمیدارند. آنان گویا از روی خطوطی که ردّ مورچه های عزادار بر گور خاکی ات نشانده و می نشانند، این فریاد تو را هر روز میخوانند و بیشترمی هراسند: " چون سرگذشتِ سلسله ی خاک/ ماندم به یاد، سینه به سینه/"، در چشم زن، سرشک تمنا/ درمشت مرد، خنجر کینه" . نازنینم! میدانم که در آن سوی خاطره و خیال من و ما، آنچنان آرام و سبک بار خفته ای که مجالی برای شنیدن حرفهایم را نداری، ولی از سوی دیگر نیز اطمینان دارم که: " اسب سفید وحشی/ بر آخور ایستاده گرانسر/ اندیشناک سینه ی مفلوک دشت هاست/ در سر غرورش، اما دل با دریغ، ریش/عطر قصیل تازه نمیگیردش به خویش/..." روانت شاد، نامت ماندگار، و هنرستیزان شرمسار.

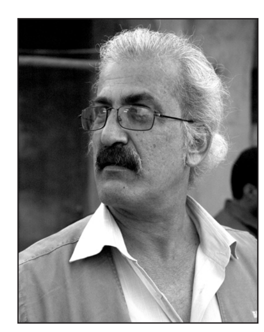
پی نوشت : تمامی اشعار و عبارات درون گیومه، از زنده یادآتشی است.



مردی از تبار شعر و ادب

به مناسبت دوم مهرماه، سالروز تولد منوچهر آتشی

پرویزهوشیار



زاد روز مردی را شاد باش می گوییم که از تبار هنر بود، شعر می سرود ، نقد می نوشت و ترجمه می کرد . آتشی که در روستای دهرود با کوه های سخت و خشن ، آبشارهای پر هیا هو و هوای لطیف زاده شده بود از کوه ها گذشت با سفری طولانی و پر ماجرا به دریا رسید و در قدم هایی که همراه خانواده برداشت تصویری زیبا از طبیعت و انسان در خاطرش نشست تا اندوخته ی بعدی باشد برای سرودن و پر بار سرودن.

از کودکی نغمه های دلتنگی مادر و قصه ها ی تاثیر گذارش او را شیفته و علاقمند به شعر کرد و هنوز در سنین نوجوانی بود که شعر سرود و زمانی که به بوشهر رسید و در آنجا مسکن گزید پنجره ای به وسعت شهر و بندری پر جنب و جوش بر روی اندیشه و ذهن او گشوده شد. شعر سرود و شعر سرود و آنها را در روزنامه های دیواری و مجلات چاپ کرد و برای اولین بار روستا زاده ای از تبار هنر شهامت و صلابت کوه نشینی خود را نشان داد و به کمک استاد بزرگ رضا سید حسینی اولین کتاب خودش را به چاپ رساند و با چاپ اولین کتابش راه را در بین شعرای نو پرداز مطرح گردید.

دیگر ، فضای شهر دور افتاده ی بوشهر ارضایش نمی کرد و به دنبال بستری دیگر بود و برای کسب تجربه ای جدید کوله بار اندوخته های خود را از کوه و دشت و دریا برداشت و به پایتخت مهاجرت کرد و همین مهاجرت عامل آشنایی وی با بزرگان شعر و ادب کشور شد. از آنها تجربه کسب کرد و با اندوخته های ذهنی خود اشعاری سرود که رشد بارزی در آنها دیده می شد.

از نومیدی های شکست و کودتا سرود، از مردم جنوب سرود و دایره ی نگاهش را به ایران و جهان وسعت داد اما حیف و صد حیف که او در دهه ی پنجاه به دلایلی؛ فترتی ناخواسته داشت و شاید همین دوره بخشی از توانمندی و رشد او را تحت تاثیر قرار داد. انقلاب و تنش های حاصل از انقلاب و مشکلات عدیده ای که برایش پیش آمد فترتی دوباره در ندگی هنری او پیش آورد که زمانی دیر نپایید و ذهن فعال او و سرایش شعر را از سر گرفت و با توانمندی فوق العاده از تجربیات گذشته و حال خود استفاده کرد که شکوفا ترین اشعار را در این دوره سرود.

در دوره ای که به کوچ غمبارش نزدیک می شد در حال اوج گرفتن در عرصه های مختلف بود، شعر می سرود، اشعاری که شاید زیباترین اشعارش باشد، نقد می نوشت و کارهای تحقیقی در دیوان شعرای بزرگ را پیش می برد.

ایکاش می بود و کارهایش را ادامه می داد، خیلی زود از بین ما کوچ کرد و نتوانست ما را از اندوخته های ذهن فعالش و از توانمندی های کم نظیرش بهره مند سازد. سال روز تولدش را به پاس همه ی بزرگواریها و هنرمندیهایش شاد باش می گویم.

گفتگو با زینب عربی عکاس و عضو انجمن سینمای جوان بوشهر:

تنها داشته هایم؛ تصاویری است که تاکنون ثبت نموده ام

جدی ترین سوالم این است که من با این عکس چه چیزی را می خواهم بگویم؟



معرفی شخصی

زینب عربی هستم، متولد بهار ۵۷ ساکن بندر بوشهر و هم اکنون در انجمن سینمای جوان بوشهر مشغول بکار می باشم.

شروع کار عکاسی

عکاسی را به صورت جدی از سال ۸۶ آغاز نمودم و مدرس عکاسیم از ابتدا تا اکنون آقای کریم فاتقیان است. البته در کارگاه های آموزشی اساتید زیادی آموزش عکاسی را دنبال نموده ام، از جمله (سید حسین صافی – اسماعیل عباسی – امید نقشبندی – ساعد نیک ذات – کیارنگ علایی – آقای اسلامی راد – افشین شاهرودی – آقای صارمی – محسن راستانی و...)

اولین جایزه

اولین بار من کار ساحل عکاسی نمودم و دومین بار از حسینه کنار امام زاده عکاسی نمودم که با همان عکسها نفر اول جشنواره نماز و جوان شدم.

موضوع کار عکاسی

ابتدا من از موضوعات مختلف عکاسی می کردم اما با مطالعه و بررسی شاخه های مختلف عکاسی پس از دو سال متوجه علاقه و توانایی خودم در زمینه عکاسی پرتره و مستند اجتماعی شدم و در حال حاضر چندین سال است که متمرکز در این دو شاخه کار

می کنم و یکی از دلایلم علاقه شدید به مردم و محیط زندگیشان است. زیرا ثبت این تصاویر اگر بصورت هنری و حرفه ای صد در صد هم نباشد اما ثبت به ارزشی برای شناخت آیندگان است.

پیشنهاد

من خودم را در جایگاهی نمی بینم که برای دوستان و علاقه مندان توصیه و یا پیشنهادی داشته باشم اما عقیده شخصی من بر این است که هنر و هر کاری را باید بصورت دقیق و حرفه ای دنبال کرده ابتدا باید الفبای آن را آموخت؛ سپس تمرین و تکرار به همراه مطالعه بی وقفه. خصوصا در هنر عکاسی چون شما ابزاری با عنوان دوربین در دست دارید. ابتدا باید این وسیله را بشناسید بعد کار با آن را یاد بگیرید؛ سپس تکنیک ها و ... مرحله مهمتر اینکه شما می خواهید چه کاری را با این وسیله انجام دهید و هدف شما از این کار چیست؟

باور بنده بر این است، هر گاه با یک سوژه رو برو می شوم اولین و جدی ترین سوال را از خودم می پرسم که " من با این عکس چه چیزی را می خواهم بگویم؟"

تحصیلات

به طور حتم همیشه تحصیلات آکادمیک نقش بسزایی در پیشرفت فرد دارد؛ با توجه



به اینکه تحصیلات دانشگاهی من عکاسی نبوده اما در پیشبرد کارم بسیار تاثیر گذار است. مباحث روانشناسی و آشنایی با بحث زیبایی شناسی خیلی زیاد به من در کارم کمک نموده؛ خصوصا شاخه اصلی کار من که عکاسی پرتره می باشد. چرا که در این شاخه مهمترین رکن، ارتباط خوب و بجا با مردم است؛ تا بتوان بهترین تصویر را از آنها ثبت نمود.

سخن اخر

از تمامی عزیزانی که مرا همراهی نموده اند سپاس گذارم و تنها داشته هایم؛ تصاویری است که تاکنون ثبت نموده ام. آنها را با احترام به اساتید، دوستان و تمامی انسانهایی که اجازه داده اند که من از آنان عکاسی کنم تقدیم می نمایم. خدا را شاکرم که در این مسیر بی انتها مرا تنها نگذاشته و انسانهای نیک و خوش را سر راهم گذاشته و همراه از او می خواهم که به من توان بدهد بتوانم رسالت خود را به زمینی که بر روی آن گام بر می دارم به درستی به انجام برسانم.

منبع: سایت نیمدری. گفتگو از : مسعود عرب زاده – فرانک بلور زاده.

سیدزاده رئیس حوزه هنری استان بوشهر:

سیاست‌گذاری ما در حوزه هنری در زمینه تولید مبتنی بر آثار فاخر و ارزشمند است



سید محمد حسین سیدزاده رئیس حوزه هنری استان بوشهر با اشاره به اولویت‌های حوزه این استان برای تولید آثار فاخر گفت:

«سیاست‌گذاری ما در حوزه هنری در زمینه تولید مبتنی بر آثار فاخر و ارزشمند است. در واقع توجه به تولید آثار اجتماعی، دینی، دفاع مقدس و همچنین بر اساس سیاست‌های تبیین شده حوزه هنری در عرصه تولید فیلم است. از این رو با هدف ارتقای تولید، توجه خاص به طرح یا فیلمنامه‌ای اجتماعی و دینی خواهد داشت.»

بررسی طرح یا فیلمنامه جهت تولید مطلوب از اولویت‌های این حوزه به شمار می‌رود.»

سیدزاده در زمینه تاثیر جشنواره رویش بر جهت‌گیری تولیدات حوزه بوشهر گفت: «در محور تولید فیلم جشنواره رویش تاثیر مثبت و خوبی بر جهت‌گیری تولید آثار دینی دارد. این جشنواره نگاه ما را به موضوعات

تغییر داده و ما طرح و فیلمنامه را بر این اساس بررسی می‌کنیم که یک فیلمنامه یا طرح تا چه حد فیلمنامه‌ای دینی است و یا فیلم تا چه اندازه توانسته ساختار دینی را توجیه کند. این از ویژگی‌های جشنواره رویش است که با همه جوانی‌اش توانسته تاثیری خوب در تولید فیلم کوتاه دینی در ایران و طرح‌ها و فیلمنامه‌های کلیشه‌ای و تکراری که در جشنواره‌های متعدد بسیار دیده شده است جلوگیری می‌کند.»

وی افزود: «هنر دینی در اصل از تلفیق هنر و دین برگرفته شده و شاید بتوان گفت هر کنش و اثر خلاقه انسانی که به رشد و کمال انسان و ارتقا بیانجامد می‌تواند در جهت هنر دینی جای گیرد. هنر دینی رهنمون ساختن بشریت به سوی اخلاق نیکو و صفات برجسته‌ای است که می‌توان از آن به عنوان معراج زیبایی یاد کرد.»

هفتمین جشنواره فیلم کوتاه دینی رویش از ۲۹ مهر تا دوم آبان‌ماه در مشهد مقدس برگزار می‌شود.

از عوامل فیلم "و باردیگر دمام" تجلیل شد



ثلاث: به مناسبت روز سینما طی مراسمی در تالار هنر شهرستان کنگان از دست اندرکاران فیلم "و باردیگر دمام..." تجلیل شد.

فیلم کوتاه "و بار دیگر دمام ..." ساخته ایمان حاجی‌زاده کارگردان، نویسنده و تهیه کننده کنگانی این فیلم، که مستندی از آئین‌های مذهبی استان بوشهر است، علاوه بر انتخاب برای حضور در جشنواره "سیاتل" امریکا و بخش مسابقه بین‌الملل جشنواره "موج نقره‌ای" کانادا، به مرحله نهایی جشنواره "کرک" ایرلند راه یافته بود.

مستند « و بار دیگر دمام... » نگاهی دارد به مراسم و آیین‌های مقدس سوگواری مردم جنوب که از قدمتی دیرینه برخوردار است و در باشکوه‌ترین شکل ممکن، در ماه محرم به صورت دمام‌زنی، دسته‌های سینه‌زنی و برپایی تعزیه و شبیه خوانی، این تراژدی بزرگ بشری را، هر ساله زنده می‌کنند و مردم از همه اقشار به صورت گردهمایی‌هایی دسته جمعی در تکیه‌ها و مکان‌های تعزیه حضور پیدا می‌کنند و با گریه کردن و انجام مراسم عزاداری خود نیز به تزکیه نفس و پالایش روح می‌رسند.

این مستند آئینی، به نمادهای واقعه کربلا می‌پردازد و آئین‌های عاشورایی و نیز عشق و ارادت مردم را به امام حسین(ع) در استان بوشهر به ویژه شهرستان کنگان و جم به تصویر می‌کشد. نکته‌ای که می توان این فیلم را متفاوت جلوه دهد انتخاب فرم خواص آن در ارائه مفهوم مورد نظر است که سعی شده است در زبانی جهان شمول باورهای قابل احترام و ناب انسانی را در این گوشه دنیا معرفی کند.

گفتنی است فیلم دیگری از این کارگردان کنگانی به نام "وهچیره" (به معنی جیغ دردناک) به همراه "و باردیگر دمام..." و ۸ فیلم برتر دیگر از ایران در جشنواره "بلو نوامبر" که همه ساله در شهر سیاتل آمریکا برگزار می‌شود، نمایش داده شد.

رمان حماسی تاریخی "خون مخلیه"

راجع به تاریخ جنوب و خصوصا منطقه تنگستان به لحاظ مرکز مقاومت علیه استعمار، دشتستان به عنوان سد بازدارنده ی متجاوزین به این خاک و قهرمانانی مثل رئیسعلی، زائر خضرخان اهرمی، سالم خان برازجانی، علم الهدی اهرمی و ... و خد قهرمانانی مثل خوانین انگالی، حیات داوودی، محمد خان خورموجی (شاعر) و ... تاکنون تحقیقات زیادی با استفاده از منابع داخلی و خارجی صورت گرفته است. اما حلقه ی مفقوده ای در این بین وجود داشته و دارد که حتی مدیر مرکز ایران شناسی، شعبه بوشهر نیز بارها به آن اشاره کرده و گفته اند "در خصوص نقش مردم دشتی، بویژه دشتی ساحلی (بردخون و ...) و دشتی جنوبی (آبدان تا کنگان) در مراحل مختلف مقاومت های مردم جنوب، هنوز تحقیقات بسزا و شایسته ای انجام نشده است"

تا جائیکه اخیرا خود دکتر مشایخی طی تحقیقات دو ساله به تدوین و نگارش کتابی راجع به شخصیت و مبارزات قهرمان آن منطقه، یعنی زنده یاد خالو حسین دشتی همت گمارده و اکنون مراحل پایانی چاپ آن طی می شود.

لکن از اینها گذشته خبردار شدیم که اسد کرمی طی هفت سال تحقیق، مطالعه و مصاحبه با معمرین، گردآوری اسناد باقیمانده و انجام سفرهای متعدد به نقاط مختلف جنوب و دیدار با بازماندگان طوایف، اقدام به نگارش رمان حماسی تاریخی "خون مخلیه" نموده که در این اثر با مشخصه ی ویژه ی این اثر به قول نویسنده اش پرداختن به قهرمانانی است که خانزاده، مالک، اشراف زاده و دارای ثروت و مکنت در آن روزگار نبوده اند و از میان مردم دهقان زاده و یا شرف آن منطقه برخاسته بوده اند. مضافا به اینکه دو تن از قهرمانان این کتاب از شیر زنان خطه ی جنوب هستند بنام بانو ربابه فالی که بعدها موفق به قتل یک صاحب منصب انگلیسی می شود و همچنین بانو شیرین راشدین دختر شیخ صالح راشدین (تنها کدخدای سنی مذهب دشتی میانی) که با استفاده از ثروت و میراث پدری و با برخورداری از همتی بلند به پشتیبانی مالی و تجهیزاتی مجاهدین کوهستان خادو و فرمانده ی آنها یعنی سردار فلکیار زار احمد می پردازد.

لازم به ذکر است که رمان مذکور کاملا مبتنی بر حوادث واسناد موجودی تاریخی بوده و مربوط به جنگ ۱۸۵۷ میلادی و پس از حماسه ی احمد خان و یارانش در قلعه ریشهر میباشد و تقریبا یکسال پس ازاین جنگ آغاز و تا سه سال ادامه داشته است.

این رمان هم اکنون بعد از ۴ بار بازنویسی، آخرین مرحله ویرایش آن می گذرد و طبق قرارهای شفاهی، یکی از دو انتشارات سوره ی مهر یا پیام قلم ناشر آن خواهند بود.

بخش خبری جدید در شبکه استانی سیما

به گزار ش روابط عمومی صداو سیمای مرکز بوشهر با ۲۰ ساعته شدن شبکه استانی سیمای مرکز بوشهر یک بخش خبری جدید هر روز ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه از تلویزیون بوشهر پخش می گردد. تغییر در فضای دکور و برقراری همزمان ارتباط مستقیم تصویری با استودیو پلیس و استودیو خبرهای ورزشی استفاده از روشهای نوین تنظیم خبر و بیان مسائل و مشکلات مردمی از جمله آیتم های این بخش خبری است .این بخش خبری با سردبیری و اجرای محسن عمادی تهیه و پخش می شود. سایر عوامل آن عبارتند از:تحریریه خانمها :کهنسال و نعمتی –تدوینگر و گوینده متن :مهدی خنافره–گویندگان ورزش :حجت محمدی و مجتبی صالح احمدی –تصویربرداران :محمد امیری و محمد سینا.

راهیابی عکس های زهرا حاجب به بخش های مختلف جشنواره بین المللی عکس کودک صربستان

نیم دری: آثار زهرا حاجب که عضو کارگاه عکس حوزه هنری استان بوشهر می باشد به جشنواره بین المللی عکس کودک که هر ساله به میزبانی کشور صربستان برگزار می شود ارسال گردید و نامبرده موفق شد در بخش کودک با ۲ اثر ، در بخش آزاد رنگی با ۳ اثر و در بخش آزاد سیاه و سفید با ۳ اثر راه یابد و مجوز حضور در نمایشگاه این جشنواره را کسب نماید .

همچنین هنرمند عکاس هانیه محسنی زاده که عضو کارگاه عکس و از هنرجویان حوزه هنری بوشهر می باشد نیز موفق به راهیابی به مسابقه عکس فرهنگ هنر مشهد موفق به حضور در نمایشگاه و دریافت لوح تقدیر و جایزه از این جشنواره گردید.

۱۰ سایت مجانی و محبوب هر دانشجو و دانش آموزی

ترجمه: اکبر شیخ زاده- تورنتو

مهرماه (سپتامبر) هرسال که مدارس و دانشگاهها و اکثر مراکز آموزشی در دنیا دوباره آغاز بکار می کنند زمانیست که دانشجو/ دانش آموزان هم بدنبال ابزارهای مناسب و مجانی برای موفقیت در تحصیلاتشان هستند. در این نوشتار که توسط سایت http://tech.ca.msn.com/ ارایه شده ۱۰ سایت محبوب و مجانی که میلیونها کاربر دارند به شما معرفی میشود. اگر مشکل دارید در زبان انگلیسی و درک محتوای این سایتها، با استفاده از گزینه translate که بالای نوار مرورگرتان است میتوانید محتوای این سایتها را (نه عالی، بلکه ناقص و کمی درهم برهم) به فارسی persian ترجمه کرده و تا حدودی بفهمید که چه میگوید. ضمنا مثل هر سایت دیگری این سایتها هم کمبود یا نکات مثبتی هم دارند.

۱- گوگل اسکولار Google Scholar scholar.google.com

یک سرچ انجین (جستجوگر) و منبع و دیتابیس مجانی و عظیم از هزاران کتاب و جزوه و تز و تحقیق و ژورنال و گزارش نویسی علمی/ مهندسی که برای هر رشته درسی مناسب است و بدون مشکل با هرنوع کامپیوتری قابل استفاده است. مطالب و کتابهایش ایندکس (رده بندی و مرتب) شده هست براساس محبوبیت و تکرار مراجعه به اونها در اینترنت.

باید اسم مقاله یا نویسنده یا کتاب یا نوع جستجوتان (مثلا شیمی یا مکانیک و ..) را توی سرچ باکس آن بنویسید تا نتایج را برایتان بدهد. مثلا برای شیمی chemistry...میتوانید نتایجش را (بجای any time) محدود کنید به یک سال خاص مثلا برای سال ۲۰۱۰.

۲- گوگل داکس Google Docs ... docs.google.com

این سایت یکسری اپلیکیشن ها و نرم افزارهای بسیار روزمره و مجانی مثل تایپ و محاسبه و گرافیک و همه پرسی و نمایش (پرزنتیشن) در حضور دیگران / معلمان/ استادان را که خیلی بدرد دانشجو/ دانش آموزان میخورد را دارد.

۳- EasyBib ایزی بیب ...easybib.com

بیبلیوگرافی .. که برای انتخاب فرمت واستایل علمی و حرفه ای "منبع نویسی و پاورقی نویسی" و ارایه لیستی از منابع و افرادی که در یک مقاله یا جزوه و کتاب ازشان کمک گرفته اید، میتوانید استفاده کنید.

۴- HackCollege ..هک کالج... hackcollege.com

این سایت به شما درس های زندگی تحصیلی میدهد: چطور درس بخونید/ چند ساعت بخوابید/ استرس و نگرانی را کم کنید و غیره... وبلاگهایی هم دارد برای ارایه راهنمایی های بیشتر...

۵- Study Stack ...استدی استک....studystack.com

هر وقت که سخنرانی یا امتحان دارید براحتی میتوانید خلاصه آن مطلب یا درس یا کتاب را بصورت "فلاش کارت" (یعنی نت نویسی و سرفصل نویسی") روی کارتهای کوچکی بنویسید تا با نگاه کردن به هر فلش کارت بلافاصله یادتان بیاید که چی میخواهید بگوئید یا بنویسید... این سایت برای مطالب مختلف شما این فلاش کارتها را ارایه میدهد... مثلا در رشته داروشناسی: اسم بازاری دارو را همراه با اسم ژنریکش را به شما میدهد.... دیتابیس بزرگی برای تمام رشته ها دارد و میتواند برایتان قلش کارت اتوماتیک همان درس را ارایه و پرینت کند ، یا خودتان آنها را بسازید... با تلفن موبایل هم کار می کند...

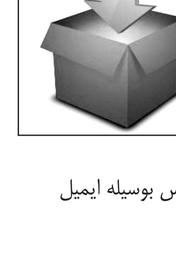
۶- Doodle ..دوودل...doodle.com ...

تقویم آنلاین برای هرنوع برنامه ریزی و گردهم آیی و امتحانات و غیره... برنامه ای ساده. مجانی.. بدون نیار به ثبت نام... با Android و iPhone هم کار می کند.

۷- اینستا پیپر ..InstaPaper ...instapaper.com

سایتی بسیار خوب و ساده و مجانی و پر طرفدار برای ذخیره کردن لینکهای مطالب و سایتهایی که فعلا وقت مطالعه شان را ندارید و بعدا میخواهید آنها را ببینید...مثل همان "بوک مارک" و "اد" و اضافه کردن به لیست favourite مرورگرتان است. اما در یک سایت جداگانه....با iPhone, iPad و Amazon Kindle هم کار می کند... اینجوری هرجا باشید به آنها دسترسی آنلاین دارید و نیاز به دسترسی به حافظه مرورگر کامپیوترتان ندارید.

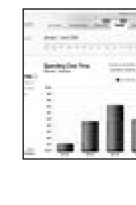
۸- درآپ باکس....Dropbox ..dropbox.com



سایتی پر طرفدار در بین دانش آموزان و دانشجوها برای ذخیره مطالب و جزوه ها و عکسها روی اینترنت در یک فولدر (پوشه) ... اینجور هر جا که هستید به آنها بصورت آنلاین دسترسی دارید و نیازی به حمل آنها نیست.

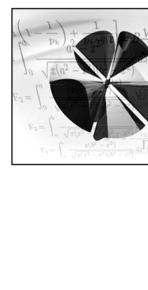
لینک مفید: آپلود فایل ها در دراپ باکس بوسیله ایمیل

۹- Mint ....مینت ....mint.com .....



سایتی مجانی برای مرتب کردن حسابهای بانکی و خرج و درآمدتان و تهیه گراف و نمایش گزارش اوضاع مالی اتان...

۱۰- MathWorld .... مت ورلد ... mathworld.wolfram.com...



سایتی برای یافتن تمام فرمولهای ریاضی ... این در واقع نوعی " ویکی پدیا" و دایره المعارف ریاضیات است.

مصاحبه با دکتر علی پولادی استاد روانشناسی دانشگاههای بوشهر:

نگرانی و دلهره جوانان نسبت به آینده خود



عالم جوانی، آمیزه ای شیرین و شگرف از شعر و شعور، شور و اشتیاق و احساس و اندیشه در زندگی انسان است. جوانان، شریان گرم و حیاتی جوامع، وجدان آگاه و بیدار ملت ها و بازوان کارآمد و توانای دولت ها محسوب می شوند. درایت و هوشمندی یک جامعه ایجاب می کند با پرورش هرچه شفاف تر روح جوانان ذهن و اندیشه آنان را تقویت کنیم. اگرچه نیاز به اوقات فراغت مربوط به یک قشر خاص نیست اما از آنجایی که ایران با میانگین سنی ۱۶ سال در ردیف جوانترین کشورها است توجه خاص و ایجاد امکانات برای گذراندن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت آنان و همین طور سازندگی جامعه داشته باشد. تحقیقات متعدد در این زمینه نشان می‌دهد که رواج انواع تفریحات انحرافی بواسطه کمبود امکانات تفریحی و عدم آگاهی و عدم برنامه‌ریزی و اجرای صحیح سیاستهای اجتماعی و اقتصادی، جوانان را به سوی فعالیتهای ناسالم سوق می‌دهد و ممکن است مبنایی برای بروز کج روی در این قشر فراهم آورد. در شهرهای کوچک مانند بوشهر به علت کمبود امکانات تفریحی و ورزشی و همچنین گرمای شدید هوا در تابستان مشکلات روحی ناشی از بیکاری های جوانان و سردرگمی آنان برای گذران اوقات فراغت خود بیشتر دیده می شود. از این رو مصاحبه ی روانشناسی این هفته را در خصوص «گذران اوقات فراغت جوانان امروز» با دکتر پولادی خواهیم داشت.

– با توجه به اهمیت اوقات فراغت در زندگی نوجوانان و جوانان، چه تعریفی از اوقات فراغت می توان ارائه داد؟

– در تعریف اوقات فراغت باید بگوییم اگر ما از گروهی از مردم که به شکل تصادفی برگزیده شده اند بپرسیم نظرتان درباره اوقات فراغت چیست، پاسخ های متفاوتی به دست خواهیم آورد. پاره ای ممکن است بر این پندار باشند که اوقات فراغت زمان اضافی است که پس از انجام کار یا انجام وظایف و مسوولیتها باقی می ماند. پاره ای دیگر ممکن است به فعالیت های خاصی نظیر تماشای تلویزیون، شرکت در فعالیت های ورزشی، صرف غذا در بیرون از منزل، باغبانی یا هزاران نوع فعالیت دیگری که ممکن است برای آنان جالب باشد اشاره نمایند.

افزون بر اینها ممکن است افراد دیگری به تجربیات با کیفیت های خاصی توجه داشته باشند، یعنی به موقعیت های ویژه ای که ایام فراغت برای آنان فراهم می آورد تا بتوانند هرکاری دلشان خواست انجام دهند، بنا به سلیقه خود تفریح کنند، ورزش کنند، به کارهای مورد علاقه خود مشغول شوند و اموری را تجربه کنند که در اوقات دیگر زندگی برایشان امکان پذیر نباشد.

اوقات فراغت برای افراد مختلف، معانی گونه گونی دارد و می تواند در چند حیطه خلاصه کرد:

اوقات فراغت به عنوان وقت بازمانده، اوقات فراغت به عنوان فعالیت، اوقات فراغت به عنوان شناخت، اوقات فراغت به عنوان آزادی عمل.

یکی از متخصصان در این زمینه به نام کاپلان معتقد است که اوقات فراغت از رشته فعالیت ها و تجربیاتی درست شده که تا اندازه ای خود شخص تصمیم به انجام یا کسب آنها گرفته و در محدوده وقت آزاد شخص قرار می گیرد، و شرکت کنندگان در این امور آن را اوقات فراغت تلقی می کنند، از دیدگاه روانی خاطره آن لذت بخش است، به طور بالقوه تمامی شوق و علاقه را در برمی گیرد، حاوی موازین و محدودیت های ویژه ای است و فرصتی برای تفریح، اعتلای شخص و خدمت به دیگران فراهم می آورد. بنابراین اوقات فراغت دامنه تعریفی و مفهومی گسترده ای دارد که از فردی به فرد دیگری متفاوت است.

– جوانان امروز با اینکه در میان انبوهی از وسایل و ابزارهای تفنن و سرگرمی قرار دارند اما اغلب اوقات بی حوصله و ناراضی هستند و ابراز می کنند که این وسایل نیز آنها را ارضا نمی کند. به راستی مشکل کجاست؟ آیا مشکل از نبود فرصت های متنوع برای گذران اوقات فراغت است یا از نوع نگرش جوانان؟

– بله این عوامل بی تأثیر نیست اما به نظر می رسد عاملی مهم تر و اساسی تر از همه اینها در اینکه جوان از اوقات فراغت خود لذتی نمی برد وجود دارد و آن نگرانی و دلهره راجع به آینده خودش است. اساساً همه جوانان به یک شکل و شیوه یکسان نمی اندیشند، افکار متفاوتی دارند، عواطف مختلفی دارند و رفتارهای آنها هم با یکدیگر فرق می کند. بنابراین هرگاه جوان احساس کند که انتظارات و خوش بینی وی درباره آینده دستخوش نوسان شده است، احساس خستگی، بی حوصله گی تنهایی، عصبانیت، زودرنجی و افسردگی به سرعت در او جا باز می کند و یک سیکل معیوبی بر قرار می شود که افکار منفی نوجوان راجع به آینده با احساس و عواطف منفی مثل بی حوصله گی، اضطراب و دلتنگی همراه می شود که این حالات هم تأثیر خود را در رفتار جوان می گذارد و آن هم به شکل انزواگزینی، میل به تنهایی، دور شدن از جمع و غیره ظاهر می شود که این رفتارها به نوبه خود افکار منفی را تشدید می کند و در نتیجه سیکل معیوب می تواند شدت هم بگیرد. و در قالب رفتارهای پرخاشگرانه ظاهر گردد. نوجوان و جوان مهمترین اصل، باور و نگرش راجع به خویشتن است که اگر مخدوش شود آثار آن را در زندگی فردی و اجتماعی ظاهر می گردد.

– یکی از سرگرمی های جوانان در اوقات فراغت تماشای ماهواره و شبکه هایی است که با سریال های مهیج و اعتیادآور سعی در نفوذ فرهنگ های خود در فرهنگ جامعه ی جوان ما دارد. چطور باید این گذران وقت با ارزش جوان امروز را به سمت و سویی مثبت سوق داد؟

– درباره ماهواره و اینترنت باید عرض کنم که ماهواره و اینترنت نتیجه پیشرفت علمی بشری است. کاربردهای اینترنت و ماهواره گسترده است از برنامه های آموزشی، ورزشی، اجتماعی، هنری، سرگرمی کودکان گرفته تا آخرین اخبار و تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه بشری و بسیاری از دست آوردهای علمی و پژوهشی در سطح جهان از طریق اینترنت و ماهواره عرضه می شود. البته ممکن است کاربردهای نامناسبی هم در این زمینه وجود داشته باشد. نکته مهم در این زمینه کاربرد و نوع استفاده است نه موضوعیت و اصل قضیه، زیرا همان طور که گفته شد اینها نتیجه پیشرفت دانش بشری است و برخورد قهرآمیز با این پدیده هم امری عبث و بی فایده است. بلکه آنچه مهم است بستر سازی فرهنگی و آموزش



های مناسب است. ماهواره و اینترنت و به طور کلی تکنولوژی ابعاد تأثیرگذاری گسترده ای دارد که مهمترین عامل در این زمینه بسترهای فردی، آمادگی های ذهنی، شیوه های فرزند پروری مناسب، رعایت حرمت و ارزش های انسانی، پذیرش جوان و احترام به باورها و ارزش های اصیل اوست. اگر این بسترها فراهم باشد میزان آسیب پذیری فرد کاهش می یابد.

اما اینکه چگونه می توان وقت جوان را به سمت و سوی مثبت سوق داد باید عرض کنم که این کار، خیلی پیچیده نیست بلکه متضمن در نظر گرفتن سه مولفه از سوی مسولین و خانواده است: ۱- شناخت نیازها و دنیای جوان، ۲- برنامه ریزی بر اساس نیازها و خواسته ها جوان نه بر اساس ذهنیت برنامه ریزان، ۳- عزم و اراده برای اجرای و عملیاتی کردن برنامه های مبتنی بر نیازها. با این چارچوب می توان مواد و محتوای مختلفی تدوین و اجرا کرد.

– بسیاری از جوانان مرز میان کار و اوقات فراغت را کمرنگ کرده اند. در زمان گذران اوقات فراغت خود مشغله های کاری نیز در ذهن آنان وجود دارد و در هنگام کار به نوعی فعالیت های متفرقه نیز انجام می دهند. و این درهم آمیختگی بازدهی هر دو موقعیت را کم می کند. به نظر شما چگونه باید این دو مسئله را از هم تفکیک کنند؟

– در این زمینه باید عرض کنم که در صورتی جوان می تواند مرز کار را از اوقات فراغت جدا کند که حداقل از یکی از این دو فعالیت لذت ببرد. ترکیب و آمیختگی کار و اوقات فراغت به این دلیل است که جوان از هیچ یک احساس مثبت و رضایتی ندارد. بنابراین در شرایط فراغت هم دغدغه ها و دگرگونی های شغلی و حرفه ای او را راحت نمی گذارد و از آنجا که فرد رضایت شغلی ندارد بنابر حالات منفی را از یک محیط به محیط دیگر منتقل می کند. و در اوقات فراغت هم جوان دغدغه معاش و تأمین نیازهای که اساساً نیازهای اولیه هم است، دارد. این حالت باعث می شود جوان نه تنها از اوقات فراغت بهره ای نبرد بلکه به علت همراه شدن حالات منفی با اوقات فراغت، از طریق مکانیسم شرطی شدن، حضور در برنامه های اوقات فراغت نگرانی های شغلی را تداعی می کند. بر این اساس، جوان در این شرایط احساس خستگی، بی انگیزه ای و بی حوصله گی می کند.

– از نظر شما چه عواملی بیشترین تاثیر را بر نحوه ی آسیب زای گذران اوقات فراغت جوانان خصوصا دختران جوان دارد؟

– به نظرم این مبحث در برابر باورهای جوانان، ارزش های فردی، کسب هویت ، خودشناسی، تشخص طلبی، امری سطحی، ظاهری و گذرا است که خود جوان بهتر از هر فرد دیگری می تواند در این خصوص به ابراز نظر بپردازد. اما باید بگوییم که شاخصی هم برای تعیین میزان آسیب زایی در این خصوص وجود ندارد بلکه بیشتر امری ذهنی و فردی است. بنابراین اصالت، پایداری باورها و ارزش های اجتماعی و فرهنگی، نوع نگرش به آینده، قدرت نیازها در این زمینه نقش محوری دارد. البته علی الاصول ارزش های فرهنگی و اجتماعی را هم باید در این زمینه مدنظر قرار داد.

– بعضی معتقدند هرچه نگرش به رابطه با جنس مخالف مثبت تر می شود نحوه ی گذران اوقات فراغت به شکل آسیب زا تمایل پیدا می کند. نظر شما در این رابطه چیست؟

– در این زمینه باید بین تلف کردن اوقات و استفاده از اوقات تفاوت قائل شد. ببینید امروز یکی از سرگرمی ها و تفریح جوانان این است که سوار ماشین شوند و فقط در خیابان دور بزنند و این موضوع در همه شهرهای ایران دیده می شود با این تفاوت که در شهرهای بزرگ دور بیشتری و وقت بیشتری تلف می شود. صرفنظر از هزینه های اقتصادی و ترافیکی این نوع سرگرمی باید گفت این حالت نوعی تلف کردن وقت همراه با آثار سوء است که ممکن است مخاطرات مختلفی برای جوان به دنبال داشته باشد.

در مجموع باید گفت، هر رفتاری که فرد پس از انجام آن احساس مثبت و خوبی نداشته باشد، و احساس کند با انجام آن تغییر مثبتی در او حادث نشده است، وقت تلف کردن است. بنابراین همه این حالات آسیب زا است، فرق هم نمی کند چه برای دختران و چه برای پسران مطرح باشد. هر چه که فرد پس از انجام آن احساس تجربه مثبت نداشته باشد، وقت تلف کردن است.

نسیم جنوب

اجتماعی ۵

شماره ۶۳۷ یکشنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰

NASIM JANOUB

حکایت معلمی و نمره

دکتر سید یعقوب حسینی – استاد دانشگاه

حکایت نمرات دانشجویان یکی از موضوعات مهم زندگی هر معلمی است و گاهی بخشی مهم از زندگی کاری او. این برای من نیز صادق است با این تفاوت که من این فصل را دوست ندارم.

در یکی از درس های این ترم (روش پژوهش) دانشجویان به دو گروه تقسیم شده اند، گروهی که نمرات شان تقریبا خوب شده است و گروهی که به دلیل کپی بودن کارهایشان، من نمره ای به پژوهش آنها نداده ام و در نتیجه از دوازده نمره پژوهش، نمره ای نگرفته اند. البته نمره کمتر از نه و نیم به کسی نداده ام. چند روز پیش کارشناس مربوطه زنگ زد که یکی از دانشجویان معترض است که چرا آقای حسینی حق دانشجویان را نمی دهد، ما این همه زحمت کشیده ایم. همان لحظه اینترنت را برداشتم و تنها موضوعش را در اینترنت جستجو کردم. فایل تحویلی ایشان با همان سرفصل و همان کلمات به قیمت نه هزار تومان و در سایت دیگری به قیمت چهار هزار تومان پیدا کردم. روز بعد دوباره کارشناس زنگ زد که فلان دانشجو نیز معترض است. چک کردم، دیدم همان وضعیت تکرار شده است، گفتم که نمره اش را من نه و نیم وارد کرده ام، اعتراض ایشان وارد است نمره شان باید تغییر کند.

کارشناس گفت یعنی پاس می شود؟ گفتم نه، کمکی که کرده ام بی جهت بوده است، نمره ایشان همان چهار نمره ای است که از امتحان کتبی گرفته است.

فکر می کنید که آیا باید این کار را بکنم؟ من از بی صداقتی بیزارم، حال از بی صداقتی فرد هم بگذریم، فردی که نه تنها با معلمش صادق نبوده است، طلبکارانه نیز شما را به بی عدالتی متهم می کند تا از این رهگذر نمره ای برای خود دست و پا کند. به راستی مناسب ترین شیوه برخورد کدام است؟

http://www.pariroy.blogfa.com/

فقر و اعتیاد

حماسه حق پرست

سایت تحلیلی –خبری عصر ایران گزارشی از زندگی فقیرانه و زیر خط فقر یک خانواده ی سه نفره را در کنار گورستان و بیغولیه ای در استان لرستان به نام منطقه ی گل سقید منتشر نموده است که عکس هایی از آن خانواده ی بی نوا و خانه ی بی رونقشان نیز پیوست گزارش شده است. خانواده ای با دریافتی ماهانه ۷۰۰۰۰ تومان از یکی از موسسسات خیریه!!!! زن جوان و مادر سالمندش به همراه امیرحسین پسر بچه ایی که کلاس پنجم دبستان است و آرزوی داشتن دوچرخه ای خوش رکاب همواره با اوست و روزها و شب های امیر حسین نازنین را به خود اختصاص داده است...خانواده ی امیر حسین اما توان خرید دوچرخه را ندارد تا او در دنیای کودکی و نوجوانی اش گشتی جانانه بزند و فرمان مادر را با دوچرخه ببرد و... دریغ و دریغ و دریغ ! هموطن گران قدر و مهربان! پدر امیر حسین ۸ سال پیش به خاطر اعتیاد به مرگ خود خواسته و جانکاهی تن در داده است و با توجه به این که خانه و خانواده ی او در نزدیکی گورستان و چسبیده به محل اجتماع معتادین بی خانمان و بیمار می باشد بیم آن می رود که امیر حسین گل گلاب هم ناخواسته و از سر کوتاهی ما همنوعان و هموطنان به دام اعتیاد فرو افتد!!! پر واضح است که باید و باید از کنار آشفته بازار آلوده ی سیاست و سیاستمداران با هزاران هزار شعار بی اساس، درگذشت و با ایمان به این که انسان دشواری وظیفه است به یاری هم میهنان دردکشیده ی خود بشتابیم و به سهم و قدر خود هر چه قدر هم کوچک و کم کاری کنیم و به انبار فقر کبریت بکشیم...(وام گرفته از شعر زنده یاد خسرو گلسرخی). چنان چه مایل بودید می توانید با بهزیستی استان لرستان /امور کودکان /سرکار خانم رحیمی تماس حاصل فرمایید و باقی قضایا... دست به دست هم دهیم به مهر و...

مهر آمد و باز هم و هنوز هم نگرانیم

اسد کرمی



سال ها میگذرد و حادثه ها برای هر کدامامن پیش می آید و در گذر سالیان، کودک درونمان هر چقدر هم سرکوب شده باشد اما باز هم ماه مهر را نمی توانیم حس نکنیم و بویش را نبوئیم و هر کدامامن ماه مهر زیادی را به شوق و اضطراب جوراجوری گذرانده ایم. چه آن سالها که در روستایمان و چه آن سال های آخر راهنمایی و تمام دبیرستان که هر سال آنرا در شهری دگر طی نموده ام، همه اش را و تلخی های همه اش را سال هاست که در کام خویش همراه آورده ام.

سال نخستین ابتدایی را در بحبوحه ی انقلاب و بگیر و ببندها آغاز کردیم. خانم معلمی که با اداره ی پوست انداخته ی آن سال ها بر سر حجاب و نوع پوشش درگیر بود و ما را وسیله ای برای تخلیه عقده هایش دیده بود و دستان نحیف ما که خط کش چوبی را با دلیل و بی دلیل کبود و بی جانش می کرد. معلمی که در عشق خود شکست خورده بود و معلمی دیگر که یکی از نزدیکانش را به جرم ضد انقلاب گرفته بودند و خبرهای پر اضطرابی را هر لحظه می شنید و معلمی دگر که بدون مدرک و فقط با لباس انقلابیون و لابد برای خدمت به مستضعفین قبول زحمت کرده بود و بجای ریاضیات، میزان و طول انگشت را به هنگام طهارت کرارا و هر روز یادمان می داد و چقدر نگران توالت رفتن ما بود و معلمی که شوق فرماندهی گروهی از چریک ها را با خود به دبستان روستایی فقیر آورده بود که به غیر از رئیس پاسگاه و کدخدا را ندیده بودند...

در خانه هم وضع مناسبی نبود. خیلی ها که در چند سال قبل از انقلاب به دلیل فراوانی پول نفت و سرازیر شدن بودجه های عمرانی، هرگونه شغل مناسبی را به سهولت می یافتند، اکنون باباهای اکثر بچه ها که مشغول کارگری در بوشهر بودند، هر روز با موج اعتصاب ها و بلواهای گروه های کارگری و نگرانی بیکار شدن مواجه بودند و این نگرانی را همراه با شماره هایی از روزنامه کیهان به خانه می آوردند که در صفحات اول آنها انبوهی از عکس های اعدامیان و بدن های سوراخ سوراخ شده ی افسران ارتش و ضد انقلاب و خان و سرمایه دار و ... را زیب خود کرده بودند.

البته روستای ما، سرمایه دار مرفه بی درد، چندان نداشت و از این لحاظ نیز در محرومیت بودیم و لاجرم به چند خانواده بند کرده بودیم که در نان شب خویش مانده بودند. چنانکه در تظاهرات های دیر هنگام و بعد از انقلاب (ما دیر خبر دار شده بودیم)، بانک و درب های شیشه دار برای شکستن نداشتیم، لذا صلاح و مشورت شد و تنها پنجره شیشه دار مربوط به قهوه خانه ی مشهدی گرگو را که البته او نیز در صف اول تظاهرات بود، برای شکستن انتخاب شد.

داشتیم به انقلابی گری و تظاهرات در کنار درس و همراه با اخلاق ملامکتبی معلمان خوش لباس جدید و ترکه و چوب آنها عادت می کردیم که یکباره آتش خلق عرب دامان همه این سرزمین و مخصوصا ما کودکان آنزمان را که قدرت هضم تحلیل اوضاع را نداشتیم گرفت و اینک صدای بلندگوی دستی بچه های مسجد و پایگاه محل را هر شب در کوچه می شنیدیم که داد می زدند: "آهای خواهر! آهای صاحبخانه! چراغ را خاموش کن. فانوس را خاموش کن"

حال همه ی بچه های خانه و به علاوه سه چهار تا از بچه های فامیل که از روستاهای کوچکتر و بدون مدرسه، هر سال برای مدرسه به خانه ما می آمدند، به دور یک فانوس گرد هم جمع می شدیم و توی سر همدیگر می زدیم و بخاطر هشدارهای بچه های پایگاه، شب را به اضطراب جنگنده های عراقی می گذراندیم. گاهی توی آسمان دنبال سوسوی چراغ طیاره ای می گشتیم که اگر مسافربری هم بود باز برای ما همان طیاره عراقی بود و یک دنیا اضطراب.

و پدر حالا برای چهره های بیاد ماندنی و در قاب گرفته ای می گریست که هر روز سر دست مردم و همراه با تابوت هایشان از مناطق جنگی برمیگشتند و ما بچه ها که شرم گریستن داشتیم سر در زیر لحاف می بردیم و آرام می گریستیم. و روزهای بعد که می گفتند آمریکا ما را تحریم کرده است، مشق ها را با مداد بنویسید تا بتوانید باز هم از دفترهایتان استفاده کنید و حتی در کوچه به دنبال جمع کردن کاغذپاره ها افتاده بودیم تا به یاری دولت انقلابی کاری کرده باشیم.

نگرانی ها از همه نوع برای بچه ها وجود داشت. خدا را شکر از این لحاظ در محرومیت نبودیم. نگرانی های جوروجور. بمباران، جنگ، بیکاری بابا، نبودن دفتر، اخراج معلمان، پچ پچ های درگوشی مبنی بر احتمال خبر شهادت فلان آشنا و همسایه یا اسارت بابای فلان دانش آموز، کم شدن دفتر و کاغذ، حمله ی ناوهای آمریکایی که می گفتند برای آزادی گروگان های خود قرار است جنوب را اشغال نمایند.

داشتیم به جنگ نیز عادت می کردیم و با هر روز تشییع جنازه شهدا و ختم و هفته و سالگرد کنار می آمدیم که آتش بس رسید. اما حالا دولت سازندگی بود و مدیرانی که تازه داشتند لباس خاکی جبهه را کنار می گذاردند و کت و شلوار سرمه ای مدیریت و یقه های کاملا بسته و ...

اما مصیبت خصوصی سازی و البته خیلی خیلی خصوصی سازی نیز به اندیشه ی رئیس دولت سازندگی از راه می رسید و تعطیلی مراکز کاری و اشتغال و فروش لوازم کارخانجات و مصادره ی اموال دولتی برای مخصوص سازی که همان خصوصی سازی نامش نهاده بودند. و اما مشکل من افزون تر نیز شده بود. از بابت ادامه تحصیل و دبیرستان و رفتن به شهر خیالم تا آنروز راحت بود. می رفتم نزد پدرم که در بوشهر، کارگر شیلات بود و منزلی داشت. لکن همه ی آن نگرانی ها یک شبه دوصد افزون شد و حالا پایم نیز قطع شده بود. و لذا در خانه به امید رفتن به شهر و دبیرستان و قایم شدن از چشم همسایه و اقوام مانده بودم که یکماه قبل از آن، پدر نیز دق مرگ شد و رفت و خانه اش در شهر نیز جمع گردید. حالا کجا باید می رفتم؟ هر سالی و هر ماهی از آن چهار ماه را با خون دل گذراندم. یتیمی و بی پولی، نداشتن اجاره ی اتاق در شهر، نداشتن...

اما به هر خون دلی گذشت و شگفتا که با این همه در چندین دانشگاه معتبر و در رشته های مهندسی و بدون هیچ سهمیه و کلاس کنکور و ... پذیرفته شده بودم. حالا رسیده بودم به دانشگاه و با خیال اینکه ۴ یا ۵ سال دیگر را باری از دوش مادرم که پدری نیز کرده بود برمیدارم بسیار خرسند بودم. اما اقدامات خادمانه ی دولت سازندگی به شدت ادامه داشت و به بهانه ی سازندگی، کوچکترین صدایی را حتی برای نوع غذای سلف سرویس به استکبار جهانی و صهیونیست نسبت می دادند.

و من که در خانه ای دهاتی و با این حجم از بدبختی بزرگ شده بودم یادم نبود که خفه خون بگیرم. کمی و فقط کمی حرف زدم و آنگاه بعد از لیسانس به هر دری زدم برای نان شب خودم و خانواده ام درماندم.

من البته بعدها خواستم استشهادیه ای یعنی اقرارنامه ای تهیه کنم و طی آن بنویسم که اصلا هنگام ملی شدن صنعت نفت، شخص مجهول الهویه ای بنام مصدق وجود نداشته است و همه ی آنها ماحصل مجاهدت های دیگران بوده است. حتی امورات دیگری نیز مثل کانال سوئز، منجمد ماندن قطب شمال، استقلال هند، دموکراسی اروپا، کشف نفت و خلاصه همه اختراعات جدید از کرامات آنها بوده است. اما ندانستم آنرا به کجا ارائه دهم و ...

ما بیکار ماندیم و شرمساری برای مادری که هر روز با سوالات در و همسایه بایست نوع شغل و کار و بار من روبرو می شد. به قول آن عزیز می گذریم و در می گذریم، اما صد البته هم گله داریم و هم شکایت. لکن مثل همان اقرارنامه نمی دانیم به کجا ارائه دهیم.

حال از ما گذشته و الباقی این عمر نیز به نحوی می گذرد. اما خدا شاهد است خدا و پیامبرش حاضرند که این را از ته دل می گویم که وقتی با فوج فوج بچه مدرسه ای ها روبرو می شوم که از درب مدارس خارج می شوند با خودم می گویم به چشم بر هم زدنی آنها بزرگ شده، مدرک گرفته و دنبال کار میگردند. می گویند در چشم انداز ۱۴۰۴ نگرانی برای کار وجود ندارد، من هم می گویم سالی که نکوست از بهارش پیداست. با این اوضاع روابط خارجی، کدام سرمایه و سرمایه گذار پای به این ملک خواهد گذارد تا شغلی را ایجاد کند. ما که غیر خودی بودیم، اکنون آتش بیکاری دامان خودی ها را نیز گرفته است.

از این روست که می گویم به والله نگرانم. هم اکنون نیز سرریز نیروی کار دهه ۶۰ و ۷۰ در بازار کار بلاتکلیف مانده است تا برسد به روزی که این بچه های امروز نیز از راه برسند. راستی آیا مسئولینی که فرزندانشان هیچگونه از این انواع نگرانی ها را با خود ندارند، می توانند این نگرانی ها را حس کنند؟ و اگر حس میکنند چگونه شب ها خوابشان می برد؟ و چطور فرصت می کنند به امورات سایر عالم و مدیریت جهان بپردازند. مگر نمی دانند که اگر کاری و معاشی نباشد، عرصه های اعتیاد، بزه کاری، گروه های تبهکاری و ... معطل ما نمی مانند و با کسی تعارف ندارند؟؟؟

نسیم جنوب
دیدار
شماره ۶۳۷ یکشنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

خلبوس

از شجریان تا وحید سلامات

نوشته‌ای از قلم به دست بی‌زور

یادی از روزهای عشق و اخلاص

هر ساله همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، برنامه‌های هفته‌ی دفاع مقدس آغاز می‌شود. فرصتی برای مرور روزهایی که انسان‌ها از ملایک پیشی می‌گرفتند، دلاورمردان و شیرزنان مخلصی که از باران زلال‌تر بودند و شهادت را رقابت داشتند.

جنگ تحمیلی با همه‌ی تلخی‌ها، شیرینی‌ها، ویرانی‌ها و تجاربی که داشت، محک و معیار خوبی بود تا مردان بی‌ادعا از لاف‌زنان پرمدعا مشخص شوند. این معیار و محک هنوز هم کاربرد دارد. کسانی که سن‌شان به حضور در جبهه‌های جنگ می‌خورد و به دلایلی که با ادعاهای امروزشان جور در نمی‌آید در صحنه‌ی نبرد حتا برای مدتی کوتاه حضور نیافته‌اند و حالا که جنگ تمام شده باز هم ادعا از سر گرفته و حریف می‌طلبند و برای دشمن خط و نشان می‌کشند! کجایند مردان بی‌ادعا، که کشت ما را هیاهوی مردنمایان پرمدعا...!

تولد دو بزرگمرد عرصه‌ی فرهنگ و هنر

اوّلین روز خزان مصادف است با جوانه زدن و بالیدنِ مردی بهاری که این سرای کهن را به نوای آواز آسمانیِ خود آراست. استاد محمدرضا شجریان، هنرمندی مردمی که تاریخ موسیقی معاصر ایران با نام او پیوند خورده است. همچنین دوم مهرماه سالروز میلاد شاعر بزرگ کشور استاد منوچهر آتشی است. شاعری با شعرهایی چند بُعدی که نام ماندگارش هیچ‌گاه از دفتر ادب این مرز و بوم پاک نخواهد شد.

احترام فرد به جمع، احترام جمع به فرد

در سیاهی ازدحام تماشاگرانی که به استادیوم جهت دیدن بازی شاهین آمده‌اند، دودی سفید و غلیظ بر می‌خیزد. مردی ناراحتی‌اش را به خاطر گل تساوی که شاهین خورده با سیگار قسمت می‌کند! تماشاگری از بالا اعتراض می‌کند. مرد سیگاری بلند شده و خشمگین می‌گوید: «اگر خیلی ناراحتی توی خانه‌ات می‌نشستی و از تلویزیون نگاه می‌کردی»!! و بعد دود سیگار را با قدرت به بالا فوت می‌کند. بعضی‌ها این نکته را درک نمی‌کنند که آنها باید به جمع احترام بگذارند و نه جمع به آنها. راستی چرا آن مرد سیگاری به خاطر راحتی خودش، در خانه‌اش نمی‌نشیند و به فوتبال نگاه نمی‌کند؟!

مدیرعامل پرسپولیس

با انتصاب رویانیان به سمت مدیرعاملی پرسپولیس، نظم خاصی بر تمرینات پرسپولیس حکمفرما شده است. شنیده شده که وی در اولین اقدام یک چراغ راهنما روی خط هجده قدم نصب کرده و مهاجم‌ها فقط هنگامی که چراغ سبز است، حق حمله کردن دارند. هر وقت هم خطایی صورت می‌گیرد و بازیکنان به هم برخورد می‌کنند، داور منتظر می‌ماند و کسی دست به صحنه نمی‌زند تا پلیس و کارشناس برسد و بگوید مقصر کیست و چه کسی باید ضربه‌ی خطا بزند. ضمناً به جای کارت زرد و قرمز هم برگ جریمه متداول شده است! بعضی وقت‌ها با جوش خوردن بعضی چیزهای بی‌ربط به یکدیگر، شقیقه‌ی آدم بدجوری درد می‌گیرد.

تماشاگران شاهین

بعضی وقت‌ها شاهد حرکاتی زیبا و منحصربفرد از تماشاگران شاهین هستیم. وقتی که احمدپوری بازیکن سابق شاهین بر خلاف جریان بازی گل تساوی را به ثمر رساند، به خاطر حرمتی که به تیم سابق خود گذاشت و خوشحالی نکرد، مورد تشویق مردمی قرار گرفت که شدیداً از گلی که او زده بود ناراحت بودند! شاید این حرکت حرفه‌ای در فوتبالِ هردمبیلی و غیر حرفه‌ای ایران تک باشد. البته معمولاً بوشهری‌ها آن‌قدر مرام دارند که به بازیکنان سابق خود که اینک در تیم‌های دیگر توپ می‌زنند احترام بگذارند و آن‌ها را مورد تشویق قرار دهند. نمونه‌ی دیگر این برخورد با بهادر عبدی صورت پذیرفت. حال این مورد را مقایسه کنید با رفتار تماشاگران دو تیم بزرگ آبی و قرمز که بارها شاهد بی‌احترامی آنها به بازیکنان و مربیان خود که به دیگر تیم‌ها رفته‌اند بوده‌ایم. البته گاهی از شمار معدودی از همین تماشاگران شاهین هم حرکاتی دور از شأن و مکتب شاهین سر می‌زند که جا دارد، اصلاح شود.

ما هم از این کارها بلدیم

در بازی ایرانجوان و نفت نوین آبادان حرکتی جالب رقم خورد. ماجرا از آن‌جا شروع شد که یکی از بازیکنان نفت طی حرکتی جوانمردانه توپ را در اختیار دروازه‌بان ایرانجوان قرار داد اما مهاجم این تیم که عقده‌ی گلزنی داشت، توپ را ربود و در کمال شگفتی وارد دروازه کرد. در این هنگام کادر فنی این تیم دخالت می‌کند و ضمن اعتراض شدید به بازیکن خودی، از دیگر بازیکنان می‌خواهد که کنار روند تا ایرانجوان گل مساوی را بزند و این‌چنین حرکت ناجوانمردانه‌ی بازیکن خود را با حرکتی جوانمردانه جبران می‌کند. جا دارد فدراسیون فوتبال با توجه به این حرکت زیبا و مثال‌زدنی آقای وحید سلامات، ایشان را به نحو شایسته و مطلوب مورد تقدیر قرار دهند.

انتخاب حمیده ماحوزی بعنوان هیئت مدیره انجمن نمایشگاه جامع ایرانیان

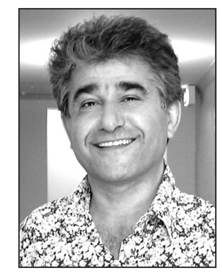
مدیر عامل شرکت نمایشگاههای استان بوشهر بعد از انتخاب در هیئت مدیره انجمن نمایشگاههای ایران با رای قاطع اعضاء مجمع عمومی انجمن نمایشگاههای کشور، در هیئت مدیره انجمن نمایشگاه جامع ایرانیان انتخاب شد.

به گزارش روابط عمومی شرکت نمایشگاههای بین المللی استان بوشهر؛ در مجمع عمومی شرکت نمایشگاههای کشور که در تهران برگزار شد، حمیده ماحوزی مدیر عامل شرکت نمایشگاههای بین المللی استان بوشهر در جریان رای گیری انجام شده، ماحوزی با رای قاطع اعضاء به عضویت هیئت مدیره انجمن نمایشگاه جامع ایرانیان انتخاب شد.

ماحوزی هم اکنون نایب رییس شورای شهر بوشهر می باشد.

دژ سپهر سپهران و گردشگری در استان لرستان

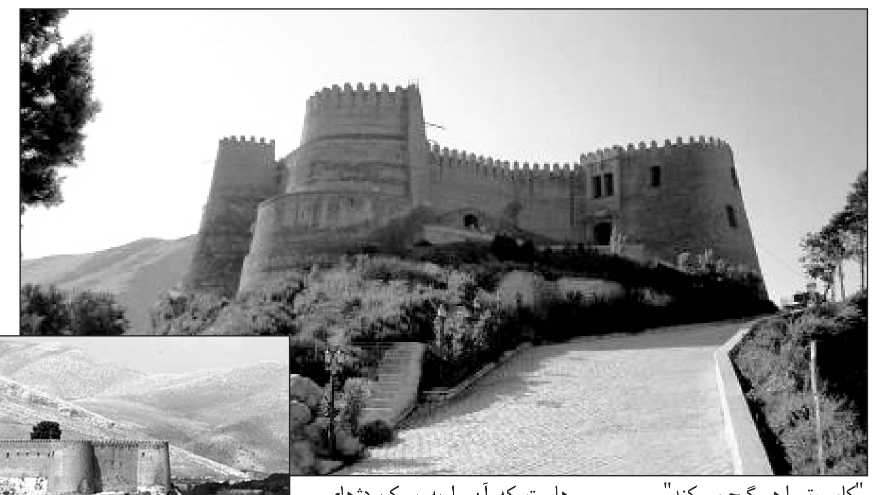
دکتر محمود دهقانی – استرالیا



"پیشکش به روان پاک ارتشی خویشاوند شادروان چنگیز طولابی که برای سفر به زادگاهش خرم آباد لرستان مشوق من بود و به تازگی در بندر بوشهر رخ در نقاب خاک کشیده است ". دکتر محمود دهقانی

خرم آباد مرکز استان لرستان در جنوب غربی کشور در میان دره های زاگرس قرار گرفته و از این منظر از زیباترین مراکز استان های کشور است. لرستان با ساختمان های تاریخی و آثار باستانی با ارزش، یکی از مستندات برجسته فرهنگی ایران است. با وجود غار و اشکفت های فراوان و چشمه سارها و اشیاء بدست آمده در این ناحیه از کشور چنین پیداست که از هزاره ها پیش از میلاد مسیح محل سکونت انسان بوده است. با پیشرفت علم و تکنولوژی و همچنین پیدایش دانشکده ها و مراکز علمی در کشور به پژوهش های گسترده تر بدون آب و تاب نیاز است تا پرده بر نکات کشف نشده در این استان بردارد. از ریشه و دنباله آنچه مورخان و پژوهشگران ایرانی نگاشته اند و با اطلاعاتی که از پژوهش های اروپائیان از روزگار گذشته در مورد این ناحیه در دست است و با دعوت و برقراری رابطه های بین دانشگاه های ایران با کشورهای گوناگون نکات پوشیده باستانی بیشتر از پیش برملا می شوند. اما شوربختانه آنچه که می بایست به آن تجربیات تلخ تر از ذقنبوت نام نهاد این که در بازار شوم تاراج میراث های کشور دست به هر گونه کنکاش تا به امروز بجز پشیمانی و حسرت ملی چیزی به بار نیاورده است. گوئی سرنوشت چنین رقم خورده که ما باید اشیاء و لوحه ها و گل نبشته های تاریخی دودمان های گذشته این سرزمین را با ساز و کرنا از موزه های بیگانه به صورت موقت قرض کنیم.

هنگامی که از کرمانشاه با دوستی از میراث به خرم آباد آمدیم و با همراهی او به جاهای دیدنی و ساختمان های تاریخی و آثار باستانی سر زدیم، با استقبال خوبی از سوی مسئولان در قلعه فلک الافلاک " دژ سپهر سپهران" روبرو شدیم. نه تنها از موزه بلکه از آزمایشگاه آثار باستانی نیز بازدید کردیم. برای یک لحظه با خود فکر کردم مگر تمدن بشری در ایران چه زمانی آغاز شده است که این همه آثار باستانی از دل هزاره ها و سده ها در این کشور وجود دارد، آیا ما از آنچه که پیشینیان از خود بر جا گذاشته اند با نم دل نگهداری کرده ایم؟ آن هم از آثار گران بها در شهری که پژوهشگران بر سر چرخش نام آن از روزگاران کهن تا به امروز که خرم آباد نام دارد سردرگم ریشه یابی آن هستند و تمدن آن ریشه در هزاره ها دارد. شهری در کشور باستانی ایران که بقول باستانی پاریزی تاریخ این کشور "کامپیوتر را هم گیج می کند".



آثار به جا مانده در سراسر استان لرستان ارزش و اهمیت ویژه ای دارند. لرستان جائی است که با تنوع فضای کوهستانی و جاذبه های گردشگری باید دولت ها بیش از پیش در آبادانی آن کوشا باشند. خرم آباد مرکزاستان با زیبائی و سابقه ژرف فرهنگی می تواند گردشگران و جهانگردان بیشتری را سالانه پذیرا شود. اما مثل همه جای ایران، در لرستان نیز به دلیل هرج و مرج درشیوه رانندگی، فرصت پیشرفت در صنعت گردشگری و جهانگردی به مرز دل خواه نیست.

قلعه فلک الافلاک یکی از ساختمان های منحصر بفرد خرم آباد از نظر هنر معماری زیبا و دارای اهمیت است. این قلعه بر تپه ای در قلب شهر، در کنار چشمه ای ساخته شده و در درازنای تاریخ با نام های گوناگون از جمله "دژ شاپور خواست" ، "دژ خرم آباد" و "دژ دوازده برج" نامیده شده است. اما نام فلک الافلاک میراث روزگار قاجار است که برای پالودگی این نام برخی از گذشته تا به امروز بر این باورند که "سپهر سپهران" برازنده آن است. با نام تاریخی "دژ شاپور" گفته می شود شالوده نخستین آن به روزگار شاپور اول ساسانی بر می گردد.

از آثار دیگر به جا مانده ساسانیان که در جاهای مختلف کشور به چشم می خورد، چنین پیداست که احتمالا بر فراز این تپه در خرم آباد نیز برج دیدبانی وجود داشته است، اما در روزگاران پس از آن ها پی در پی، نمای آن دگرگون شده است. به دلیل موقعیت و تسلط بر پیرامون در روزگار آل بویه و اتابکان و پس از آن در روزگار صفوی و قاجار دیدبانان از آن استفاده می کرده اند. در روزگار قاجار با دگرگون کردن و نوسازی سراسری و افزودن به ساختمان، اسطبل اسبان سران لشکری و همچنین توپخانه برای امنیت شهر نیز در این دژ جا داده شده است. وجود چاه و حوض و تسهیلات زندگی در این دژ نشان می دهد که در گذشته های دور محلی برای آسایش سران لشکری پادگان ارتش در لرستان بوده است. به هر روی نمای کنونی آن مدیون قاجاری هاست که آن را به سبک دژهای ایرانی–اروپائی ساخته اند. فلک الافلاک (سپهر سپهران) تا حدودی به گونه قلعه دیگر قاجار در شوش خوزستان است. قلعه قاجارشوش در کنار ویرانه های کاخ آپادانا داریوش در سال ۱۸۹۷ میلادی توسط " ژاک د مورگان" سرپرست هیات باستان شناسی فرانسوی بر فراز تپه "اگروپل" ساخته شد. نقشه قلعه شوش اقتباسی از قلعه های روزگار فئودالی سده های میانی فرانسه است.

فلک الافلاک (سپهر سپهران) پس از روزگار قاجار نیز کاربرد لشکری داشته و مدتی نیز زندانیان سیاسی را درآن نگهداری می کرده اند، تا آنکه سرانجام "وزارت فرهنگ و هنر" چند سال پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آن را به موزه تبدیل کرد. در روزگار کنونی نیز این دژ یکی از موزه های بسیار با ارزش تاریخ و سنن و مردم شناسی استان لرستان است و در چند سال پیش سازمان میراث فرهنگی دست به بازسازی آبرومندانه ای در این دژ زده است ولی به دلیل بازدید انبوه روزانه گردشگران این دژ زیبا و منحصر بفرد به نگهداری مبرم فنی و مهندسی بیشتر نیاز دارد.

آثار به جا مانده پیش از اسلام در آزمایشگاه موزه دژ سپهر سپهران را به جرات می توان گفت در هیچ جای دیگر ایران و حتا در موزه های جهان نمی توان یافت. تابوتی از جنس مفرغ کشف شده که استخوان بندی جسد سربازی در آن است و حکایت از اهمیت و سرگذشت این سامان در روزگار پیش از اسلام دارد. نتایج آزمایشات فنی حکایت از آن دارد که سرباز از ناحیه زانو شمشیر خورده و از پا درآمده است. با ارزش جنس تابوت می شود چنین گمان کرد که با اشیای بدست آمده در کنار تابوت، سرباز از پا درآمده یکی از فرماندهان و یا از شاهزاده گانی بوده که سرسختانه در برابر هجوم دشمن ایستادگی کرده است.

در بخش دیگری از موزه لباس های محلی و فرهنگ مردم، "فولکلور" لرستان از جمله جشن ها و تولید ماست ، دوغ، کره و قالی بافی و چادرهای صحرانشینی به نمایش گذاشته شده است. رنگ لباس زنان و مردان، هم گون با طبیعت، از رنگ های شاد و روشن حکایت می کند. از سوی دیگر با ردیابی فرهنگ و توده شناسی در این موزه می شود پی برد که این مردم در کنار آوازه رزم و سلحشوری خود ، دارای نشاط و ذوق هنری ژرف نیز بوده اند.

چنین پیداست که دامداری در لرستان از دیر باز همراه با زندگی صحرانشینی ادامه داشته است. با وجود دشت و دمن، در روزگار کنونی نیز بوی کباب در هنگام ناهار و شام در فضا می پیچد. کباب در لرستان و بویژه خرم آباد درست مثل "بابی کیو" درکشور استرالیا، نه تنها زبانزد مردم شهر بلکه زبانزد همه کسانی است که به این استان سفر کرده اند. پر آوازگی کباب خرم آباد نشان دهنده رونق دامداری و مرغداری در آن ناحیه می باشد. وجود درختان با سایه های مشت تابستانی بویژه در نقاط قدیمی تر شهر نیز بسیار زیبا و دیدنی است.

با همه این زیبائی ها و فرهنگ ژرف متاسفانه مسئولان دولتی به آثار باستانی پیش از اسلام اهمیت نداده اند و ذوق و سلیقه فنی در امور شهر سازی نادیده گرفته شده و در برخی نقاط بدلیل کمبود دانش زیباشناسی و ناشیگری مسئولان دولتی، زیبائی طبیعی شهر نیز از میان رفته است. در گذر از رویه نامناسب توسعه غیر مهندسی در نقاطی از شهر، برکه آب "گرداب سنگی" که یادگاری از روزگار کهن بوده و درست در قلب شهر قرار دارد و تا روزگار صفوی کاربرد بسیار ارزنده ای در آب رسانی با آسیاب ها به زمین های کشاورزی داشته، در حال حاضر تبدیل به آب و لجن مملو از زباله و قوطی و کیسه های پلاستیکی است. این برکه، خیلی راحت می تواند ناقل بیماری به سراسر خرم آباد شود. بوی تعفن در پیرامون آن به اندازه ای چندش آور بود که حکایت از لاشه حیوانات در آب برکه می کرد. هیچکس به این امور توجه ندارد و این برکه تاریخی و آن هم در قلب مرکز استان با بی مهری مواجه هست و آن را مرمت نکرده اند.

از سوی دیگر آثار باستانی، جائی برای تبلیغات شرکت های تولیدی شده و شهرداری با قدرت جلو این افراد خاطی را نگرفته است. بر روی برج یا مناری که گفته می شود در روزگاران گذشته کاربرد هدایت کاروان ها را داشته در حال حاضر با خط درشت تبلیغ تولید آشپزی کرده اند. درشتی تبلیغ نشان می دهد ساعت ها کار نوشتن آن ادامه داشته و تبلیغ کننده دلواپس قانون نبوده و ترس از تعقیب شهرداری و پلیس و سازمان های اجتماعی نیز نداشته است. از سوی



دیگر این خود نشان می دهد که پلیس و شهرداری هم دلواپس این امور در شهر نبوده اند.

ساختمان ها و خانه های بد قواره و زشتی که در پیرامون آثار باستانی ساخته اند عقده های سر گشوده ای هستند که پیداست در همین سال های اخیر ساخته شده اند. کسی از این خطا کاران و تجاوزگران به تاریخ این خاک نپرسیده است از چه کسی و از کجا مجوز تجاوز به تاریخ این مملکت را گرفته اند که با این کار روی مغول ، تاتار و اعراب را هم سفید کرده است.

در گوشه دیگر شهر سنگ نبشته ای با خط کوفی وجود دارد که در چمبره تابلوها و نئون های ساختمان های نو ساز نه تنها نمای تاریخی و باستانی از آن گرفته شده، بلکه بازدیده کننده را به این فکر وا می دارد که شاید این سنگ نبشته یک بدل ساختگی متعلق به پنج شش سال پیش است. مسئولان به دلیل ناشیگری از این نکات ظریف در خرم آباد غافل مانده اند و تاوان این غفلت ها در امور شهر سازی را مردم ایران و تاریخ این سرزمین پرداخت می کند.

از آثار باستانی دیگر در خرم آباد، پل شکسته "شاپوری" بازمانده از روزگار ساسانیان می باشد که در روزگاران پس از آن ها بازسازی شده است. در روزگار کنونی نیز ناشیانه اقدام به بازسازی آن کرده اند ولی در نیمه راه به حال خود رها شده است. این پل با مرمت و مهندسی دلسوزانه می تواند سرپا بماند و به گونه سی و سه پل اصفهان، پل "شاپوری" خرم آباد نیز مازه اش را همچون اژدهای خفته پیشکش آمد و شد رهگذران در این گوشه کشور کند و از سوئی برگی از تاریخ دیر پای سرزمین ایران بوده و برای گردشگران و جهانگردان عکس های آن ارمغان سفر شود.

باز هم قاتل پروری نتیجه سختگیریهای بی مورد پدر خانواده

گزارش: از ابراهیم دانش

مقدمه : از طریق دوستی مطلع شدم که قرار است فردی که متهم به قتل است به دادگاه بیاورند. با توجه مشغله های کاری کنجکاویم غالب شد که هر طور شده خود را به این فرد برسانم و به ابهامات ذهنیم پاسخ بدهم. ابزار خبریم که کاور(جلیقه مخصوص) دفتر ،قلم و دوربین عکاسی و ضبط صوت را برداشته و راهی شدم. در راه با خود میگفتم خدایا چه میشود که یک انسان راضی میشود برای رسیدن به حداقل خواسته دنیوی یک نفر را به قتل برساند؟ به درب دادگاه رسیدم طبق روال مامورین حفاظت سوالات کلیشه ای خود را از مراجعین میپرسدند (سیگار، چاقو، فندق، تلفن و کارد همراه نداشته باشند). بنده هم فقط توانستم دفتر و قلم را به دادگاه ببرم . وارد دادگاه میشوم، راهرو طبقات با افراد متفاوت و گفتارهای تند و ملتمسانه. مامورین بدرقه از کلانتریها و پاسگاههای اطراف با داشتن متهمین دستبندی و پرونده یک به یک وارد میشوند. در گوشه ای نشسته ام و افراد را وارانداز میکنم :خدایا چه میبینم؟ یکی برای رضایت گرفتن از شاکی التماس میکند؛ دیگری با تندی و پرخاش عدم تمایل به همرو شدن با متشاکی را ابراز میدارد. دقایقی بعد دو مامور جوان در حالی که یک جوان را کمک مینمایند تا از پله ها بالا بیاید نظرم را جلب میکند. جوان دستبند بر دست و پابندی بر پا دارد و یک زن و آقا (پدر و مادر متهم) هم با چند پله عقب تر به دنبال او روان هستند.

مشروح گزارش: در کنارش مینشینم سلام میدهم، با خونسردی تمام پاسخ میشنوم. میگویم بنده کاری به نوع پرونده و حادثه اتفاق افتاده ندارم و موضوع آن با پلیس و قاضی است مایلم از خودت برایم بگویی .

لبخندی میزند و نگاهی آرامی به من می اندازد و میگوید آیا گفته هایم برایم نفعی دارد؟ میگویم شاید برای پرونده ات نفعی نداشته باشد ولی برای دیگر خانوادهها و جوانان درس وعبرت است. میگوید :متولد ۷۱ و سومین فرزند خانواده هستم تا اول دبیرستان درس خواندم در دوره راهنمایی با تشویق دوستانم به ورزش رو آوردم در رشته ورزش رزمی، انفرادی در یک دوره تا مرحله قهرمانی استان پیش رفتم. در محیط خانه پدرم به شدت سختگیر بود. در خانه برخی تسلیم او میشدند ولی من با توجه به غرور نوجوانی و جوانی هر از گاهی سر پیچی میکردم، پدرم میگفت: در خانه من حرف میزنم و همه شما باید بشنوید و عمل کنید باید دقیقا بگویید: چه می کنید؟ کجا میروید؟ چه میخورید؟

حرفش را قطع میکنم، میگویم: شاید منظور پدرت از سر دلسوزی بوده است؟

با خنده میگوید: چه فکر میکنی اصلا این طور نبود مگر دیگر پدران نیستند آرزو ی یک شب شام خوردن در کنار پدر و یک مسافرت دستجمعی تا امروز بر دلم مانده او فقط دیکتاتوری فکر میکرد. هر روز خدا در خانه ما دعوا درگیری وجنگ اعصاب بود و این ناملایمات منجر به ترک تحصیل من وبرادرم شد. گفتیم شاید با کارکردن در بیرون او را راضی کنیم ولی اثری نداشت روزها با کارگری با استاد بنا و گچ کاری و بتون ریزی در این سن و سال کم شبها به خانه میامدم با عجله شام بخور نمیری مادرم به من میداد خسته و کوفته راهی باشگاه میشدم تا دور وقت در باشگاه بودم .صبح دوباره همین کار و تکرار برنامه هر چه با پدرم صحبت میکردم اثری نداشت که نداشت او به همه ما با دید شک نگاه میکرد. یکبار به او گفتم پدر جان به خدا آن طور که فکر میکنی ما نیستیم ما سر به زیریم و اهل هیچ خلافی نبوده ونخواهیم بود . ولی مگر او باور میکرد .کم کم خودم داشتم باور میکردم که یک فرد خاطی هستم. اولین درگیری خود را در سن ۱۶سالگی با دوستانم و شرکت در یک نزاع دست جمعی در محله دیگری از شهرمان شروع کردم. پدرم کاری کرده بود که دیگر حاضر نبودم نه تنها به خانه بیایم، بلکه رغبت نداشتم در کوچه محله امان هم پا بگذارم شبها در پارکها میخوابیدم چند بار پلیس تذکر داد که با توجه به وضعیت و اوضاع سن وسال در پارک نخوابم و منبعد از ترس گرگهای انسان نما به



قبرستان شهر میرفتم و شبها آنجامیخوابیدم.

از من میپرسد؟ تو با این سن وسال حاضری یک شب تا صبح در قبرستان بخوابی؟ به او میگویم :یک شب که نه. یک ساعت هم حاضر نیستم. میگوید بیش از سه سال است که با این سن و سال شبها در دستشویی یا گوشه ایی از قبرستان میخوابیده.

میگویم در این مدت با دوستانی هم آشنا شده ای که پیشنهاد عمل خلاف به تو بدهند؟ میگوید: کجای کاری آقا . امروز تا دلت بخواهد این جور نادوستان فراوانند.

میگویم حتما اولین پیشنهاد سیگار بوده؟ میگوید در همه جلسات و همه نوع محفلشان بوده ام ولی شاید برایت باور کردنی نباشد که تا کنون لب به سیگار هم نزده ام.

میگویم خب چطور شد که یک محصل درسخوان و ورزشکار نمونه استان امروز به جای در دست داشتن مدال افتخار دستبند بر دست دارد؟ میگوید: اگر پدرم با من رفیق بود قطعا همان چیزی که شما میگویید بود.

میپرسم انتظار من از شما این است که امروز شما یا باید درسر کلاس درس دانشگاه و تحصیل باشید یا پشت میز یک کار صنعتی یا در حال انجام وظیفه خدمت مقدس سربازی. میگوید :همه آرزیم همین ها بودکه میگویی (به آرامی گریه میکند) افسوس که امروز اینطور هستم و نمیدانم چه سرنوشتی برای فردایم رقم خواهد خورد؟ ای کاش پدرم به جای کتک کاری و سخت گیریهای افراطی نصیحتم میکرد و راه از چاه برایم نشان میداد تا دست به سرقت نمیزدم در درگیریهای محله ای شرکت نمیکردم وامروز در جایگاه متهم به عنوان قاتل قرار نمیگرفتم .

میپرسم شاید در جریان یک شکست عاشقانه قرار گرفته ای و خواستی انتقام این شکست را بگیری که در این تله افتادی؟

با لبخندی میگوید: خیر تا این لحظه برای یک بار هم در این فکر نبوده ام ولی اگر بی مهریهای پدرم در محیط خانه نبود الان من میتوانستم برای خودم و خانواده و جامعه فردی مفید باشم.

میگویم فکر میکنی چه سرنوشتی در انتظارت نشسته؟ با نگاهی مایوسانه میگوید خودت بهتر میدانی ولی به جوانان میگویم تا میتوانند در زندگی مواظب رفتار خود باشند.

ساعت نزدیک به ۲ بعدازظهر نشان میدهد با ایشان خداحافظی مینمایم در حالی که پدر ومادر متهم با فاصله چند صندلی دورتر در سالن دادگاه با صدای بلند هر کدام دیگری را در این مورد مقصر میدانند و در راه پله ها نگاهی به پشت سرم میکنم او هم با نگاهی غمبار برایم دستی تکان میدهد.

آری این بود گزارشی از یک جوانی که دیروز برای دریافت مدال ورزشیش بر بالای سکوی قهرمانی رفت و امروز با بی مهریهای پدری که به درستی نتوانست اصول تربیتی را به فرزندش آموزش بدهد و باعث فرار او از محیط خانه شد از او یک قاتل ساخت که فردا باید با چشمان خود آخرین وداعی داشته باشد که ماموران او را بر بالای سکوی دار میبرند .

توضیح : نامبرده جرم سرقت مسلحانه منجر به قتل که با مقاومت مالک روبرو شده بود دستگیر و روانه زندان شد.

گلایه

تاخیر های هواپیما و دریغ از یک معذرت خواهی

فرزان اسدی



روز چهارشنبه از تهران قصد رفتن به عسلویه را داشتم، هواپیمای ماهان ، ساعت ۱۰/۱۵ دقیقه. با احتساب زمان رسیدن و فاصله عسلویه به بوشهر برنامه ریزی کرده بودم که حدود ساعت ۳۰/۱۹ و یا نهایت ۲۰ بوشهر باشم. فرودگاه مهر آباد مملو از جمعیت بود، بوردینگ شماره هفت نشان می داد که پرواز عسلویه به تهران از آنجا صورت می گیرد، همه در صف ایستادند، بعد از چند دقیقه بورد خاموش شد بدون اینکه کسی مسافران را راهنمایی کند، دریغ از یک عذر خواهی، دریغ از یک اطلاع رسانی و ... ، خلاصه هواپیما آمد و پرواز کردیم و ساعت ۲۴ رسیدیم بوشهر!

فردای آن روز از بوشهر به تهران پرواز داشتیم، ساعت ۱۵/۱۸ دقیقه و بازهم تاخیر در ورود هواپیما و بازهم تاخیر برای خروج و نهایت تاخیر چند ساعته و معطلی و اینبار هم دریغ از یک عذر خواهی خشک و خالی!

روز یکشنبه مسافری داشتم از بوشهر به تهران، ساعت پروازش ۱۵/۱۸ بود و قاعدتاً می بایست ساعت ۳۰/۱۹ می رسید ، اما هواپیما با تاخیر ۴ ساعته پرواز را انجام داد و این مسافر ما خسته و کوفته به سلامت رسید که خود جای شکر بسیار زیاد دارد ولی بازهم دریغ از یک معذرت خواهی و یا پذیرایی!

در سفر به تفلیس پایتخت گرجستان که طی چند مرحله پرواز به آنجا رفته ام، این خط هوایی که آنچنان هم ادعایی ندارد ، امکان ندارد که لحظه ای تاخیر داشته باشد و آن چیزی که برایم جالب بود این بود که دقیقاً در همان ساعتی که اعلام می شود شروع به حرکت می کند، هواپیمایی امارات و قطر هم به همین منوال، هر چند که نمی توان این خطوط هوایی را با خطوط خودمان که ادعایشان ....!! مقایسه کرد اما اون چیزی که باعث می شود آدم بیشتر جری بشود ادعای مسئولان رعنای خودمان است که ادعای ایمنی هوائیشان گوش فلک را کر کرده!! تازه طی چند مرحله افزایش قیمت بلیط هواپیما یکی از دلایل خودشان را افزایش خدمات اعلام نموده اند. هواپیماهای توپولوف را که از خط هوایی خارج کرده اند، کمبود هواپیما را با جابجایی مسیرها (مثل اتوبوس خط واحد) جبران می کنند و بعد هم می گویند نقص فنی دارد و باید معطل بشوید و وقتی که می روی سوار هواپیما بشوی می بینی که نیروهای خدماتی تازه دارند از هواپیما پیاده می شوند که نشان می دهد هواپیما تازه از یک مسیری رسیده و سر شما را کلاه گذاشته اند، حالا چه کسی می خواهد جبران خسارت های مادی و معنوی و زمانی شما را بدهد خدا می داند!

از پیدا تا پنهان ایمنی

"به بهانه ی روز آتش نشان"

مجید حسین پور

در اوایل قرن نوزدهم انقلابی عظیم یا جهشی بنام "ماشینیسم" بوجود می آید که متعاقب آن تحولات شگرف صنعتی و ابداعات متنوع در پی دارد. تغییرات ناگهانی و غیر منتظره در روش های تولید گرچه بتدریج و کند صورت می گیرد اما آنچنان اثرات عالمگیری دارد که تغییرات وسیع و همه جانبه ای در شیوه ی زندگی انسان به دنبال دارد.

پس از این اختراعات پی در پی ماشین هایی که با نیروی بخار به حرکت در می آیند و عرصه و زندگی روز به روز بدتر می کنند و انسان بی دفاع را به حالت بردگی و استثمار می کشانند و این مقدمه و سرآغازی می شود، برای مطرح ساختن مساله ایمنی و صیانت از جان انسان ها در مقابل حوادث و بلایا. در کنار برخی موانع تاریخی تهاجم دائمی بیگانگان و بی ثباتی، روسیه تزار مزدور خائن دیروز و رفیق شفیق امروز ما سال ۱۲۲۱ اولین خیمگاه ایمنی را در شهر مشروطه خواهان بنا می کند که برای حراست از جان قشونش نه که رعیت و مردم عامه، با این جرقه خدمات ایمنی به دیگر ولایات بسط و گسترش می یابد تا جایی که در سال ۱۳۴۵ خدمات ایمنی بندر بوشهر جوانه میزند و پنجره ای می شود رو به روشنایی در دل مردم این خطه رنج دیده.

بی شک یکی از بارزترین و هویداترین نشانه های توسعه پایدار هر کشوری ایده ی نهادینه کردن رعایت اصول و خدماتی است که همچون یک اصل و ارزش باید در کلیه سطوح جامعه مورد توجه قرار گیرد. بررسی این فرایند چه از بعد مادی و چه معنوی دارای اهمیت فراوان است که باید بصورت زیربنایی و اساسی و لزوم بهره وری و بهره مندی از تمامی امکانات و وسایل موجود باشد.

سوالی که همچون پتک بر مغزمان فرو می آید این است که چقدر در شاخص های سلامت و پیشگیری از حوادث در جامعه تاثیر داشته ایم؟ و چه میزان را صرف تحقیق و پژوهش در زمینه خدمات ایمنی کرده ایم؟ شاید تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله درازی داریم. یکی از مسائل اسفباری که برای ما مطرح است محبوس ماندن افکار و ایده هایی است که در حصار تنگ و تاریک یک مدیر و مسئول و عدم آشنایی درست مدیران با امواج فکری نوینی است که در محیط کار ما پدید می آیند، و اگر نبوغ و باروری داشته باشد اگر با سلیقه و ذائقه مدیریت مخالف باشد محکوم به شکست است و حتی مطبوعات هم از درجش امتناع میکنند.

انتظارم از همه کسانی که معتقدند برای پاسداری و حفاظت از جان و مال شهروندان باید کاری کرد تا احیای حقایق و آگاهی شهروند نسبت به " شعار و شعور ایمنی" این است که ما را در برداشتن گام های بعدی یاری کرد.

بنابراین با تمام توان ندا می دهیم: "ای شهروند آرام بخواب ما بیداریم"

نسیم جنوب
۷
ورزشی
شماره ۶۳۷ یکشنبه ۳ مهر ماه ۱۳۹۰
NASIM JANOUB

حسین ماهینی بازیکن بوشهری تیم ذوب آهن اصفهان:

دوست دارم برای خاکم بازی کنم



– جناب ماهینی خسته نباشی. از بازی مقابل شاهین بگو؟

– با عرض سلام خدمت همه بوشهری های خونگرم و با معرفت، همانطور که خودتان بازی را مشاهده کردید بازی، بازی زور تو زوری بود. هم ما و هم شاهین از وضعیت یکدیگر مطلع بودیم. در کل بازی خوبی بود ولی گرما خیلی بر شرایط بازی حاکم شده بود و تاثیرگزار بود.

– از بازی خودت رضایت داشتی؟

– من در هر تیمی که باشم تمام تلاشم را انجام خواهم داد. البته این مربیان و شما خبرنگاران باید از لحاظ فنی به بازیکنان نمره دهید.

– نسبت به قبل یعنی بازی های قبل شاهین جمعیت کمتری به ورزشگاه آمده بود. در این خصوص چه نظری دارید؟

– استقبال که بد نبود ولی متاسفانه پشت ضلع جنوبی خالی بود که این برای من که یک بوشهری هستم جای تعجب داشت. البته با چند نتیجه خوب از سوی شاهین تماشاچیان بیشتر خواهند شد.

– بازی با تیم کره چه طوری بود؟

– بازی بسیار سختی بود. امیدوارم که در اصفهان کارشان را یکسره کنیم که به مرحله بعدی صعود کنیم و نماینده خوبی برای ایران عزیز باشیم.

– دوست داشتی با یک تیم بوشهری در لیگ برتر بازی می کردی؟

– هر کسی که ورزش یا بهتر بگویم فوتبال بازی می کند دوست دارد برای خاکش بازی کند من هم از این قاعده مستثنی نیستم. امیدوارم روزی این مسئله رخ دهد. ولی مسایل حرفه ای گری فعلا مانع این کار شد.

– تعویض های شما روند تیم تان را بهتر کرد ولی تعویض های شاهین این طور نبود؟

– والا این برمی گردد به عقاید مربیان و نظرات مردم. این هم دید مربیان است و این که چه کسانی و چه بازیکنانی آماده در خدمت داشته باشند. در مجموع بچه های ما در زمان تعویض کارشان بهتر بود.

– نتایج شاهین را دنبال می کنید؟

– بله باور کنید پس از تیم خودمان همه مسایل تیم شهرم را دنبال می کنم و همیشه نگران نتایج شاهین هستم. من افتخار می کنم که بوشهری هستم.

– نظر شما در خصوص بازی شما در تیم ملی چیست؟

– آقای کی روش لطف کردند و من را انتخاب کردند و من هم بیش از حد توانم برای بزرگی تیم ملی تلاش خواهم کرد. باز هم می گویم افتخار می کنم که یک نماینده خوبی برای بوشهر در تیم ملی باشم.

– و نسیم جنوب؟

– از شما و هفته نامه نسیم جنوب که همیشه با یاد من و دیگر بوشهری هایی که بیرون از بوشهر هستند تشکر و سپاس گزاری می کنم.

محمد احمدپوری مهاجم اسبق شاهین و بازیکن فعلی ذوب آهن اصفهان:

هیچ وقت حمید استیلی را نمی بخشم



– خسته نباشی آقا احمد از بازی بگو؟

– بازی خوبی بود. تماشاگران خونگرم و عزیز بوشهری در گرمای تابستان بازی خوبی از جانب دو تیم مشاهده کردند.

– اول بازی یک مرتبه رفتی سمت نیمکت شاهین؟

– بخدا باور کنید یک لحظه فکر کردم بازیکن شاهین هستم. فکر کنم کسی متوجه این کار من نشد ولی شما روی من زوم کرده بودید که این صحنه را دیدید. من افتخار می کنم روزی پیراهن زیبای شاهین را پوشیدم و برای شاهین بازی کردم.

– و آن کسی که تو را از شاهین جدا کرد؟

– من هیچ وقت حمید استیلی را نمی بخشم که باعث شد من از شاهین جدا شوم. آن ایام بدترین روزهای عمرم بود که به سختی سپری شد.

– امید است روزی به شاهین برگردی؟

– بله.چرا که نه. به شرطی که مسئولین این تیم مرا بخواهند.

– چراشما ۴۰ پوشیدی؟

– شماره ۴۰ را دوست دارم. چون در شاهین هم ۴۰ می پوشیدم. دوست دارم هر جا برم شماره ۴۰ بپوشم.

– باور می کردی به شاهین گل بزنی؟

– چون وظیفه هر مهاجمی گل زدن است احتمال می دادم اگر بازی بهم برسه گل بزنم.

– و این کار صورت گرفت ولی اصلا خوشحالی نکردی؟

– مگر کسی که به تیم محبوبش گل بزند خوشحالی می کند.

– و برای این کارت تماشاچیان تو را پس از گل زدن تشویق کردند؟

– این بزرگی مردم بوشهر را می رساند که برای من کف می زدند. من هیچ وقت آنها را فراموش نخواهم کرد. چون شاهین یک سکوی پرتاب خوبی برای من بود. من با بوشهر و شاهین مثل پدر و پسر شده بودیم که آقای استیلی بین ما جدایی انداخت.

– هوا چطور بود؟

– هوا نبود که. دیگ جوشان بود. هوا کُپ کرده بود. شرجی هم الا ماشاالله بالاترین حد بود. البته من به این شرایط عادت دارم ولی اکثر بازیکنان از این وضعیت واقعا شاکی بودند.

– گپ پایانی؟

– سلام مرا به همه بوشهری ها برسانید و بگویید هنوز شاهین در قلب من است. با تشکر از هفته نامه نسیم جنوب که همواره از ما یاد می کند.

تاکنون دو میلیارد و هفتصد میلیون تومان به شاهین تزریق کرده ایم



علی افراشته رئیس هیئت مدیره باشگاه شاهین بوشهر شامگاه جمعه در گفت و گو با برنامه رادیویی فوتبال بوشهری صحبت های جالب و مهمی را مطرح کرد.به گزارش شاهین بوشهر دات آی آر، مرد اول این روزهای باشگاه شاهین در گفت و گوی شنیدنی خود مطالب مهمی را اشاره کرد که در زیر به گزیده ای از صحبت های ایشان اشاره کرده ایم. اولویت مدیر عاملی باشگاه با بومی ها است. همان زمان هم که استاندار بوشهر بودم فرصت را در اختیار نیروهای توانمند بومی قرار می دادم.

در طی هفته گذشته جلسات متعددی را برای انتخاب مدیر عامل باشگاه برگزار کردیم که از میان سه گزینه اصلی دو نفر عذرخواهی کرده و نفر سوم هم تا فردا نظر نهایی خود را به ما اعلام می کند. به احتمال فراوان تا فردا شب مدیر عامل جدید را معرفی خواهیم کرد.از این پس چهل و هشت ساعت بعد از هر بازی جلسه کمیته فنی تیم را برگزار می کنیم که اتفاقاً اولین جلسه کمیته فنی را دیشب برگزار کردیم.

رسانه ها باید در ایجاد نشاط و شادابی مردم حرکت کنند نه اینکه یاس و نا امیدی ایجاد کنند.

ما در مقابل ذوب آهن اصفهان نائب قهرمان آسیا به تساوی رسیدیم هر چند من هم مثل همه مردم دوست داشتم پیروز این دیدار شاهین بوشهر باشد.

چهار و نیم میلیارد تومان بدهی فصل گذشته و نزدیک به هفت میلیارد تومان هزینه های فصل جاری است. تاکنون دو میلیارد و هفتصد میلیون تومان به باشگاه تزریق کرده ایم.

در تبریز به بازیکنان گفته بودم تا پایان مهرماه نسبت به پرداخت مطالبات اقدام می کنیم یک ماه زودتر از موعد مقرر پیش از بازی مقابل ذوب آهن اصفهان درصدی از پول بچه ها را پرداخت کردیم این در حالی است که اکثر تیم های لیگ برتری با مشکل مالی دست و پنجه نرم می کنند.

یکی از دوستان که بازی شاهین بوشهر و ذوب آهن اصفهان را از تلویزیون تماشا می کرده به محض شنیدن الفاظ نامناسب از سوی هواداران صدای گیرنده را کم می کند تا خانواده متوجه نشوند! می بایست با کمک کانون هواداران و برنامه ریزی مناسب در جهت فرهنگ سازی مطلوب در میان تماشاگران گام بر داریم.

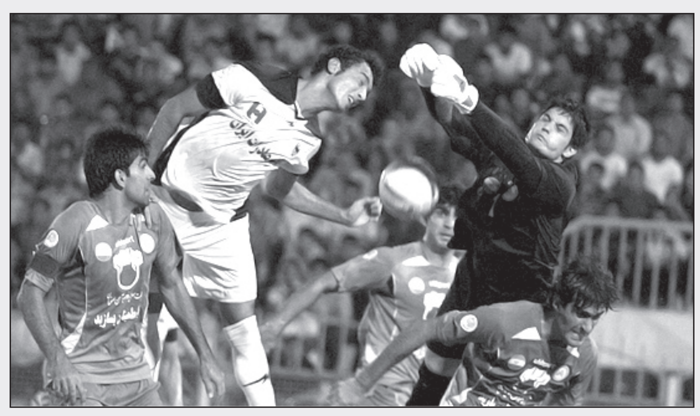
ضعف سیستمی و تاکتیکی در شاهین

محمد محبوبی



شاهین و ذوب آهن در استادیوم تختی بوشهر در حالی به مصاف یکدیگر رفتند که با توجه به موقعیت هر دو تیم در جدول ، نیاز مبرم به سه امتیاز بازی جهت تثبیت جایگاه درون جدول برای دو تیم به ضرورت احساس می شد ، که در این خصوص ، میزبان بودن شاهین ، این مهم را بیشتر نماد می کرد ، تا سه امتیاز خانگی را مالِ خود کند ، امّا و متاسفانه شاهین چنین قدرتی را نشان نداد . ابراهیم زاده سرمربی ذوب آهن در بوشهر ، باشناختی که از شاهین داشت ، تیم خودی را با سیستم (۱–۱–۴–۴) درمقابلِ سیستم (۱–۳–۲–۴) شاهین ، اَرنج کرده بود تا طبق سیستم ، هم شوت از راه دور را به اجرا گذارده و هم قدرت تصاحب ومیانه زمین شاهین وبه تعبیری حذف خط میانی شاهین را نزد بازیکنان خود بالا ببرد که این مهم را تا حدودی محقق ساخت . اما در ادامه استراتژی وسبک بازی خود را به سرعت تغییر داد . لیکن ، درنهایت ، خط میانی شاهین با اجرای یک سبک بازی از نقطه کرنرِ حریف و بنا به دلایلی که در ادامه خواهم گفت و به تصادف ، برتری خودر ا هرچند به دور از دوام و قوام ، به رخ کشید و با گلِ مهدی نوری هافبک دفاعی تیم خودی ضربهٔ لازم را بر ذوب آن وارد ساخت تا نویدِ کسب سه امتیاز خانگی را به هوادادران پرشور خود هدیه دهد . لازم به توضیح است که سیستم های ساختاری به خودی خود و منحصراً منتج به نتایج مطلوب نخواهند شد . لذا آنچه در بازی مارا به انتظار می نشاند ، اجرای صحیح و قدرتمند سیستم است . در اینجا لازم میدانم با تعاریفی از سیستم و بیان برخی از مولفه های وجودی آن به توضیح و تبیین سیستم دو تیم ذوب آهن و شاهین اشاراتی داشته باشم . تَعریف سیتم در فوتبال عبارت است از : نحوه آرایش یا طرز قرارگیری بازیکنان در زمین و تلاش برای رسیدن به یک هدف. هما نگونه که در تعریف ملاحظه دارید ، اسامی و قابلیتهای فنی ، فیزیکی ، روحی روانی بازیکنان مد نظر قرار نمی گیرد. لکن در اجرا ، اولاً : با توجه به وجود ۶۶ سیستم قابل اجرا در فوتبال ، هر سیستم در حالت اجرا به صورت شناور به سیتم های مختلفی تبدیل می گردد که توسط سرمربی ، متناسب با قدرت و قابلیتهای بازیکنان هر تیم گزینش می گردند . قابل ذکر وآموزش است که بدانیم هرسیستم در حال اجرا مبدل به اَرنج تیمی می گردد کهَ در آن صورت ، مهمترین عوامل ، اسامی و قابلیتهای فنی ذکر شده فوق به انضمامِ توان فردی ، تکنیکی و تاکتیک پذیری بازیَکنان مورد توجه است ، چرا که بازیکنان را بر اساس امور و فاکتورها و آرگومانهای بیان شده کنار هم قرار خواهند داد . با همه تفاصیل ، هر سیستم نیز شیوه اجرائی خاص خود را داراست که اگر تیم ها در قالب محض اجرای سیستم خود قرار گیرند ، باید توان تیمی خود را برانجام ویژگی های سیستم مربوط در بازی متمرکز سازند . به عنوان نمونه : اگر سیستم (۳–۳–۴

) را آرایش داریم ، باید در تصاحب فضاهای کناری تیم حریف مسلط گردیده به کّرات ضد حمله را در دستور کار داشته و آن را بسازیم و به غایت نتیجه را از این طریق بنفع خود تغییر دهیم یا در اجرا موفق باشیم. زیرا ویژگی این سیتم ضد حمله است . چنانچه سیستم (۱–۳–۲–۴) را ترکیب داریم ، به جهت تجمع خطوط میانی و ایجاد اشکال در عبور ، باید شوت از راه



دور و شوتهای غافل کننده را به اجرا بگذاریم ، چرا که ویژگی کاربردی این سیستم نیز شوت از راه دور است . به هر روی ، ذوب آهن و شاهین در آن بازی و به جد ، غورِ در اصل اجرای سیستمهای تیمی خود توجهی فنی و اصولی نشان نمی دادند و بازی را بیشتر به قدرت فردی و خصوصیات فنی بازیکنان خود معطوف داشتند و به همین دلیل ، ابراهیم زاده سرمربی ذوب آهن با حفظ تقریبی آرایش خود ، ولی به مثابه سیستم (۳–۳–۴) تمرکز بازی تیم خودی را به جناح راستِ شاهین و اشغال فضای کناری آن منطقه متوجه ساخته بود ، زیرا با آنالیزی که از شیوه بازی دو یار پوششی منطقه مورد نظر درتیم شاهین به ذهن داشت ، مبنی بر اینکه ، محسن حمیدی به عنوان بالِ راستِ شاهین ، بازیکنی است انرژیک و کاملاً نفوذی و رو به جلو که اولاً : بعد از نفوذ به برگشتهای خود اهمیت نمی دهد . ثانیاً : قدرت اجرای رفت و برگشت به عنوان پیستون کناری در طول ۹۰ دقیقه را ندارد . از طرفی ، نظر زاده نیز که مامور پوشش منطقه راست دفاعی شاهین است ، خصوصیات نفوذ پذیری بالائی را داراست و او هم در برگشتها مشکلات عدیده ای را به همراه دارد . بنا براین ، این دو بازیکن به جهت دارا بودن سبک یکسان بازی در تاکتیکِ نفوذی در هم ادغام گردیده و گو اینکه یکیِ از آنها در زمین بازی حضور دارند ، لذا، از نظر فنی قابل تعمق و بررسی است. ابراهیم زاده سبک بازی خود را الهام گرفته از فینال جام ملتهای اروپا در لندن ما بین منچستر وبارسلونا برگزیده بود که در آن بازی فرگوسن در طول ۹۰ دقیقه با بازی مستقیم فضای پشتِ دنی آلوز را به دلیل نفوذهای مداوم او نشانه می رفت . مالاسف : در آن

بازی سرمربی ذوب آهن ، این دو نقیصه را به خوبی یافته و از ابتدا تا انتهای بازی برتخریب آن منطقه اصرار داشت ، که سرانجام با یک تعویضِ اجباری تنبیهی (احمدی – مدافع) و یک تَعویض فنی و بمنظور تغییر تاکتیک ، در مقابلِ تعویض های کاملاً غلط ، بیجا و بی موقع و غیر فنیِ درخشان سرمربی شاهین به همان دلایل نفوذی و خالی ماندن فضای راستِ مورد هدفِ ذوب آهن ، تعویض طلائی ابراهیم زاده یعنی احمد پوری با اندک دقایق ورودش به زمین بازی را به تساوی کشانید تا شاهین باز هم از کسب سه امتیاز خانگی محروم مانده مزد تمرینات تکمیلی خود در کرج و غیبت بیست و چهار ساعته سرمربی خویش قبل از بازی را دریافت داشته همانند دو فصل قبل ، نوار برد – باخت – –مساوی خود را بدون تغیراتی بهینه و فنی در کارنامه محفوظ نگهدارد .

مطلب حائز اهمیت دیگر اینکه سرمربی شاهین در طولِ این بازی از قدرت و دیدِ بازیخوانی بسیار ضعیفی برخوردار بود و هیچگاه استراتژی ابراهیم زاده سرمربی ذوب آهن را کشف نکرد و نفهمید و ناحیه مورد هدف را به تقویت یا مراقبت ویژه نکشانید . از جهتی دیگر بهم ریختگی و ضعف و ناهماهنگی تاکتیکی و افت روحی روانی پیش آمده در عمق دفاع ذوب آهن را متوجه نشد تا بازی تیم خود را برتخریب آن ناحیه تمرکز داده به راحتی سه امتیاز خانگی را مالِ خود کند ، گرچه با انجام یک تاکتیک و ارسالِ کرنر به تیرِ اولِ ذوب آهن و به تصادف و با ایجاد موج سوم (ریبا ند) شاهین به گل رسید ، ولی آقای درخشان در این حالت هم هیچگونه برنامه وسیاست و تغییر تاکتیکی برای حفظ این گل را در دستور کار نداشت .و تا پایان بازی یکنواخت و بدون اجرای تاکتیک ، بازی را به پایانً برد . هزار افسوس که چشمان درخشان کاملاً بسته و فکر و ذهن ایشان از قدرتِ تشخیص نقاط ضعف سیستم ونفرات ذوبِ آهن در مانده بود . حتی حسین ماهینی در دفاع چپ ذوب آهن روز خوبی را نداشت و نسبت به قدرت بالای بازی خود ، در این بازی بسیار قابل عبور نشان میداد ،که سرمربی

شاهین این یکی راهم ندید . در مورد شاهین و در این بازی باید اذعان داشت که دراجرای تاکتیک ، بسیار کند و غیر هوشیار عمل می کرد . سه عیب عمده قابل ذکر شاهین ، که هنوز به اصلاح نرسیده اند عبارتند از : علی رغم قدرت بازی و غیرت و مردانگی لکچیرا در خط دفاع شاهین ، یکی خطاهای به کرات تاکتیکی و استقرار ناهماهنگ خط دفاعی است . دیگری خطای پاس کاری و ارسال و دریافت های نا موفق بین بازیکنان است و سومین مورد اینکه با توجه به تکنیکی بودن اکثریت بازیکنان شاهین و مانوس بودن با بازی زمینی ، معذالک ، سرمربی شاهین با دستور کارِ بازی مستقیم ، عملاً قدرت تکنیکی و تخریبی در مقابل حریف را از بازیکنان خودی سلب می کند . لذا این نقیصه ها به ضعف تمرینات و عدم اجرای تمرینات کاربردی و بدنسازی به حد نصابِ لازم که شش تا هشت هفته فنی است برخواهد گشت .

بنابراین در این بازی نیز در برخی از پانزده دقایق مفید وبا اجرای سبک بازی مستقیم ، خط میانی قدرتمند خودرااز جریان بازی خارج کرده و عملاً دفاعِ بهم ریخته ذوب آهن را در مقام بازی سازی و تغذیه مفید خط میانی آنها قرار داد . متاسفانه در این حالت هم تغییر و تحول یا دستور کارِ فنی و قابل ملاحظه ای را از سرمربی شاهین شاهد نبودیم . به غایت اینکه سرمربی شاهین بادیدی خارج از حوزه فنی و حرفه ای و بدون تشخیصِ قدرت تیم خودی و با تعویض های فقط بهَ رضایت کشانیدن اشخاصی خاص ، سه امتیاز بازی را به یک امتیاز به نفع طرفین تقلیل داد ، تا همچنان شاهین ، امّاو اگرها را به دنبال نام و نتایج خود داشته باشد .

سخن آخر اینکه : آنچه در لیگ های دهم و یازدهم ، بازیهائی از شاهین را شاهد بودیم ، عده ای از بازیکنان شاهین را به قدرت تقریباً نزدیک به ما بقی بازیکنان تیم های حاضر در تورنمنت لیگ برتر یافته ایم . مالاسف ، آنچه کمبود و مورد نقص است ، ناهماهنگی وتمرینات غیر کیفی و به دوراز حدّ نصاب است ، که برمسئولین شاهین ، امر به ضرورت است تا دستور و تذکرات لازم ، در بهینه کردن تمرینات ورفع نواقصات فنی تیم را به سرمربی صادر نمایند در پایان ،سئوالاتی از آقای درخشان دارم که در زیر خواهند آمد :

۱–با توجه به عدم آمادگی و ضعیف بودن بیش از حدِّ میثم منیعی که توان فنی قرارگرفتن در ترکیبِ شاهین را ندارد ، شما چه اصراری دارید تا ایشان را در ترکیب شاهین قرار دهید ؟

۲– آقای انصاری فرد که ضریب آسیب دیدگی بالایی را همراه خود داشت ، به چه دلیل ایشان را تایید وبا او وارد انعقاد قرارداد شدید ؟ ازاو خبری نیست دلایل شما چیست و چه پاسخی به مردم بوشهر دارید ؟

۳– دلائل عدم حضور شما در۲۴ ساعت قبل از بازی با ذوب آهن در کنار تیم شاهین چیست ؟

۴– آیا باگذشت زمان از لیگ برتر ، نیاز به بررسی نقاط ضعف و قوت تیم خود با شورای فنی شاهین را لازم نمی دانید ؟

شکست سنگین استقلال بنه گز

هفته دوم لیگ بزرگسلان استان روزهای یکشنبه و چهار شنبه هفته گذشته با برگزاری چند دیداردر شهرهای استان پیگیری شد نتایج به شرح زیر است .

شکست سنگین استقلال بنه گز

این بازی که به علت نامسا عد بودن چمن اهرم در چغادک برگزار شد، استقلال اهرم توانست هم نام خود را چهار بر دو شکست دهد. بازی ضعیف استقلال بنه گز با اعتراض هواداران این تیم روبرو بود

یک امتیاز سوغات پرسپولیس از دیلم

تیم پرسپولیس که این هفته مهمان هما دیلم بود در حالی که تا دقیقه های پایانی سه بر یک از مهمان خود جلو بود در نهایت به نتجیه سه بر سه رضایت داد تا پرسپولیس بازهم دوامتیاز شیرین را از دست بدهد.

شکست ندسا در دربی بوشهر

ندسا که این هفته مهمان همشهری خود توحید بود بازی را دو بر یک واگذار کرد تا توحید با این پیروزی جایگاه خود را در صدر جدول مستحکم کند و ندسا هم به قعر جدول سقوط کند.

دربی دشتی بدون گل تیم

پاس این هفته میزبان همشهری خود ایرانجوان بود که به نتجیه صفر بر صفر رضایت دادند. پاس با این مساوی به جمع مدعیان اضافه شد .

آرزو دارم تماشاگرانمان مثل بوشهری ها باشند

منصورابراهیم زاده سرمربی ذوب آهن اصفهان پس از بازی گفت: بوشهر باید به خود ببالد با این همه تماشاچیان پور شورش. من دوست دارم و آرزو دارم در اصفهان، تماشاگران ما هم مثل تماشاگران بوشهر پور شور باشند. این ها یک نعمت بزرگی هستند.

به سویم بطری آب پرتاب کردند

ابراهیم زاده که خیلی از بوشهری ها و مردم بوشهر تعریف کرد اظهار داشت پس از اینکه ما گل را از شاهین دریافت کردیم از جایگاه یک بطری به سویم پرتاب شد. وی ادامه داد: من آن شخص را بوشهری نمی دانم چون بوشهری ها خیلی بامرام هستند.

تیم های برتر والیبال ساحلی شهرستان بوشهر مشخص شدند

مسابقات والیبال ساحلی شهرستان بوشهر گرامیداشت هفته دفاع مقدس با حضور ۱۷ تیم در چهار گروه بصورت دوره ای وحذفی در زمین ساحلی بوشهر بر گزار شدکه در پایان تیم شرکت دشت شقایق اندایش به مقام قهرمانی رسید وتیم های ندسا وشرکت سرما در گرما بندرنیز به تر تیب دوم وسوم شدند.

جام اخلاق این رقابتها نیز به سپاه امام صادق (ع) بوشهر رسید.

دوتیم برتر این رقابتها به رقابتهای استان راه یافتند.

حسن حیدرپور مقام سومی و پیمان رجبی مقام چهارمی مرحله اول مسابقات قهرمانی باشگاه های کشور

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر ، حسن حیدرپور دونده بوشهری تیم جهاد بوشهر توانست با رکورد ۱۰ ثانیه و ۷۶ صدم ثانیه به مقام سوم و پیمان رجبی با رکورد ۱۰ ثانیه و ۷۸ صدم ثانیه به مقام چهارم دست یافتند . شایان به ذکر است در این ماده رضا قاسمی از تیم نفت تهران با ثبت زمان ۴۶ ثانیه و ۵۱ صدم ثانیه مقام اول و علی اکبر ربیعی از ذوب آهن اصفهان با ۱۰ ثانیه و ۶۴ صدم دوم شدند.

هفته سوم لیگ برتر فوتبال بانوان کشور تداوم صدرنشینی تیم دلوار کشتی جنوب

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر، از هفته سوم رقابتهای لیگ بر تر فو تبال کشور تیم دلوار کشتی جنوب بوشهر در تاریخ ۱ مهرماه در ورزشگاه حافظیه بوشهر میزبان تیم اوج نصر فارس بود که در پایان با نتیجه دو بر یک مقابل نماینده فارس به برتری رسید.

گلهای نماینده استان در این دیدار را فرزانه نصر در دقیقه ۳۰ وفروغ نوری در دقیقه ۶۰ به ثمر رسانند. و تک گل میزبان در دقیقه ۷۵ توسط محبوبه زارع به ثمر نشست.

تیم دلوار کشتی با این پیروزی با ۹ امتیاز همچنان صدر نشین این رقابتها باقی ماند.

ابراهیم زاده : از نوع میزبانی در بوشهر گله مندم

سرمربی ذوب آهن اصفهان گفت: با وجود شرایط سخت آب و هوایی، فشاربیش از حد تماشاگران بوشهری و خستگی ناشی از بازی تیمم در کره جنوبی از نتیجه به دست آمده در بوشهر راضی هستم . منصور ابراهیم زاده در کنفرانس خبری پس از بازی تیمش در مقابل شاهین بوشهر افزود : فوتبال در خور تحسینی از جانب تیم ما امشب به نمایش گذاشته شد وبا وجود در اختیار نداشتن سه بازیکن اصلی تیمم از این بابت به تمام بازیکنانم به دلیل کسب نتیجه دلخواه خداقوت می گویم .

وی اظهار داشت: براساس براوردهای انجام شده پس از بازی پرسپولیس در بوشهر بیشترین تماشاگر بازی های خانگی شاهین در دیدار این تیم با ذوب اهن رقم خورده است که نشان می دهد فوتبال ناب و زیبای تیم سبب جلب توجه تماشاگران خونگرم بوشهری شده است که امید دارم روزی برسد که تیم ما هم به این اندازه تماشاگر داشته باشد هر چند که در کل کشور دوستداران زیادی داریم . سرمربی ذوب آهن اضافه کرد: خود را جزئی از خانواده شاهین می دانم اما از اتفاقاتی که در نوع میزبانی این تیم برای ما در طول این دوفصل در بوشهر ایجاد شده گله مند هستم . وی عنوان کرد : طبق قانون هر تیمی که میزبان است می بایست شرایط حداقل یک تمرین برای تیم میزبان فراهم کند که در بوشهر نه تنها این امر محقق نشد که بابت در اختیار گذاشتن زمین شماره دو ورزشگاه شهید بهشتی بوشهر از ما پرداخت اجاره بها آن نیز مطالبه کردند . ابراهیم زاده بیان کرد : این در حالی است که باشگاه ما شرایط بسیار مطلوب برای مهمانان در نظر می گیرد که در مورد تیم شاهین به دلیل علاقه به این باشگاه ریشه دار مردمی شرایط منحصر به فردی ارایه کرده است . وی افزود : این که فوتبال ما پیشرفت نمی کند به این دلیل است که به همدیگر کمک نمی کنیم ، ما در آسیا به مراتب بهتر از بازی های داخلی فوتبال بازی می کنیم که این امر نشان دهنده آرامش در قضاوت در سطوح آسیایی است .



صعود پیشکسوت های بوشهر به فوتبال کشور



مسابقات فوتبال پیشکسوتان ایران در گروه چندگانه در اکثر استان های ایران انجام شد. تیم بوشهر در شیراز با ارئه فوتبالی خوب و با تعصب به عنوان تیم دوم پس از منتخب فارس به مرحله دوم مسابقات راه یافت. این مسابقات که در شیراز انجام شد بین تیم های فارس، بوشهر، بندرعباس و کیش انجام شد.

اسامی تیم بوشهر: مهدی پورتقی، علیرضا طارمی، محمدعلی مرادی، حبیب پورتقی، نورالله سحرخیز، عباس شریفیان، محسن عطایی، اکبر ماهینی، حسین طریقت، عبدی وفائی، رضا خسرویان، امید هاشمی، میرزا زبردست، حسین صمیمی، حسین وردیانی، علیرضا اخلاقی، نعمت تنگستانی، حسین قائدی، ابراهیم جمالی، باقر شادکامی، جواد پالیزدان. سرمربی: حمید هاشمی، سرپرست: حمید فقیه.

شاهین تل سیاه از اولین شکست گریخت

شاهین تل سیاه ۲ سپاهان خورموج ۲ تماشاگران ۱۲۰نفراستادیو شهدا چغادک

حاشیه بازی ۸۰نفر از تماشاگران شاهین تل سیاه به استادیوم آمد بودند و این تیم را تشویق می کردند. این با زی فقط دو توپ جمع کن داشت. در چند صنحه هواداران شاهین به تصیم داور اعتراض داشتند. مامور نیرو انتظامی در این باری فقط یک کادری و یک سرباز بود. نکته قابل توجه در این بازی اینکه آمبولانس سر زمین نبود و وقتی بازیکن شاهین مصدوم شد، به اورژانس زنگ زدند. چند نفر از تماشاگران سپاهان هم به چغادک آمده بودند و این تیم را تشویق می کردند.

(روابط عمومی شاهین تل سیاه عبدالکریم مصری)

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

- صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
- مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
- مدیر گرافیک : موسی ولی زاده
- نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه جانبازان
- دفتر هفته نامه نسیم جنوب
- تلفن: ۲۵۲۵۹۰۰ فاکس و پیامگیر: ۲۵۲۸۱۵۱
- ایمیل: info@nasimjonoub.com صندوق پستی: ۱۱۹۹
- لیتو گرافی وچاپ : کارگر



حمید درخشان سرمربی شاهین:

بخدا دوست دارم شاهین در هر بازی برنده باشد



– بازی با ذوب آهن چطور بود؟

– ما در مقابل نائب قهرمان آسیا بازی می کردیم. کره جنوبی با آن همه امکاناتش در کره با ذوب آهن مساوی می کند. این تیم، تیم کوچکی نیست. اگر بخواهیم فیلم بازی را دوباره نگاه کنیم می بینیم که ذوب آهن در طول نود دقیقه چند موقعیت گل داشتند ولی ما بیشتر داشتیم. در کل ما سرتر بودیم. هم بهتر بودیم و هم فرصت های زیادی بدست آوردیم که باید تبدیل به گل می کردیم. وقتی گل نزنی طبیعی است اتفاقات دیگری کنارش خواهد افتاد ولی در مجموع من از بازیکنانم راضی ام. خیلی خوب بازی کردند. خیلی موقعیت خلق کردند. البته بازی مساوی عادلانه نبود. ما باید برنده بازی می بودیم چون ما بهتر بازی کردیم.

– تعویض صادق کرمی بخاطر چه بود او که خوب کار میکرد؟

– صادق کمی مصدومیت در قسمت ران داشت. گفتم که مصدومیتش بیشتر نشود. اگرکشیدگی رانش بیشتر شود دیرتر خوب می شود به دلیل اینکه او را از دست ندهیم تعویضش کردم.

– چه اصراری است که به بعضی بازیکنان باید در زمین زیاد فرصت داده شود. چرا تعویض نمی شوند؟

– ما اصراری روی این کار نداریم، اگر بازیکنی اشتباه کرد زود تصمیم بگیریم و او را تعویض کنیم یا ببخشید انتقام بگیریم و او را از زمین بیرون بیاوریم. زیر اون فشار طبیعی است بازیکن اشتباه کند.

– عباس پورخسروانی ستاره تیم شماست ولی امروز عالی کار نکرد؟

– بله او نسبت به بازی قبلیش خوب کار نکرد. ولی تمام تلاشش را کرد ولی در این هوا بازی کردن خیلی سخته.

– از آوردن بیات داخل زمین رضایت داشتید؟

– بد نبود. ما چون نمی توانستیم از امجد شکوه مقام استفاده کنم. به دلیل مصدومیت بیات هم به نسبت بد نبود. ما گلی هم که خوردیم به نظر من دیر پوشش دادن مسعود نظرزاده بود.

– اگرفیلم بازی را نگاه کنید خواهید دید آقای بیات ۸۰ درصد خوب بازی نکرد و روی توپ ها بدجوری عمل می کرد؟

– من با نظر شما موافقم. ولی این بازیکن باید خودش را در شرایط بازی قرار دهد. نه این بازیکن بلکه اکثر بازیکنان که تازه وارد زمین می شوند باید خودشان را با شرایط بازی وفق دهند. حالا برای بعضی ها زود این مسئله جور می شود. برای بعضی ها دیر. این برمیگردد که بازیکن خودش را در شرایط بازی قرار دهد.

– چرا از نیروهای بومی مثل حمید سلیمانی هنوز در تیم استفاده نشده؟

– خدا شاهده اصلا نیت بدی در خصوص این بچه ندارم. من از شما خواهش می کنم که یک بار سر تمرینات ما بیایید. هر که در تمرین شرایط خوبی داشته باشد در مسابقه ازش استفاده می کنم. سلیمانی یک بازیکن جوان و آینده داری است. اول از همه باید تلاش کند. در لیگ برتر حرف بازی نمی کند، باید خوب عمل کرد. وقتی در تمرین ۱۰ سانتر میکند و ۸ تا از آن در در و دیوار میخورد نمی توان ریسک کرد و او را در لیست بازیکنان گذاشت. آن هم در همچین بازی سنگینی. وقتی در تمرین ۲۰ درصد درست سانتر نمی شود چطور در شرایط مسابقه می تواند خوب کار کند؟ بخدا دوست دارم شاهین در هر بازی برنده باشد.

– چند روز بوشهر نبودید و سر تمرین حاضر نمی شدید علت این مسئله چه بود؟

– انشاالله خدا برای هیچ کس مشکل مریضی نیاورد. خانم من مریض بود باید سی تی اسکن می شد. به همین دلیل در تهران ماندم تا مسائل خانواده را حل کنم.

– در خصوص مشکل مالی تیم چه صحبتی دارید؟

– درسته ما مشکل مالی داریم. البته قولی که آقای افراشته داده این مسئله در هفته آینده مرتفع می شود. البته یه مقدار قبل از بازی با ذوب آهن حل کردند.

– با شناختی که از شهرداری تبریز دارید چه نتیجه ای را پیش بینی می کنید؟

– انشاالله تمام تلاشمان را انجام خواهیم داد که آنجا سه امتیاز بگیریم.

– بین مهدی کیانی و میثم منیعی کدامشان فوتبال بهتری انجام می دهند؟

– جفتشان خوب هستند.

– چرا همیشه در تعویض های جناح چپ منیعی وارد زمین می شود؟

– مهدی کیانی یک مقدار مصدومیت داشت به همین خاطر این کار را انجام دادم.



جوانمردی خوزستانی ها در بازی با ایرانجوان



تیم فوتبال ایرانجوان بوشهر با شکست صنعت نفت نوین آبادان به مرحله سوم مسابقات جام حذفی باشگاههای کشورگرامیداشت سالروز آزادی خرمشهر را ه یافت.

به گزارش ایرنا، دراین دیدار که عصر جمعه در ورزشگاه شهید بهشتی بوشهر برگزار شد، تیم ایرانجوان با نتیجه دو بریک برحریف پیروز شد.

گل های این دیدار رامیرمقتدایی در دقیقه ۴۴ برای صنعت نفت نوین آبادان و صادق جشنی دردقیقه ۴۶ و حسن آتشی در دقیقه ۸۲ برای ایرانجوان بوشهر به ثمر رساندند.

داوری این دیدار را محمدرضا خداپرست با کمک حسین مفتاح و سجاد قنبری به عهده داشتند.

اتفاق جالب این بازی این بود که پس از به ثمر رسیدن گل تیم صنعت نفت نوین آبادان توسط امیرمقتدایی در دقیقه ۴۴ که در پی رعایت نکردن بازی جوانمردانه از سوی بازیکنان این تیم وارد دروازه ایرانجوان بوشهر شد، سرمربی نفت نوین آبادان به بازیکنان تیمش دستور داد تا راه را برای جبران این گل برای بازیکنان ایرانجوان باز بگذارند.

بازیکنان تیم صنعت نفت نوین آبادان نیزبا اجرای دستور سرمربی خود بدون هیچ مانعی راه را برای صادق جشنی بازیکن ایرانجوان بوشهر بازگذاشتند تا در دقیقه ۴۶ بازی را به تساوی بکشاند و همه چیز برای دو تیم در شرایط برابر ادامه یابد و دردقیقه ۸۲ حسن آتشی گل برتری ایرانجوان را به ثمر رساند.



شعار هواداران شاهین : شاهین شهر بوشهر، تمرین برگرد به بوشهر



در حالی که قرار بود تمرینات تیم شاهین فقط در ماه مبارک رمضان در مجموعه ورزشی دانشگاه آزاد عالیشهر برگزار شود بعد از اردوی تدارکاتی تهران هم بار دیگر به تمرینات به عالیشهر رفت که به دلیل فاصله با بوشهر این اقدام مورد اعتراض هواداران قرار گرفت. آنها معتقد بودند شاهین دو سال است که در زمین ورزشگاه خود تمرین می کند و جدایی تیم از هواداران اشتباه است.

غلام حسین مظلوم تنگستانی سرپرست شاهینی ها در برنامه نشان اعلام کرد تمرینات با نظر حمید درخشان به عالیشهر رفته و امکانات عالیشهر بهتر از بوشهر است. اما در قبل از آغاز بازی شاهین با ذوب آهن هواداران شاهین که از بردن تمرینات به عالیشهر گلایه مند هستند با شعار «شاهین شهر بوشهر تمرین برگرد به بوشهر» خواستار بازگشت فوری تمرینات تیم به بوشهر شدند.

فغانی حیا کن

از بس فغانی داور بازی شاهین و ذوب آهن بازی را ساده گرفته بود در چند مورد بازی از دستش در رفت. این داور در چند صحنه به واقع به ضرر شاهین سوت زد. بخصوص زمانیکه می توانست بازیکن ذوب آهن را اخراج کند. داد مردم در آمد و شعار دادند فغانی حیا کن..

پشت دروازه فوتبال

باز تماشاگر زیر پنج هزار نفر



گرما، شرجی، ساعت مسابقه، نتایج شاهین باعث شد که بیش از ۴۸۰۰ نفر به دیدن بازی شاهین و ذوب آهن نیایند. مسئولین کی این مسئله مهم را آسیب شناسی خواهند کرد که عدم استقبال شاهینی ها چطور حل میگردد.

تجلیل از حسین ماهینی



کانون تیم پیشکسوتان فوتبال بوشهر، قبل از بازی شاهین و ذوب آهن از حسین ماهینی، بازیکن بوشهری تیم ذوب آهن اصفهان تجلیل نمودند و با اهدا گل و هدیه به وی از بازی های خوب او در لیگ ایران و تیم ملی قدردانی کردند.

پرچم بزرگ شاهین

در ضلع شرقی استادیوم پرچم بزرگی از تیم شاهین بر فراز دست های هواداران بود. این پرچم اول بازی به دلیل وزش باد کمی تکان می خورد ولی پس از چند دقیقه به دلیل تپ کردن هوا ثابت ماند ولی با حملات شاهین مثل وزش باد روی دست ها به این طرف و آن طرف می رفت.

بازیکن اصفهانی دریانوردان در استادیوم



علی نادری و مهدی حسنی دو ملی پوش فوتبال ساحلی که بازیکن تیم دریانوردان بوشهر هستند برای تماشای بازی تیم شهرشان به استادیوم آمده بودند. این دو وقتی ذوب آهن حمله می کرد نیم خیز می شدند.

بنر دفاع مقدس در دست شاهینی ها



قبل از بازی بازیکنان شاهین با در دست گرفتن بنر دفاع مقدس این هفته را گرامی داشتند و برای رزمندگان آن دوره ارزش قائل شدند.

احمدپوری پس از بازی گریه کرد



محمد احمدپوری که با نامهربانی حمید استیلی از شاهین رفت، امسال با تیم ذوب آهن وارد لیگ شد. این بازیکن پس از اینکه به عنوان یار ذخیره وارد زمین شد تنها گل تیمش را به ثمر رساند و هیچ گونه خوشحالی نکرد. در این لحظه حاضران در استادیوم او را تشویق کردند. او پس از بازی بخاطر گلی که به شاهین زد گریه کرد.



پشت دروازه فوتبال

هواداران شاهین : مربی پروازی نمی خواهیم نمی خواهیم

غیبت حمیددرخشان در تمرینات شاهین و حضور او در صبح بازی در بوشهر و انتشار خبر مذاکره او با باشگاه پرسپولیس تهران در حالی که با تکذیب حمید درخشان مواجه شد و وی دلیل غیبت خود را بیماری همسر خود اعلام نمود، اما سایت گل در خبری از جدایی حمید درخشان از شاهین و احتمال پیوستن او به تیم پرسپولیس داد.

بعد از بازی شاهین با ذوب آهن و تساوی شاهینی ها هواداران معترض شاهین با شعار مربی پروازی نمی خواهیم نمی خواهیم اعتراض خود را به غیبت حمید درخشان اعلام کردند آنها معتقد بودند که شاهین نباید قربانی شود.

ادامه غیبت های حمید درخشان در تمرینات شاهین

تا یک روز قبل از بازی حساس شاهین با ذوب آهن، خبری از حمید درخشان سرمربی شاهینی ها نبود. در محافل ورزشی، برخی این غیبت را به مذاکره حمید درخشان با پرسپولیسی ها ربط دادند که وی این خبر را به شدت تکذیب کرده است و خود را ملزم به پایبندی قرار داد با شاهینی ها دانسته است.

جدایی محمود ابراهیم زاده از شاهین

محمود ابراهیم زاده مدیرفنی تیم شاهین بوشهر که در بازی بحرین با قطر وظیفه آنالیز این بازی را برعهده داشت با دعوت کارلوس کرش سرمربی تیم ملی ایران به عنوان آنالیزور تیم ملی ایران انتخاب شده است و مذاکراتی برای حضور در تیم ملی داشته است، با این شرایط ممکن است با پست مدیریت فنی در شاهین خداحافظی می کند و به تیم ملی ایران بپیوندد. ابراهیم زاده این خبر را تکذیب کرده گرچه برخی معتقدند که محمود ابراهیم زاده نتوانسته است انتظارات بوشهری ها را برای حضور تاثیر گذار یک بومی در کادر فنی شاهین برآورده نماید.

دخالت یکی از بازیکنان در مسائل باشگاه‌شاهین؟!

مصاحبه درخشان بعد از بازی با مس سرچشمه و انتقاد او از رفتار هواداران شاهین در کرمان و انتقاد او از مدیران باشگاه در مورد مسائل مالی و اینکه اگر نمی خواهند از شاهین جدا می شوم در رادیو بوشهر مورد اعتراض شدید مدیران شاهین واقع شد. گویا درخشان برای ادای توضیحات به دفتر ابوالفتحی احضار شده بود. گفته می شود در این جلسه درخشان نسبت به بعضی مسائل از جمله دخالت یکی از بازیکنان در مسائل باشگاه بسیار شاکی بوده که ابوالفتحی ضمن گلایه از اظهارات درخشان قول داده مسائل مالی باشگاه به زودی حل می شود و درخشان به فکر داخل زمین باشد تا مسائل بیرونی.

http://lig۱۱.blogfa.com/

ابراهیم زاده : با افتخار در شاهین می مانم

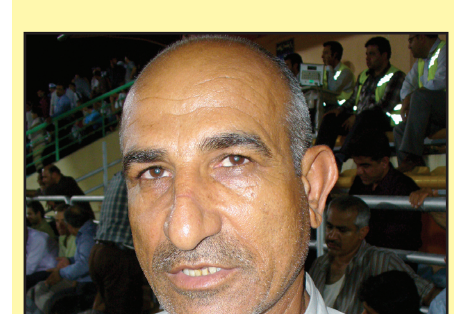
به گزارش پایگاه خبری و تحلیلی فوتبال لیل بوشهر: محمود ابراهیم زاده که خبر جدایی وی از تیم شاهین و پیوستنش به تیم ملی در برخی سایت های خبری استان منتشر شده بود، این خبر را تکذیب کرد. مدیر فنی شاهین بوشهر در تماسی کوتاه، خبر منتشر شده مبنی بر جدایی وی از این تیم و پیوستن به تیم ملی به دعوت از کی روش را تکذیب کرد و افزود: با تمام توانم در خدمت تیم مردمی شاهین بوده و افتخار می کنم هواداران این تیم را شاد ببینم.

وی با تأیید همکاری اش با تیم ملی اظهار داشت: بنده به دعوت سرمربی تیم ملی، همکاری هایی با این تیم دارم اما اولویتم شاهین و خدمت به هواداران خونگرم این تیم است.

ابراهیم زاده درخصوص روحیه بازیکنان این تیم نیز گفت: هم اکنون شرایط روحی تیم بسیار مطلوب بوده و امیدوارم بازیکنان با حفظ این روحیه در دیدارهای آتی پیروز باشند.

محمد حسن ماهینی پیشکسوت شاهین:

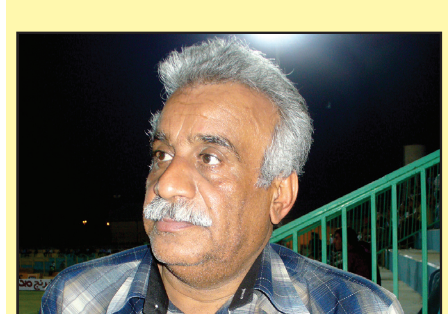
شاهین رضایت بخش بازی نکرد



با اینکه هوا گرم و همراه با شرجی بود ذوب آهن خیلی خوب بازی کرد و خوب بازی را اداره کرد. تیم شاهین خیلی عجله میکرد و توپ ها را عقب می کشید. البته این کار به سود ذوب آهنی ها شد چون با این کار آنها نفس راحتی می کشیدند. شاهین باید بازی را باز می کرد و می بایست از خستگی تیم ذوب آهن نهایت استفاده را می کرد. متاسفانه این بازی خانگی را بدون برد پشت سر گذاشتیم. در کل شاهین رضایت بخش بازی نکرد. به نظر من ذوب آهن اصولی تر بازی کرد. امیدوارم که شاهین در بازی های آینده نتایج بهتری بگیرد.

حسین طبیب نژاد مدیر ورزشی:

شاهین در خط حمله زهردار نیست



ذوب آهن برنامه خیلی مشخصی نداشت فقط توپ را وسط زمین خوب حفاظت می کرد و دنبال پیدا کردن روزنه بود تا به گل برسد. توپ هایی هم که روی دروازه شاهین بصورت خطرناک ارسال یا آورده می شد از اشتباهات خود شاهین بود نه هنر ذوبی ها. آنها خیلی خوب دفاع تیمی می کردند و خیلی عالی جمع می شدند. آنها به نحوه احسن دفاع تیمی می کردند واین برای شاهین شده بود یک مشکل، شاهین هم همچنان در خط حمله زهردار نیست. مسئولین این تیم باید در این مشکل چاره ای بیاندیشند.

فاضل قنبرپور مدیر سایت فوتبال بوشهر:

تعویض ها به درد نخور بود



بازی شاهین و ذوب آهن، یک بازی سنگین، پر فشار و با استرس زیاد بود. هر دو تیم می خواستند در نیمه اول یکدیگر را محک بزنند و سعی داشتند از اشتباهات یکدیگر نهایت استفاده نمایند. در تیم شاهین بخصوص در نیمه دوم بجز تعویض ایمان حیدری در خط حمله که توپی سالم بهش نرسید دیگر تعویض ها به درد نخور بود. این مسئله را خود آقای درخشان هم قبول دارد. کار زیبای محمد احمدپوری بازیکن اسبق شاهین و فعلی ذوب آهن که گل اصفهانی ها را زد و خوشحالی نکرد بسیار زیبا بود. این نشان داد که او چقدر شخصیت بالایی دارد.

مجتبی پالیزدان هوادار شاهین:

این اشتباهات از محسن ایران نژاد بعید بود



در این بازی بیشتر می شود گفت بسود شاهین بود. چون تقریبا توپ و زمین در اختیار شاهین بود ولی چند اشتباه محسن ایران نژاد که بازیکن خوبی است بعید بود و واقعا جای بحث دارد. ذوبی ها هم که یک تیم با انسجام بالا هستند که بسادگی به هیچ تیمی باج نمی دهند. و کسی از این تیم بد نمی گوید. همه مشاهده کردند که خطر هافبک شاهین چطور هافبک های ذوب آهن را تحت تاثیر بازی خوب خود قرار داده بودند. حالا که ما از سه امتیاز خانگی دور ماندیم باید منتظر بازی های آینده باشیم که ببینیم تیم شاهین با دیگر بازی ها چه خواهد کرد. به امید موفقیت تیم بوشهر در لیگ برتر.

جمشید پولادی لیدر شاهین:

همه هواداران با این مسئله درگیر هستند



بازی، بازی خوب و قشنگی بود. همه از این بازی لذت بردند ولی حیف که سه امتیاز را کسب نکردیم. البته ذوب آهن تیم قابل احترام و خوبی است. یک امتیاز هم مقابل این تیم بزرگ، کاری است بسیار عالی ولی ما اگر پس از گل زدن بازی را اداره می کردیم، پیروزی دور از دسترس نبود. من لیدر شاهین هستم. هر روز با موتور به عالی شهر می روم برای دیدن تمرین شاهین. همه هواداران با این مسئله درگیر هستند. این مسیر خطرناک است روی همین مسئله هواداران شعار دادند که تمرینات در بوشهر برگزار گردد. از حرکت زیبای محمد احمدپوری تشکر می کنم. این بازیکن واقعا آقاست.